

۳۲ صفحه
شماره ۱۱۸

مجله اخبار مجاهدین علیه القاعدین امر العظیم



گوشه‌ای از
ارقام نجومی دارایی‌های
بنیاد مستضعفین و
حیف و میل‌ها
وغارتگریهای مرتجعین (۴)

ترور ناجوانمردانه
شهرام اسماعیلی یکی از
هواداران مجاهدین در
قائم شهر توسط یک پاسدار

در صفحه ۶

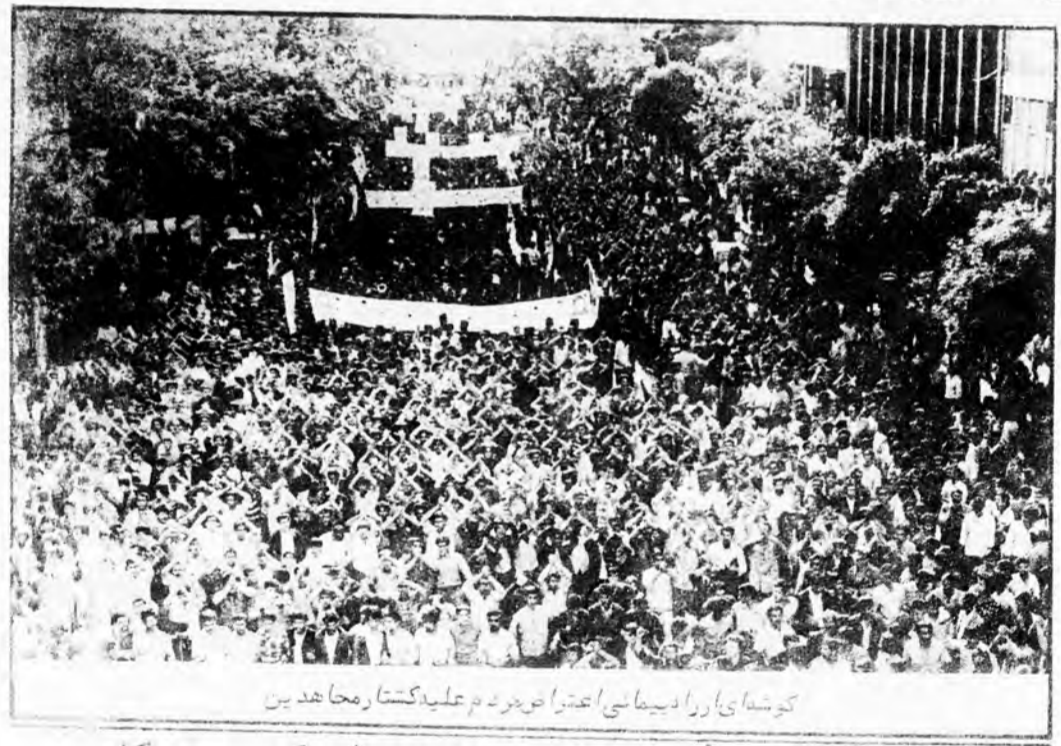
سال دوم - بحسب ۱۰ اردیبهشت ماه ۱۳۶۰ - شماره ۳۰۳ ریال

در صفحه ۳۰

موج اعتراض گسترده علیه کشتار مجاهدین

در اعتراض به جنایات ضد خلقی ارتجاع و بخاطر احماء خون شهدای اخیر مجاهد بویزه خواهران شهید میلیشیا بیش از ۱۵۰ هزار نفر از مردم تهران بسوی خانه پدر طالقانی راهپیمائی کردند چماقداران و ایادی مسلح حزب حاکم، راهپیمائی مسالمت آمیز مردم را به آتش و خون کشیدند. بیش از ۷۰ تن مجروح و ۲ تن به شهادت رسیده‌اند

در صفحه ۳



گوشه‌ای از راهپیمائی اعتراض مردم علیه کشتار مجاهدین

سر مقاله

صفحات جدید

شورا

در "مجاهد"

در صفحه ۳

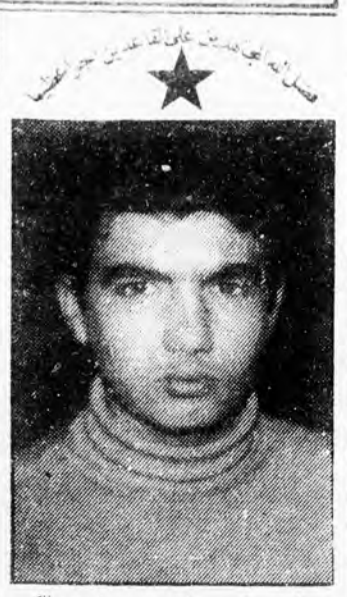
پیام برادر مجاهد
مسعود رجوی

بمناسبت اعتراضات سراسری
علیه شکنجه و کشتار مجاهدین خلق

در صفحه ۱۰



ارمغان مرتجعین برای یک پد رز حمتکش



مجاهد شهید ودود بیراهشی "گد" در راهپیمائی تهران توسط کلانگه کشته‌چی‌ها به شهادت رسید

اطلاعیه مجاهدین خلق ایران
در باره حوادث و
راهپیمائیهای اخیر شهرستانها و
تهران و جنایات و تبلیغات
مرتجعین انحصار طلب

در صفحه ۵

آخرین وداع پدر با فرزند شهید ش. میلیشیا قهرمان ناطق در خمینی

صفحات جدید "شورا" در "مجاهد"

در آغاز سال جدید و پس از ارزیابی مسائل گذشته به این نتیجه رسیدیم که به طور مرتب، صفحاتی از "مجاهد" را به رساندن انعکاس نظرات و رساندن پیغام آن دسته از شخصیت‌های نیروهای مبارزی اختصاص دهیم که در مسیر افزایش اختناق تربیون دیگری برای ارتباط با تمامی صفوف مردم ایران ندارند. و لوازمی که مجبور شویم باز هم از مبرم‌ترین واجبات سازمان بگازیم. چرا که در شرایط کنونی این از جمله ضرورت‌هایی است که دیگر نمی‌توان آن را بی‌جواب گذاشت.

کشور خواستیم که برای "مجاهد" به عنوان یک نشریه سیاسی مرکزی کم‌ترین سهم را در انعکاس اخبار و مسائل شهرستان‌ها در نظر بگیرند. بدین ترتیب روشن است که وقتی چاپ و انتشار "مجاهد" اجباراً هفتگی شد چگونه مشکل کمبود "جا" مصاعف می‌گردد.

ثانیا حتی زمانی هم که "مجاهد" به اصطلاح قانونی بود کم‌تر چاپخانه‌های حاضر می‌شد از ترس جنای داران رسمی و غیر رسمی به چاپ آن مبادت ورود و یا اصولا امکانات لازم برای تیراژ مورد نظر ما را داشته باشد. رابطه‌ی موسساتی نظیر اطلاعات و گیسبان نیز که بر ارزیابی امکانات خلق ننشستند و قادر بودند تیراژ مورد نظر ما را تامین کنند، یا ما به اصطلاح همچون رابطه‌ی "جن و بسم‌اللله" بود. سایرین ما همان موقع ضم نمی‌توانستیم "مجاهد" را به صورت متمرکز و در تیراژ مطلوب در یک چاپخانه‌ی واحد به چاپ برسانیم. چدرسد به دوران غیرقانونی شدن، گفتمانکات حدجدان شد و اگر چه آزادها هم صد برابریشتر صقل خورد اما به هر حال ما توجه به اشکالات فنی و تکنیکی مربوط به چاپ و امکان افزودن آن جنباتی بر صفحات مجاهد نیز ممکن نبوده و نیست و باید در این صورت به موقع در آمدی از زیر چاپ و سهم‌تر از آن تیراژ هماهنگ این تیراژ چهار اشکالات جدی می‌شد.

ثالثا اگر هم علی‌رغم اشکالات فوق در موارد بسیار ضروری می‌خواستیم صفحات مجاهد را بر این نظرات و مقالات سایر صاحب‌نظران بکنشیم طبق انتظار حقایق نیز در دیگران برانگیزد می‌شد که قادر به پاسخ‌گویی آن نبودیم و احتمال داشت که این

در مسیر تداوم انقلاب است چشم‌پوشید. هر چند که بهای سنگینی هم برای آن بپردازند و "مجاهد" نیز از این قاعده مستثنی نبود. اما نیاز به گفتن ندارد که به هر حال در مسیر پیشرفت این اختناق و بسته شدن زبان‌ها و شکسته شدن قلم‌ها، حق و امکان بیان آزاداندی افکار و عقاید، از بسیاری عناصر، شخصیت‌ها و نیروهای مبارزی که حاضر به آستان‌بوسی درگاه انحصارطلبان شده بودند و خود نیز امکانات و یا سازمان مکفی در اختیار نداشتند، سلب شد.

در این شرایط ما بر حسب مسئولیت‌های خود مدت‌ها در این فکر بودیم که چگونه می‌توانیم با این موج فزاینده‌ی اختناق به سهم خود مقابله کرده و علاوه بر نقطه‌نظرها و عقاید سازمانی خودمان، مردم مشتاق و آگاه و مبارزمان را در جریان نظریات و افکار سایر صاحب‌نظران و شخصیت‌ها با نیروهای مبارز دیگر نیز قرار دهیم، در حالی که خود در انتشار "مجاهد" با تصبیقات و مشکلات زیادی روبرو بوده و هستیم که بد نیست به برخی موارد مهم آن اشاره کنیم

زمانی که توده‌های مردم ما به دیال سال‌های طولانی حاکمیت اختناق و دیکتاتوری تحمیلی رژیم وابسته و دست‌نشانده‌ی شاه، و برای درهم شکستن قلعه‌ی و نهائی این سلطه‌ی جهمی، یکپارچه بیاختند "آزادی" یکی از نظام‌ترین انگیزه‌های آن‌ها و شعار اساسی این انقلاب به بود، شعاری که طی سالیان کلیدی فرزندان مبارز و انقلابی این خلق نیز آن را فریاد کرده، در راه آن رنج‌ها و مصیبت‌های سنگین تحمل نموده و قربانیان بی‌شمار داده بودند. لکن پس از پیروزی انقلاب و سرنگونی رژیم شاه و در ظل حاکمیت انحصارطلبان عهد و پیمان‌ها یکی پس از دیگری نقض شد و آرمان‌های انقلابی مردم و در رأس آن‌ها "آزادی" نیز با تمامی وجوه و مضامین آن همای تحکیم و تثبیت این حاکمیت قربانی آزادی‌های ارتجاعی انحصارطلبان گردید. و بجای آن مردم و نیروهای مبارز با یک جریان تصبیغ حقوق و سلطه‌ی آزادی‌های اساسی خود مواجه شدند که سرانجام جو حاکمیت کاملاً اختناق و استبداد در پیروزی پاره‌رمان نمی‌آورد.

آنچه که طی دو سال گذشته و در مسیر افزایش اختناق بر سر مطبوعات ایران کشور آمده است خود وجه بارزی از جریان فوق‌الذکر است که به نوبه‌ی خود سرشوت غم‌انگیز "آزادی" را در این میهن شان می‌دهد و به عاقلان و صوف بسیاری هم به فکر مجدد آن استبداد انحصارطلبان که در مسیر تثبیت حاکمیت خود کلیدی و پایل و دستگاه‌ها و تریبون‌های تبلیغاتی و ارتباط جمعی از سبادهای سختی گرفتند تا رادیو تلویزیون را در قبضه‌ی انحصاری خود در آورده و آن را در خدمت مافع و خواست‌های عقب‌مانده و تنگ‌نظرانندی خود و علیه نیروهای مترقی و انقلابی بکار گرفته بودند. می‌توانستند آزادی مطبوعات را نیز تحمل کنند، اینست که مطبوعات نیز یکی پس از دیگری یا به بناوین و بهانه‌های مختلف تعطیل و توقیف شدند و یا در معرض تهدید دائمی آن قرار گرفته و یا تحت نفوذ و سیطره و در اختیار انحصارطلبان درآمد. بدین ترتیب عظیم‌ترین موسسات مطبوعاتی کشور به دفع انحصارطلبان و به دست آن‌ها در واقع مصادره شدند. و مطبوعاتی‌های شریف و آزاد نیز یا بد عنوانین مختلف تخریب و به اصطلاح پاکسازی شدند و یا تحت انواع فشارها و تصبیقات قرار گرفتند. در این میان بدیهی است که روزنامه‌ها و نشریات گروه‌های سیاسی نیز از این حمله و هجوم ارتجاعی و انحصارطلبانه در امان نماند. و سرانجام هر جریان و نیرویی که حاضر به سرفروود آوردن در برابر مرتجعین و مایه گذاشتن از حیثیت و شرافت خود شد، امکان چاپ و یخشی آزاداندی نشریات خود را از دست داد. در همین طریق "مجاهد" نیز بد طوری که می‌دانیم به اصطلاح قدغن و غیرقانونی شد لکن روشن است که نیروهای انقلابی نمی‌توانستند به این سادگی به این خفقان و اختناق و قطع ارتباط و پیوندشان با توده‌های مردم تن داده و از اظهار و بیان و ابلاغ افکار و نظرات و عقاید خود برای مردم که متضمن افشای عملکردهای ارتجاعی انحصارطلبان و ارتقاء آگاهی‌ها و دانش سیاسی و آید تلووزیک عمومی

در شرایط اختناق و سرکوت سیاسی موجود صفحات "شورا" بیشتر به نقطه‌نظرها و عقاید اختصاص خواهد یافت که در مجموع حداقل سه‌موازی (و لومر حله‌ای) لازم را با جوهر رهاش می‌بخشد و ضد امپریالیستی انقلابی به گیسبان حلقه‌ی مبارز عاریت نموده و اجازه‌ی رشد به انواع فرصت‌طلبی‌های رنگارنگ استبداد پوز توتیستی و ارتجاعی ندهد.

مشکل، استقادات و گله‌انگاری‌های زیادی به‌صورت آورد و بالاخره این که "مجاهد" به عنوان ارگان سازمان مجاهدین خلق بیان‌کننده‌ی افکار و نظرات خاص سازمان بود که مسئولیت‌گسندی صدرجات آن را نیز سازمان به عهده داشت و این وضعیت درج نظرات و مقالات را که جد بسا ممکن بود با نقطه‌نظرات خاص سازمان هماهنگ نشاند چهار تناقض و اشکال می‌شود.

لکن علی‌رغم این اشکالات و مشکلات وضعی که در اثر کنترش و پیشروی روزافزون اختناق ایجاد شده و چنان که گفتیم امکان ارائه‌ی آزاد افکار و نظرات را از بسیاری سلب کرده بود و ضرورت مقابله و مبارزه با این وضع و مسئولیت‌گسندی مادی‌یون‌مبلسر عهده داریم، بالاخره در آغاز سال جدید و پس از ارزیابی مسائل گذشته به این نتیجه رسیدیم که به‌طور مرتب صفحاتی از "مجاهد" را به انعکاس نظرات و رساندن پیام آن دسته از شخصیت‌ها یا نیروهای مبارزی اختصاص دهیم که در مسیر افزایش اختناق تربیون دیگری برای ارتباط با تمامی صفوف مردم ایران ندارند و لوازمی که مجبور شویم باز هم از مبرم‌ترین واجبات سازمان بگازیم چرا که در شرایط کنونی این از جمله ضرورت‌هایی است که دیگر نمی‌توان آن را بی‌جواب گذاشت. به خصوص که "مجاهد" هم دیگر آن چنان حوزه‌ی نفوذ و میدان تأثیری یافته که می‌بایست فراتر از یک ارگان سازمانی خاص، یک‌سری وظائف ارتباط جمعی عام را نیز در شرایط

اولا مشکل کمبود جا که همواره مبتلایه ما بوده به خصوص بعد از این که "مجاهد" توسط دادستان به اصطلاح اشکالات غیر قانونی شد و دست اندر کاران و ناشرین و بحث‌کنندگان آن بیش از پیش در معرض تعقیب و آزار و توقیف و شکنجه و زندان و یا ضرب و جرح و یا حتی قتل قرار گرفتند و ما مجبور شدیم که "مجاهد" را بجای هر روز نشانی‌های یک بار منتشر کنیم، این مشکل هرچه بیشتر بارز و در واقع مضاعف شد چرا که حتی وقتی که مجاهد روزانه منتشر می‌شد شکل کمبود "جا" برایشان وجود داشت و ما همیشه ناگزیر می‌شدیم که متون و مقالات زیادی را مایگانی کنیم، خیلی گفتنی‌ها گفته نمی‌شد و اخبار زیادی منعکس نمی‌گردید و حتی گاه مجبور می‌شدیم برای منعکس کردن مبرم‌ترین مسائل روز از جمله حمله و هجوم‌ها و گشتار خواهران و برادرانمان در گوشه و کنار کشور و یا ضروری‌ترین اعلامیه‌های سازمان‌مقالات محوری اجتماعی - اقتصادی را نیز حذف کنیم و یا این که درج بسیاری از مطالب را به عهده‌ی نشریات جمعی سازمان واگذار نمائیم. مثلا از برادرانمان در "فریاد گودشتین" خواسته بودیم که طرح مسائل اجتماعی و مشکلات اقتصادی جنوب شهر را اساسا آن‌ها عهده‌دار شوند و یا از برادرانمان در ارگان کارگری سازمان خواستیم که گزارش و درج مسائل کارگری و مشکلات کارگران را اساسا خود به عهده بگیرند و همچنین مسائل دانش‌آموزی به "نسل انقلاب" واگذار شد هم‌چنان که از نشریات منطقه‌ای سازمان در استان‌های مختلف

موج اعتراض گسترده علیه کشتار مجاهدین

در اعتراض به جنایات ضد خلقی ارتجاع و بخاطر

احیاء خون شهدای اخیر مجاهد بویژه خواهران شهید ملیشیا

* راهپیمائی بدون اعلام قبلی و بدون همکاری مادران مسلمان و اساساً با شرکت زنان دلاور تهران صورت گرفته بود.

انقلابی بالای زنان جامعه می باشد.

دونفر شهید و بیش از ۷۰ نفر زخمی

راهپیمائی عظیم و اعتراضی مردم در کمال نظم و آرامش آغاز شد، اما حماق داران و ایادی مسلح حزب حاکم، این راهپیمائی مسالمت آمیز را

صفحات شمالی کشور این روزها صحنه ناختم و ناز و وحشیانهی حماق داران و ایادی ارتجاع و پاسداران حامی آنهاست این جنگ افروزیهای ضد مردمی که در قائم شهر با سردمداری فرماندار حزبی جنابکار این شهر به صورت زنجار کشودن به طرف خواهران و مادران ما بروز کرده، منحربه شهادت مجاهدین خلق، ملیشیا، نهرمان، فاطمه رحیمی و سمید نقره خواجا گردید. در پی این جنایت هولناک موجی از نفرت و انزجار سراسر کشور را در بر گرفت نفرت و انزجاری که به طور خاص در هفتدی گذشته در سپهرسانهای مختلف بازتاب آن را در عکس العملهای کوناگون نودههای مردم مشاهده کردیم. که خود بنا بر رسم انقلابی مردم، و انسانی ماهیت سردمداران ارتجاعتی حزب حماق داران موسوم به حزب جمهوری می باشد. در ادامه این اعتراضات در تهران نیز، همچون دیگر شهرهای کشور موجی از حس و نفرت نسبت به عملکردهای جنابکارانهی سردمداران ارتجاع برخواست. به این ترتیب تهران در روز دوشنبه شاهد برگزاری راهپیمائی و تظاهرات با شکوهی بود که اسوه خواهران و مادران شرکت کننده در این راهپیمائی حیرت آور بود. خواهران و مادران با جمع شد بودند با صفی اعتراضی و وحشیگریهای سردوران ارتجاع حاکم، نفس خود را در ساداری و حرابت از آرزوهای انقلابی زبان امروز جامعه مان، انفا کرده و تریادهای خود را در اعتراض به جنس رفتارهایی به کوس سایر هموطنان برسانید. رفتارهایی که از دستگیری سکه حه سلاق و حدس مادران و خواهران و برادران شروع شده و اینک به کسار گروهی آنها رسیده است که کسار خواهران مجاهد خلق در قائم شهر نمودی بارز آن است این راهپیمائی بدون اعلام قبلی و بدون همکاری مادران و اساساً با شرکت زنان دلاور تهران صورت می گرفت. بیش از ۱۵۰ هزار نفر در آن شرکت داشتند که خود نشان دهندهی آگاهی و پناستل

و ایادی مسلح حزب حاکم مزین شده بود و خاطرهی روزهای برسکوه تظاهرات ملیونی مردم را در ادهان زنده می کرد.

شعارهای راهپیمایان

صدها هزار نفر از مردم، مرد و زن، پسر و جوان، کارگر، سرباز، درجدار، دانشجو، کارمند و اصناف مختلف در صفوف به هم فشرده با فریادهای حتم آلودشان بر علیه ارتجاع و امبرالیسم شعار می دادند:

- در سگر مجاهد، بد سازش نه تسلیم سرد با آمریکا
- مجاهدین زندانند یا کسند در میدانند.
- مازندران و گیلان، حوسن برای ایران، در راه حفظ قرآن، بار دگر کشه داد.
- با باد طالقانی، در

جمع اسوه زنان می پرسیدند.

آغاز راهپیمائی

مراسم راهپیمائی طبق قرار قبلی ساعت ۳ بعد از ظهر از میدان فلسطین به سمت منزل پدر طالقانی یا شعار "مجاهدین زندانند" یا کسند در میدان" با نظمی بی نظیر شروع گردید. علی رغم عدم اعلام راهپیمائی مردم دست دسده به نظر کنندگان بنوسند و شعار می دادند "درود بر سو مادر مجاهد" فتردی و کت جمعیت به حدی بود که تمام



در راهپیمائی روز دوشنبه زنان و مادران دلاور تهرانی شرکت گسترده داشتند. آنها فرزندان خود را نیز همراه آورده بودند.

سگر مجاهد - با قلدهی رهایی بهمت ادامه دارد.

- برفقهو حدائی، سلاح برود با آمریکا!
- فاطمه رحیمی، خونت دهد این پیام، فاطمه امینی، راهش ادامه دارد.
- ملیشیا، نهرمان، سرخ شد از خون سو، حنکل مارتدرا.
- زحمکشان، محرومان، مجاهدین باران، مشعل پیکاربان.
- سرعین بدانند، خون مجاهد خلق، مشعل پیکارهاست.
- گلوله و چماق حزب حاکم، به خاک و خون کشیده شهر قائم.
- شهادت سمیه نهرمان سانهی زوال شب برستان.
- ملیشیا، سهدم.

به آنس کسیدند و در سجده سس* از ۷۰ س محروح و طبق آخرس گزارشات ۲ س به شهادت رسیدند. تعدادی از کسانی که با گلوله محروح شده اند هم چنان در بیمارستان هستند که حال یکی از آنها وحتم است. هم چنین عقدهی زیادی نیز به توسط پاسداران و حماق داران دستگیر شدند، که این خود یک بار دیگر ماهیت رو به زوال و عملکردهای ضد خلقی سردمداران ارتجاع و دشمنان آزادی و تکامل جامعه را افشاء کرد.

از ساعت ۲ بعد از ظهر به بعد دهها هزار خواهر و مادر هوادار در حالی که برخی از آنها کودکانشان را نیز در آغوس داشتند به بدریج در میدان فلسطین گرد آمدند، مردم شهر حیرت رده از علت

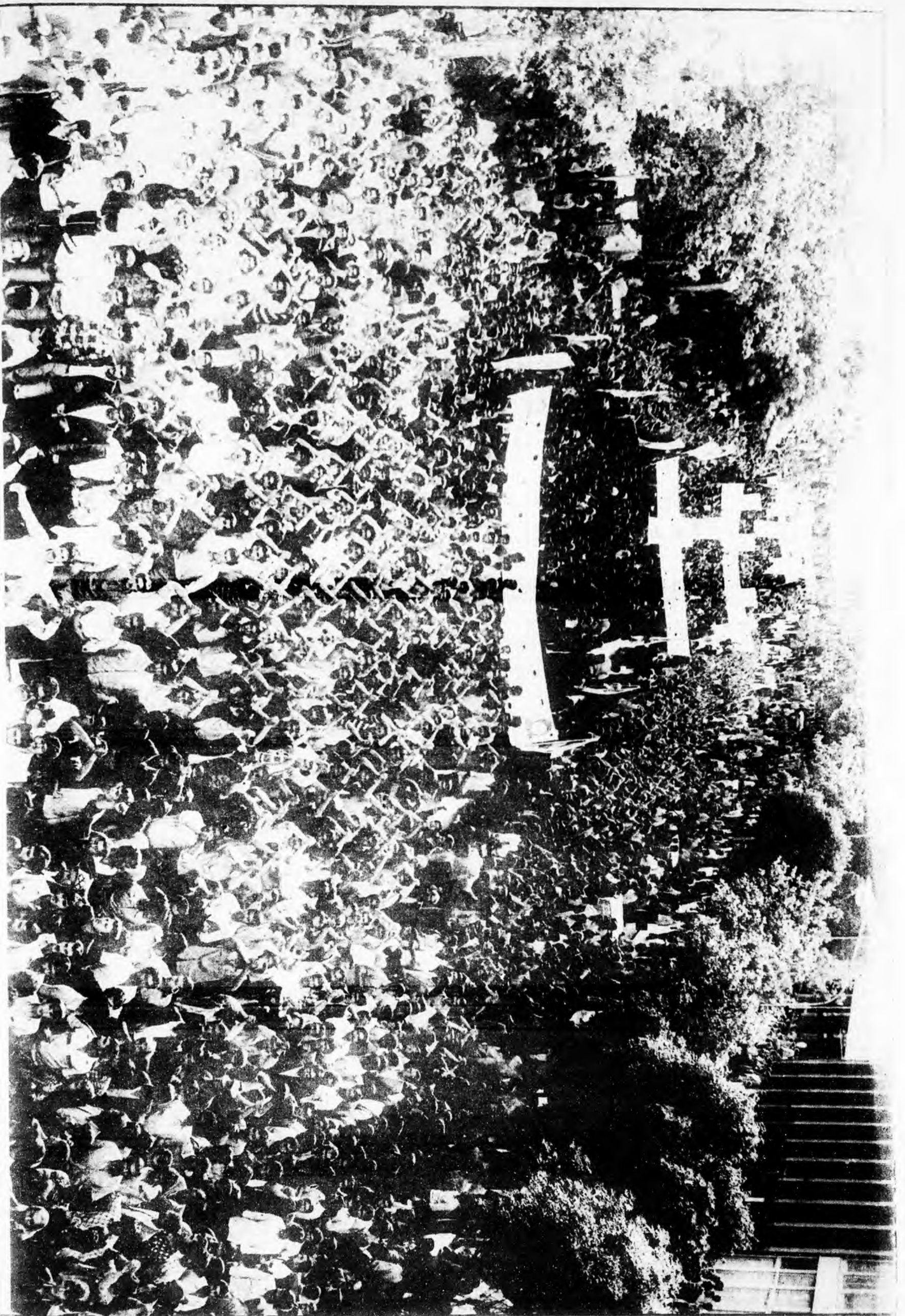
خونت دهد نویدم. - گلولهی پاسدار، بجای سندی خصم، در قلب ما نسسته، مازندران و گیلان بجای جبههی جنگ، اینک به خون نشسته.

استقبال بی نظیر مردم از راهپیمایان

راهپیمائی که از ساعت ۳ بعد از ظهر با نظم و ترتیب بی نظیر شروع گردیده بود، طول مسیر خیابان طالقانی را می پیمود. در اطراف خیابان و روی پلها مردم جمع شده بودند و با شور و هیجان از راهپیمایان استقبال می کردند و آنها را در دادن شعار همراهی می نمودند. استقبال شورانگیز نودههای مردم از هر حیث بی سابقه بود و نشاندهی انزجار گسرددی سراسری از انحصار طلبان و بوجیهه گران فرصت طلبان بود. راهپیمایان همچون غلی حروشان جلو می آمدند در بردیکی سفارت سابق آمریکا راهپیمایان با دادن شعارهای مرگ بر آمریکا - زنده باد آزادی و "در سگر مجاهد نه سازش نه تسلیم سرد با آمریکا" یک بار دیگر خاطرهی روزهای رازنده کردند که هزاران نفر از هواداران مجاهدین خلق در پیشاپیش مردم سناحروز جاسوخانهی آمریکا به عنوان کانون تظاهرات ضد امبرالیسمی گرم و پر شور بگدمداشتند.

شروع حملهی چماق داران و پاسداران مسلح و حمایت ایثارگرانهی مردم از راهپیمایان

به هر حال در جلو جاسوخانهی آمریکا چماق داران حزب حاکم در پناه حمایت ماموران کمبند که به سلاح گرم و گاز اشکآور و تاسک مسلح بودند به صفوف راهپیمایان حمله کردند. اما با مقاومت بولادین مردم و ملیشیا، نهرمان، روبرو گردیده و به عقب نشینند. حامیان مسلح آنها که وضع را چنین دیدند شروع به پرباب گاز اشکآور نمودند. شدت گاز به حدی بود که بسیاری از مادران دچار ناراحتی شدند و به خانههای اطراف منتقل گردیدند. با پرباب گاز اشکآور، مردم هم چون روزهای پیام روزنامهها بقیه در صفحه ۷



پیام برادر مجاهد مسعود رجوی بمناسبت اعتراضات سراسری علیه شکنجه و کشتار مجاهدین خلق

- سپاسگزاری از مردم قهرمان تهران و سراسر ایران
- دعوت به آرامش و درخواست راهپیمایی و میتینگ
- اعتراضی سراسری از مقامات

یجاهدون فی سبیل الله
و لایخافون لومة لائم ذلک
فضل الله یوتیه من یشاء والله
واسع علیم.

"در راه خدا مجاهدت
میکنند و از نگویش هیچ
نکوهشگری بیم نمی‌دارند.
این از برتری‌های خدائی است که
به آن کس که بخواهد و شایسته
باشد می‌دهدش، و خدا
کشایگر دانائست."

بنام خدا

بنام خلق قهرمان ایران

هموطنان عزیز،
نمای مجاهدان و مبارزان راه
استقلال و آزادی،
مادران، زنان دلیر تهران،
میلیشای قهرمان و مردمی،
در آغاز سالی که قرار بود
سال قانون و برادری و عطفوت
باشد، بار دیگر بی‌قانونی و

واقع شده) بر سر نوشتن
شعاری بر روی دیوار بوده است
و به این گونه معلوم می‌شود که
مهمانی که آن قدر در جبهه‌ی
جنگ نایاب است که می‌گویند
ناگزیرند با پذیرش بزرگترین
کلاهبرداری‌های بین المللی
آن‌ها را از بازارهای غیر رسمی
جهانی خریداری کنند، در کجاویه
چه صورت مصرف شده است!
ظاهراً کشتار فرزندان

معصوم و بی‌گناه خلق بسی
آسان‌تر از حل مشکلات دو
میلیون آواره جنگی و پرداختن
به مبرم‌ترین مسائل اجتماعی و
اقتصادی کشور منجمه بی‌کاری
و گرانی سرسام‌آور می‌باشد. و
انبته می‌توان هر ندای حق-
طلبانه‌ای را نیز به بهانه‌ی
جنگ مصادره نمود و فریاد هر
مظلومی را بدین مناسبت در
گلویش خفه کرد. اگر چه

نص صریح اسلام حق کم‌ترین
دفاع و جواکویی نیز برای ما
قائل نیستید؟ که گوئی جنگ
نیز باید به مثابه‌ی چماقی
دیگر بر سر همه‌ی مخالفان
روش‌های ضد اسلامی و ضد
انقلابی فرود آید و توجیه‌گر
همه‌ی نامردمی‌ها، چپاول‌ها و
تجاوزات مختلف به جان و مال
و آزادی‌های اساسی مردم گردد!
پس هم‌وطنان نگذارید از جنگ
نیز هم چون گروگان‌های جاسوس
و "مکتب‌گرایی به اصطلاح ضد
لیبرالی" و امثال این‌ها
چماقی ساخته و بر سر هر
صاحب حقی بکوبند و در پایان
نیز از ما بخواهند تا برای خسارات
و ضایعات آن "چرتکه‌نیاندازیم"!
از سوی دیگر در
بحبوحه‌ی کشتار و آزار و تدارک
مقدمات صدور فرمان تیر خلاص
(مانند قائم‌شهر) از ما

● من ضمن سپاسگزاری از همدردی و استقبال تمام هموطنان آزاد و شریف و به
خصوص استقبال شورانگیز مردم قهرمان تهران در روز گذشته، از تمامی شما
اسند عای آرامش و برادری توحیدی و انقلابی می‌کنم. لازم به یادآوری نیست
که پس از ابراز حسن نیت ما، چنان چه با زهم مقامات مسئول به بهانه‌های مختلف
بر خواست‌های عادلانه‌ی ما صحنه نگذاشته و از چماق داری و شکنجه و کشتار ممانعت
نکنند... این را دیگر انقلاب ایران تحمل نخواهد کرد و آنگاه بر فرزندان
راستین انقلاب و تمامی اقشار خلق است که دست در دست یکدیگر، با هم‌مان
اتفاق پیشین در برابر پیمانال شدن حقوق اساسی خود که راهگشای سلطه‌ی مجدد
امپریالیست‌ها است، مقاومت کنند.

می‌دانیم که جنگ خانمانسوز
نیز، خود در صورت فقدان
روش‌های انحصارطلبانه و
سیاست "تفرقه بینداز و حکومت
کن" کاملاً اجتناب پذیر بود و
در این صورت دیکتاتوری بعثی
نیز هرگز جسارت تجاوز به
مردم ما را در روستاها و
شهرهای مختلف پیدا نمی‌کرد.
و کسی نیست تا از انحصارطلبان
بپرسد تا اگر لازمی جنگ و
تحمل مصائب گوناگون آن
وحدت درونی تمام خلق و
دست برداشتن از هرگونه تشنج
و تحریک است پس چرا هر روز
بر آزار و کشتار مردم بی‌پناه
و برجسته‌ترین فرزندان آن‌ها
در اینجا و آنجای کشور دامن
می‌زنید؟ پس چرا در روزنامه‌ها
و منبرها و رادیو و تلویزیون و
همه‌ی تریبون‌های رسمی
دیگران (مانند مجلس) یک آن
از تحریک و نفاق‌فکنی و دروغ
دست بر نمی‌دارید و بر خلاف

نابرداری و شقاوت علیه
مجاهدین بالا گرفت و شماری
دیگر از آگاه‌ترین و فداکار-
ترین فرزندان انقلابی این
میهن را به خاک و خون کشید
به ویژه که این بار خواهران
مجاهد ما نیز- هم‌چون
برادرانشان - آماج رگبارهای
ایادی چماق‌دار انحصارطلب
قرار گرفته و پیاپی در بندر-
عباس و مازندران و گیلان
ولرستان نقش زمین شده‌اند.
به شهادت رسانیدن
ناجوانمردانه‌ی یک برادر
میلیشای قهرمان دیگر در
حین اسارت (در قزوین)
نقطه‌ی اوج دیگری در سلسله‌ی
این شقاوت‌ها بوده است که
دقیقاً یادآور کشتار زندانیان
اسیر در دوران آریامهری است.
جالب توجه است که
نمای این کشتارهای ضد
مردمی بر سر فروش نشریه و یا
حداکثر (چنان که در راسر

اطلاعیه مجاهدین خلق ایران در باره حوادث و راهپیمایی‌های اخیر شهرستانها و تهران و جنایات و تبلیغات مرتجعین انحصارطلب

بنام خدا

و
بنام خلق قهرمان ایران

سازمان مجاهدین خلق ایران بدین وسیله در رابطه با
راهپیمایی‌های اعتراضی سراسری در شهرستان‌های مختلف
کشور به خصوص حوادث و راهپیمایی‌های روز دوشنبه هفتم
اردیبهشت ماه تهران که در اثر تهاجم اوباش چماق‌دار و
ایادی مسلح مرتجعین به آتش و خون کشیده شده و به زخمی
شدن بیش از ۷۰ نفر و شهادت ۲ تن از هواداران مجاهدین
خلق انجامید، به اطلاع خلق قهرمانان در سراسر کشور و
مردم دلیر و آگاه تهران می‌رساند:

۱- این راهپیمایی‌ها که از طرف مردم و توده‌های
هوادار سازمان مجاهدین خلق ایران انجام شد و موضوع
تبلیغات سراسر دروغ و مزورانه‌ی انحصارطلبان حاکم و
موجب لجن پراکنی‌ها و سمپاشی‌های بی‌حد آنان علیه
مجاهدین خلق ایران گشته است، در اعتراض به جنایات
ایادی چماق‌دار و مسلح مرتجعین به خصوص در صفحات
شمالی کشور و بالاخص در قائم‌شهر، و مجروح و اسیر و شهید
شدن صدها تن از هواداران سازمان و منجمه شهادت
میلیشایهای قهرمان فاطمه رحیمی و سمیه نقره‌خواجا بوده که
توسط خود مردم و هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران
صورت گرفته است.

۲- راهپیمایی دوشنبه ۶۰/۳/۷ تهران نیز که به
ابتکار مادران مسلمان برگزار شد در رابطه با همین مساله و
در اعتراض به کشتار مجاهدین خلق به خصوص کشتار
خواهران میلیشیا و بالاخص خواهران مجاهد فاطمه رحیمی و
سمیه نقره‌خواجا بوده و بدون اعلام و دعوت عمومی قبلی
برگزار شده است.

۳- این راهپیمایی که با تعداد چند هزار نفر و در
کمال آرامش از میدان فلسطین آغاز شده بود در مسیر خود و
با پیوستن توده‌های مردمی که از جریان آن مطلع شده و در
آن شرکت می‌نمودند، در کمتر از یک ساعت به حدود صد
هزار نفر و در پایان به بیش از ۱۵۰ هزار نفر بالغ شده و
مقصد آن نیز منزل آیت‌الله فقیه پدر طالقانی بود.

۴- راهپیمایان در مسیر خود و با افزودن شدن بلاوقفه
بر جمعیت که در کمال مسالمت و منانت و آرامش به راه خود
ادامه و شعارهایی در اعتراض به جنایات مرتجعین و حزب
حاکم و کشتار مجاهدین می‌دادند، در مقاطع مختلف و
سپس به طور مستمر با یورش و تهاجم ماموران مسلح کمیته‌ها
و دسته‌ی معدودی اوباش چماق‌دار قرار گرفتند که با انواع
سلاح‌های سرد و گرم وحشیانه به راهپیمایان حمله نموده و
آن‌ها را زیر رگبار گلوله‌ها و شلیک بلاوقفه‌ی گاز اشک‌آور قرار
می‌دادند. این حملات وحشیانه حتی پس از رسیدن
راهپیمایان به مقصد خود یعنی منزل آیت‌الله فقیه پدر
طالقانی و قرائت قطعنامه، قطع نشده و در مسیر بازگشت نیز
ادامه یافت و به مجروح و مصدوم شدن بیش از ۷۰ نفر و
شهادت ۲ تن از هواداران مجاهدین به نام‌های وودود
پیراهنی (دانش‌آموز) و خلیل اجاقی (کارگر) انجامید، که
مجروحین در اثر سلاح‌های سرد چماق‌داران و اصابت
گلوله‌های عناصر مسلح کمیته‌ها زخمی شده و شهیدان نیز در
اثر اصابت گلوله به شهادت رسیده‌اند.

تعجب‌آور تر این که چماق‌داران در ادامه‌ی این
جنایات ضد مردمی و در جستجوی قربانیان حادثه و به
منظور سرپوش گذاشتن بر نتایج اعمال خود، اواخر شب بد
بقیه در صفحه ۲۸

می‌خواهند که به فرموده برای
بحث به اصطلاح آزاد حاضر
شویم و الا چنین و چنان
خواهند کرد و یا گله گذاری
می‌کنند که چرا گره کارمان را
(که آن‌ها با گلوله و رگبار
ایجاد کرده‌اند) با بحث و
منظره‌ی فرمایشی نمی‌گشاییم؟
و باز هم کسی نیست که
بپرسد آخر وقتی چماق‌را روی
فرق کسی گذاشته‌اید و ۳-را
به قلبش نشانه رفته و خنجر را
به پهلویش نهاده‌اید، چگونه
می‌توان از بحث "آزاد"
گفت؟! و این دقیقاً بیان حال
کنونی مجاهدین است که با یک
دستان‌ها را به بحث به
اصطلاح آزاد فرا می‌خوانند و
با دست دیگر سر می‌برند. و
الا چگونه می‌توان در زیر رگبار
و در بمن سرکوب و تعقیب و
حی ممنوعیت انشار یک
نشریه‌ی هفنگی در کنار اجساد
بقیه در صفحه ۲۸

در ساردی قبل ضمن طرح مقدماتی وعده کردیم که بروندی یکی از افشاحات مالی ارجاع را بکشایم و دستهای بست بردی این اعمال حیانتبار را همراه با مدارک مستند به خلق فهردان ایران نشان دهیم. همان کوبد که فعلا هم اشاره شد بر یک بکند تاکید خاص داریم و آن این که این غارتگریها و سوء-استفادههای مالی، همراه با سرکوب نیروهای انقلابی، عماد داری و انحصارطلبیهای سیاسی... همه و همه وجود مختلف حاکمیت مرجعین است، به همان رسا برای فهم ریشه و علت اصلی کارها و عملکردهای ارجاع در صحنه سیاسی، حیاتی است فریب شعارها و ادعاها را خورد، اگر چه خیلی هم مستضعف گزاید و بسیار هم به اصطلاح آکنده از ضدیت با امپریالیسم و استثمار! باشد بلکه باید قبل از هر چیز صحت این ادعاها را در عمل و در حمایتهای واقعی از مردم محروم و زخمکش و در میزان ضدیتها با سرمایه داران، نتوادلها و زمین داران بزرگ محک زد. این اصل در عین سادگی، به خوبی می تواند

**افشاکری "مجاهد"
در باره غارتگریهای
دست اندر کاران
بنیاد مستضعفین (۲)**

گوشه‌ای از ارقام نجومی

دارایی‌های بنیاد مستضعفین

وحیف و میل‌ها و غارتگریهای مرتجعین

نقطه‌ای می‌نیمم خود قرار داشتند، بالغ بر سه میلیارد و هفتصد میلیون ریال از منابع خود دریافت کرده است. تازه این آمار تنها مربوط به کارخانجات و موسسات نظیر بل هلی کوپتر، پیسی کولا، پاکدیس، مراکز متعدد کشت و صنعت و... میباشد. آمار عتیقه‌جات و فرشها و... هم که بعدا به بررسی آنها خواهیم پرداخت، خود ارقام سرسام آوری را شامل می‌شوند که سربه فلک می‌زنند.

اسفند ماه سال ۵۷ و بددسور آیت‌اللذ خمینی، به منظور جمع‌آوری اموال مصادره شده‌ی همین سرمایه‌داران و ملاکان فراری تشکیل شد. همان گونه که از اسم این نهاد پیداست، در ابتدا منظور این بود که این سرمایه‌ی عظیم در خدمت مستضعفین و به نفع آنها بکار گرفته شود. سرمایه‌داری که اگر آن را از کل دارائی‌های ایران کم کنیم، معلوم نیست چه مقدار باقی خواهد ماند. این سازمان با توجه به انبوه ثروت‌ها و دارائی‌های طاغویان فراری و سرمایه‌داران وابسته و گسردگی کارخانجات بانکها، کاخ‌ها و موسسات دیگر صنعتی و تجاری کشاورزی به تدریج به یک موسسه‌ی

ابعاد غارتگری‌هایی که در اثر کارهای این گندم نماهای جوفروش بیار آمده، موجب می‌شد که گهگاه اخبار مربوط به روزنامه‌ها هم درز کند و مردم هم جستجو کریخند در جریان جزئی از این خیانت‌ها قرار گیرند.

بنیاد مستضعفین وابعد تقریبی ثروت‌های آن

در اولین روزهای پس از انقلاب، از جمله مشکلاتی که به طور جدی در پیش پای نوکیسه‌گان به قدرت رسیده قرار

● حاجی کریمی نوری (وباندش) خود فرشی فروشد، خود قیمت می‌گذارد و خود می‌خرد! بدین ترتیب فقط به سیریک نفر کلاه می‌رود و آن هم مردم غارت شده‌ای هستند که هنوز با اعدا بسیار از صبح تا شام جان می‌کنند و به حد اقل دستمز دبا وجود گرانی و مخارج گزاف و جاره خاندی سرسام آور و... می‌سازند و هنوز دم بر نمی‌آورند.

وقتی حاج محمود کریمی نوری کلمه‌ی منافق را تعریف می‌کند!

لازم به یادآوری مجدد نیست که این دارائی‌ها، حق مسلم زخمکشان این مینهن بوده و هست. فی الواقع این ثروت‌ها از قبل رحمت طاقت فرسای کارگران و دیگر محرومان جامعه و به بهای گرسنگی‌ها، بیماری‌ها، دربدری‌ها و سختی‌های آنها جمع‌آوری شده است. این‌ها عصاره‌ی استثمار و غارت چندین ساله‌ی نظام منحوس پیشین بود که اینک مردم با دادن خون‌های بسیار و با ساقط کردن رژیم شاهنشاهی چشم انتظار به کارگیری‌شان به نفع مستضعفین بودند.

حال آیا تصور می‌کنید که چه کسانی سرپرستی این اموال را به عهده گرفتند و آن‌ها را در چه جهتی به کار انداختند؟ این سوال مهمی است که بعدا مفصلا به آن خواهیم پرداخت ولی فقط به عنوان نمونه یکی از این افراد خیلی مستعد و مسئول! را به شما معرفی می‌کنیم. منتظر نباشد که با فردی روبرو گردید که خود از کسانی بوده باشد که قبلا ضربات تازیانه‌های غارتگری‌های رژیم را چشیده و یا فی‌المثل نماینده‌ی منتخب اقشار ستم-کشیده‌ی جامعه باشد. خیر، ایشان "حاج محمود کریمی

عظیم اقتصادی تبدیل شد. برای درک بهتر ابعاد تقریبی این دارائی‌ها کافی است اشاره کنیم که بر اساس یک برآورد انجام شده، تنها خاندان منحوس پهلوی، ۱۹۸ کارخانه بانک، هتل و موسسات عظیم و غول‌آسای تجاری و تولیدی را در مالکیت خود داشت. دیگر سرمایه‌داران و خانواده‌های وابسته به دربار نظیر فرمانفرمایان، لاجوردی، خیامی، فولادی، وهاب‌زاده، اخوان، ثابت‌پاسال و... نیز بالغ بر ۳۹۰ کارخانه و شرکت عظیم دیگر را در اختیار خود داشتند. در همین رابطه طبق بیاناتی که خود مسئولین بنیاد منتشر کردند، تنها میزان سهام شرکت‌های مصادره شده به نفع بنیاد در سال ۵۸ بالغ بر ۱۴ میلیارد ریال بوده است و باز مطابق همین بیلان، بنیاد تا پایان سال ۵۸، یعنی طی حدود یکسال و در شرایطی که بیشتر کارخانه‌ها خوابیده و معاملات تجاری و تولیدات صنعتی و کشاورزی در

داشت، مشکل جمع‌آوری، اداره و سرپرستی اموال و دارائی‌های طاغوتیان فراری بود. اگر توجه کنیم که نظام حاکم بر مناسبات اجتماعی ما تا قبل از سقوط شاه و پیروزی انقلاب، سرمایه‌داری وابسته بود و خانواده‌ی شاه و دربار و عده‌ای معدود از افرادی که پس از قیام از ترس خشم مردم، فرار را بر قرار ترجیح داده بودند، نیز در راس این سیستم قرار داشتند، می‌توان به طور تقریبی میزان این دارائی‌ها را در نظر مجسم کرد نتیجه‌ی سال‌ها حاکمیت دیکتاتوری در پناه سیستم پلیسی و ابزار سرکوبش نظیر ساواک و... این شده بود که نودهی عظیم مردم در فقر و فلاکت مطلق بسربردند و درصد کمی که همان اشراف و سرمایه‌داران وابسته را تشکیل می‌دادند، قسمت اعظم این دارائی‌ها را در اختیار خود و در خدمت اربابان امپریالیست-شان قرار داده باشند. بنیاد مستضعفان هم در

عوام فریبی‌ها و دروغ‌های رنگارنگ مرجعین و سوء-استفاده‌هایشان از اعتماد مردم را بر ملا سازد، همان گونه که مشت کسانی را نیز خواهد کشود که در هیات به ظاهر چپ، سنگ حمایت از جناح ضد امپریالیست حاکم! را به سینه می‌زنند. از آنجا که شرح تاریخیچه شکل‌گیری بنیاد، معرفی افراد دست‌اندرکار و تغییر و تحولانی که صورت می‌گرفت و شان دادن دست‌هایی نظیر دادستانی انقلاب، حزب جمهوری، شخصیت‌ها و مقامات خیلی بالای مملکتی! که به سادگی آب خوردن و در ابعاد میلیونی، اموال بیت‌انمال را حیف و میل می‌کردند و... احتمالا چند شماره به درازا خواهد کشید، لازم است قبلا شمائی کلی از ابعاد ثروت‌ها و بالنتیجه غارتگری‌هایی که در بنیاد صورت می‌گرفت، بدست دهیم. بدین ترتیب ضرورت و اهمیت طرح مساله نیز روشن‌تر خواهد شد. اگر چه

نوری" یکی از تجار بازار و وابسته به حزب جمهوری می‌باشند که توسط آقای رجائی به این سمت گمارده شده‌اند و البته سمت معاونت آقای رجائی را نیز به عهده دارند. سابقه‌ی ایشان نیز تا قبل از احراز پست جدید، هنگامی که مسئول امور فروشگاه‌های بنیاد بودند بسیار روشن است. منجمله نمونه‌های متعدد دزدی و سوء استفاده و فروش اجناس عتیقه و جواهرات بنیاد، البته در محافل دوستانه و ارتجاعی و بیشتر در رابطه با برادران حزبی! کوس رسوائی‌های ایشان آن‌چنان بر سر هر گوی و برزن زده شده بود که در ابتدای احراز پست جدید (سرپرستی بنیاد) و به هنگام معرفی به نمایندگان در مجلس و فنی یکی از نمایندگان که سابقا خود از مسئولین بنیاد بوده و از فرش‌های فروخته شده سوال می‌کند، ایشان با دست-پاچی تنها پاسخی که می‌توانند بدهند، این بود که "منافقان حرف بزنند!"

برای اولین بار یکی از حضرات مصداق عقلی و معنی "منافق" را که این همه سعی در چسباندنش به این و آن دارند، عریضا و بی‌پرده‌بوشی ابراز داشتند.

فروشنده، خریدار و قیمت‌گذار فرش‌های بنیاد چه کسی است؟

پدیده‌ی است که این انتصابات، بدون حساب و کتاب و مثلا بر اساس انتخاب از طریق "شیر یا خط!" صورت نگرفته است. رمز و راز انتخاب این قبیل افراد را به خوبی می‌توان با مشاهده‌ی کوتاه کارنامه‌ی بنیاد دریافت. با اجازه‌ی حضرات به صفحاتی از این کارنامه‌ی مشتعش! نظری می‌افکنیم. البته برای این که راه گریز و توجیهی باقی نمانده باشد، مطالب همه با ارائه‌ی مدارک و بیشتر از زبان خودشان است. به عنوان مثال در صفحه‌ی ۵ گزارش حسابرسی بنیاد که در تاریخ ۵۹/۲/۱۸ توسط کارمندان رسمی بنیاد تهیه شده و برای اداره‌ی بازرسی و حسابرسی فرستاده شده است، چنین می‌خوانیم: "... عمدتا خریدار فرش‌های بنیاد حدود ۱۰ تا ۱۵ نفر افراد معینی بوده‌اند که در تمام حراج‌ها و مواقع بقیه در صفحه‌ی ۲۶

بقیه از صفحه ۳

موج اعتراض گسترده علیه کشتار مجاهدین

در اعتراض به جنایات ضد خلقی ارتجاع و بخاطر احیاء خون شهدای اخیر مجاهد بوئزه خواهران شهید میلشیا

*** استقبال شورانگیز توده‌های مردم از هرचित بی سابقه بود و نشاندن انزجار گسترده‌ی سراسری از انحصارطلبان و نوجیه‌گران فرصت طلبشان بود.**

سهاجمات دوران طاغوت را بار دیگر زنده می‌کرد. مردم اللدکیر کویان یکصد میلشیا را تسوی می‌کردند و فریاد می‌زدند، میلشیا! میلشیا! مقاومت! مقاومت! در این میان مادری قهرمان که خوددچار کارگر کشتی شده بود کودک شش‌ماهه‌اش را که او نیز دچار ناراحتی شده بود هم چون علی اصغر حسن (ع) به دست گرفتند و علی‌رغم اصرار مردم برای بردن مصمم و پابرجا سند رسوایی و روال شب برستان را ارائه می‌داد. ایوب صفوف راهپیمایان هم همان مصمم بود که راهپیمایی را با پایان آن ادامه

داده. اعمال ارتجاعی و نفرت‌بار عوامل کمیته‌چی و چماق‌داران کدوحسی‌گری را به اوج رسانده بودند، ارتجاع در بین مردم و راهپیمایان بوجود آورد و شعارهای مرگ بر آمریکا رسیده بود. یاد آزادی دامن زد و این بار تمامی مردم خاندان‌ها، اهالی بیمارستان و... در صحرایی راه پیمایان با فریاد خود توره بر اندام مرجعین و

راهپیمایان راه بسزوی و اجرای نقشه‌های ارتجاعی چماق‌داران و عناصر مسلح کنبه را سد کرده و با مقاومت قهرمانانه و انقلابی خود محالی برای ارتجاع باقی نگذاشته بودند، انبوه راهپیمایان در حالی که شعار می‌دادند: سجدات راهی سرل پدر طالقانی سدید.



کمیته‌چی به سمت مردم شلیک می‌کند!

فروغ آزادی
هرگز
در این میهن
نخواهد مرد

امپریالیست‌ها می‌انداختند در ایسن هنگام با حمایت یکپارچه‌ی مردم، صفوف مادران و خواهران از خیابان بهار به سمت منزل پدر طالقانی روان گردید. و به این ترتیب در حالی که قسمتی از

را آتش می‌زدند و راهپیمایی در میان فضای دودآلود با مشعل‌هایی فروزان با شعارهای کوبنده‌ی ضد آمریکائی و ضد ارتجاعی جلو می‌رفت. یک بار دیگر خاطره‌ی برشور وحدت و همبستگی و مبارزه‌ی مردم زنده می‌شد. از ساختمان‌های اطراف روزنامه و کاغذ و سرکه‌و... برای راهپیمایان می‌آوردند با راهپیمایان کار اسکآور را خستی کنند، کارمندان و کارکنان شرکت‌ها و به طور کلی ساکنین ساختمان‌های اطراف از بالای ساختمان کاغذها را به خیابان می‌ریختند و راهپیمایی در میان حمایت وسیع مردمی و علی‌رغم ممانعت‌ها و اعمال ارتجاعی پاسداران کنبه که به حمایت از چماق‌داران برحاسه بودند هم چنان به حرکت خود ادامه می‌داد. در نقاط خیابان بهار مأموران کنبه که از کارائی عاملان چماق‌دار غیر رسمی خود ناامید گردیده بودند بر شدت حملات و سراندازی خود افزودند و این در حالی بود که راهپیمایان برای رعایت حال مصدومین جنگ بسزوی در بیمارستان ۵۰۲ ارتش سکوت کرده بودند و هیچ گونه شعاری نمی‌دادند.

شلیک گلوله‌ی پاسداران و پرتاب گاز اشک‌آور یک لحظه قطع نمی‌شد

فضا را ابری از گاز اشک‌آور پوشانده بود، صدای گلوله یک لحظه قطع نمی‌کردند. عوامل کنبه این بار نیز برکی سیاه‌پوش کارنامه‌ی خود اضافه نمودند و دو برادر را به خاک و خون در غلطاندند و خون پاکشان را بر آسفالت سرد خیابان جاری کردند. و به این ترتیب شهدائی دیگر به نام‌های دود و پیراهنی (دانش‌آموز) و خلیل اجاقی (کارگر) به کاروان شهدای سازمان مجاهدین خلق پیوستند. شدت رگبار گلوله‌ها و پرتاب گاز اشک‌آور، خاطره‌ی

خاندی پدر همان میعادگاه مردم قهرمان بهران حابی که نظرات عظیم مردم در عاسورای سال ۵۷ از آن حرفه رده بود، همان کد روزگاری خاندی امید بودها، میعادگاه دردسندان و غانطان انقلاب



مجاهد شهید میلشیا قهرمان دود پیراهنی پس از صارت گلوله کمیته‌چی‌ها توسط مردم از صحنه خارج و به بیمارستان منتقل می‌شود

بود. آری مادران می‌خواستند در خاندی پدر فریاد برزند و از کلبه‌ی سم‌هائی که بر آنان رفته بود، از زنگارهای ارتجاعی که انحصارطلبان حاکم بر چهره‌ی اسلام و انقلاب زده‌اند، شکوه کنند. به هر حال اگر چه پدر طالقانی حاضر نبود، ولی استقبال شگوهمند مردم نشان داد که به راستی بعد از درگذشت پدر نیز هم جان خدا و خلق حامی واقعی و نسیبان مجاهدینند. و آنان مصمم‌اند در سال مقاومت انقلابی، ارتجاع - انحصارطلب و همه‌ی چماق - داران رسمی و غیر رسمی‌اش را سر جای خود بنشانند. و بدین ترتیب ثابت کردند که فروغ آزادی هرگز در این میهن نخواهد مرد.

ادامه‌ی وحشی‌گری چماق‌داران و حامیان مسلح‌شان بعد از خاتمه‌ی راهپیمایی

در اینجا علی‌رغم رگبار گلوله‌ها و علی‌رغم این که هنوز حمله و هجوم چماق‌داران و پاسداران حامی آن‌ها در سه راه طالقانی ادامه داشت قطعنامه‌ی جمعیت‌مادران مسلمان در اعتراض به کشتار قائم‌شهر قرائت گردید و حاضرین با کف‌زدن‌های ممتد خود مفاد آن را تایید کردند.

در این قطعنامه منجمه چنین آمده است: ما خواستار محاکمه‌ی قائلین شناخت شده‌ی شهدایمان و عاملین و آمرین مافوق ایشان، فرماندار و دادستان قائم‌شهر در پیشگاه خلق قهرمان ایران می‌باشیم و اعلام می‌داریم سردمداران اصلی این جریانات همانا سرمنشا سایر عضلات اجتماعی این مملکت و گردانندگان حزب انحصارطلب حاکم می‌باشند.

پس از قرائت قطعنامه در حالی که مردم در حال پراکنده شدن بودند چماق‌داران و حامیان مسلح آنان در نقاط مختلف ایجاد درگیری نمودند آنان هنگامی که تمامی تلاش‌های ضد مردمی‌شان را در برهم زدن راهپیمایی نقش بر آب دیدند کینه‌نوزانه و وحشیانه به مردم حمله کردند. پاسداران شب در حالی که اسلحه‌شان را مستقیم به سمت جمعیت گرفته بودند به سوی مردم شلیک می‌کردند. چماق‌داران دست به درگیری زدند و در چند جا با چاقو و قمه به خواهران حمله نمودند و در ضمن این درگیری‌ها به درمانگاه مجاهد شهید دکتر طباطبائی نیز حمله کردند و آن را به غارت بردند (گزارش مشروح‌تر این حمله را نیز خواهید خواند).

درگیری‌های پراکنده با پاسی از شب ادامه داشت و به جلو دانشگاه کشید که ضمن آن چماق‌داران، دیوانه‌وار و مفضحانه به هر چیز و هر کس حمله می‌کردند.

در حاشیه راهپیمایی

گروهی از برادران سرباز و همافر و درجه‌دار در این راهپیمایی شرکت کرده بودند که عمدتاً لباس فرم به تن داشته و راهپیمایان را در زنجیرهایی که به دور خواهران و مادران بسته شده بود همراهی می‌کردند.

در اوج هجوم پاسداران به میلشیا و مردم یکی از برادران سرباز جلو رفت و در مقابل پاسداران سینه‌ی خود را باز کرد و فریاد زد: "شلیک کن! بزن!..."
وقتی که راهپیمایان با هیجان شعار "در سنگر مجاهد نه سازش نه تسلیم نبرد با آمریکا" را می‌دادند، پیرمردی که تمام موهایش سفید شده بود وقتی همه ساکت شدند با بقیه در صفحه‌ی ۱۲



اخلال رادیو تلویزیون در "بحث آزاد" و آخرین نظرات مجاهدین

همان طور که خوانندگان به یاد دارند بدنبال واقعهی ۲۴ اسفند دانشگاه تهران و اظهار نظرهای متفاوت مسئولین و مقامات مملکتی پیروان این واقعه، رئیس جمهوری طی اطلاعیه‌ای بد تاریخ ۲۳ اسفند ماه سال گذشته آقایان بهسی، رهنما و رحانی را به یک مناظره رادیو تلویزیونی زنده پیروان مسأله‌ی چاق‌داری و ریشداری آن و واقعهی ۱۴ اسفند دانشگاه دعوت کرد. اما باره‌م همان طور که به یاد دارید "طرف دیگر" با نوسل به هزار و یک بوجید و نزویرو... بعضی مناظره‌ای که پیروانست ریشه‌های بسیاری از باسماهای مملکت را نمایاند، بن نداد.

مدتی بعد آقای رئیس جمهوری ضمن صدور یک اطلاعیه "بحث آزاد" دیگری را به پیروان متفاوت با "بحث آزاد" فوق‌الذکر جانشین نموده مخاطب آقای رئیس جمهور در این اطلاعیه احزاب و گروه‌ها بودند. و موضوعات پیشنهادی ایشان برای بحث آزاد نیز اعلام گردید.

بدنبال صدور این اطلاعیه، ما (مجاهدین) طی اطلاعیه‌ی مورخ ۲۶ اسفندماه سال گذشته، ضمن تاکید بر اولویت بررسی و ریشداری مسائل مهم مبتلا به کشور از قبیل جنگ و مشکلات اجتماعی و اقتصادی و مسأله‌ی چاق‌داری، آمادگی خود را برای شرکت در بحث آزاد اعلام کردیم.

اما گردانندگان رادیو-تلویزیون و سر سلسله جنابان خوبی آنان، که آشکارا از فعل و انفعالاتی که در رابطه با بحث آزاد بد وقوع پیوسته بود و حزب حاکم را از زیر ضربات سنگین واکنش‌های نفرت‌بار بوده‌ای خارج ساختند، بد هیچ وجه حاضر به پذیرش و تن دادن به کوچک‌ترین حرکتی که خارج از کنترل مستقیم خود آنها باشد نبودند، و لذا برای بد شکست رساندن طرح مورد نظر رئیس جمهور، دست‌به‌کار شدند و اقدام به صدور اطلاعیه‌ای کردند که آشکارا بوی نفرت از آن بد مشام می‌رسید و هدفی جز از میدان بدر کردن مخالفین را دنبال نمی‌کرد.

به دنبال این اقدام، ما طی نامده‌ای که بد تاریخ ۱۷ فروردین ماه بد رئیس جمهوری

نوشتم ضمن اشاره به انگیزه‌های سوء و تفرقه افکنانه‌ی صادرکنندگان اطلاعیه‌ی مذکور حداقل شرایط ضروری برای شرکت در این گونه بحث‌ها را اعلام نمودیم.

رادیو تلویزیون از آن تاریخ بد بعد نیز عملاً نشان داد که بدسها علی‌رغم تمامی دعاوی فریبکارانه‌اش به طرفداری از "بحث آزاد" بد هیچ وجه حاضر به پذیرش و تن دادن بد شرایط و الزامات آن نیست بلکه با تمام توان و امکانات در راه برگزاری هرگونه "بحث آزاد" بالنسبه واقعی نیزاخلال می‌نماید.

حال با توجه بد موضع گیری‌های عوام‌فریبانه و تفرقه افکنانه‌ی گردانندگان رادیو-تلویزیون در رابطه با "بحث آزاد" مضافاً بر تمامی خطوط و عملکردهای تفرقه‌افکنانه و انحصارطلبانه‌ی این دستگاه و وسیله ارتباط جمعی، ما (مجاهدین) بدین وسیله آخرین نظرات خود را در رابطه با چگونگی برگزاری "بحث آزاد" اعلام می‌نمائیم: "با توجه بد تلاش‌های انحصارطلبانه‌ی جریان حاکم بر رادیو تلویزیون در جهت

اخلال در هرگونه بحث آزاد و جلوگیری از برگزاری آن، برنامه‌ی "بحث آزاد" بایستی به طور مستقیم و در حضور مردم، در یکی از مکان‌های عمومی (مثلاً دانشگاه تهران) بدون سانسور و بد دور از تحمیل نقطه‌نظرهای انحصار-طلبان برگزار گردد.

در ضمن ما آمادگی خود را برای تامین امکانات تکنیکی و انجام کلیه خدمات فنی مورد نیاز برای انجام این بحث آزاد، اعلام می‌داریم. بدیهی است همان گونه که قبلاً هم یادآور شده‌ایم برقراری تامينات قانع کننده‌ی مکفی برای شرکت کنندگان در بحث آزاد و اولویت قائل شدن برای موضوعات امنیت قضائی، چاق‌داری، شکنجه و تروریسم از شرایط اولیه‌ی شرکت ما در "بحث آزاد" می‌باشد.

در پایان توجه خوانندگان را بد تلفگرام دفتر ریاست جمهوری بد سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی در رابطه با شرایط برگزاری بحث آزاد که یک نسخه از آن نیز برای ما ارسال شده است جلب می‌کنیم.

در شرایطی که فقر و محرومیت شدید بر زندگی میلیون‌ها زحمتکش ایرانی سایه افکنده است و بی‌کاری روزافزون روزگار میلیون‌ها نفر دیگر را سیاه کرده و نزدیک به ۲ میلیون آواره و جنگ زده از هسی ساقط شده و بدترین دوران دربردی و فلاکت را توام با فجیع‌ترین فشارها، تضییقات و زخم زبان‌ها از سوی مرجعین و چماق‌داران‌شان تحمل می‌کنند و گرانی سرسام‌آور و کمبود روزافزون ما یحناج اولیه اکثریت قریب بد اتفاق مردم ما را متاصل نموده است و بالاخره در شرایطی که صدای حق‌طلبانه‌ی میلیون‌ها کارگر زحمتکش ما را که بد خاطر ابتدائی‌ترین حقوقشان اعتراض می‌کنند، خفه می‌سازند، حزب ارجاعی حاکم (موسوم بد جمهوری) و ایادی آن نه تنها بر کلیه ارگان‌ها و نهادهای مملکتی از صدر تا ذیل، مسلط شده‌اند، بلکه بر منابع و ذخائر و ثروت‌ها و درآمدهای مملکتی نیز هم‌چون میراث شخصی جنگ‌اندازه‌اند و برای تکمیل و بوجیه غارتگری‌های خود، سازمان‌ها و نهادهای مختلفی نیز عَلم کرده‌اند که یکی از آنها سازمان اقتصاد بد اصطلاح اسلامی است که دقیقاً نقش یک دلال انحصاری و غارتگر را در بسیاری موارد ایفا می‌کند، بد عبارت دیگر با قبضه کردن و به انحصار

شرایط رئیس جمهور برای برگزاری مناظره تلویزیونی

جمهوری اسلامی ایران
دفتر ریاست جمهوری

تلفگرام

سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

شماره: ۱۰۴۳۵
تاریخ: ۱۰۳۶۰۴۲۱
پست:

عطف بد دعوت رئیس جمهوری از احزاب و گروه‌ها برای شرکت در بحث آزاد و بهیرو مذاکرات حضور که در این باره سانسور کان این دفتر است مدیریت آن سازمان داشته‌اند، از آراء و شبهه‌ها بسیار عطا واستنباط از اعمال مدیریت سانسور براداره این بحث ما بویست سانسور، مراتب بد اطلاع مقام ریاست جمهوری رسانیده شد و ایشان مقرر فرمودند که:

دفتر ریاست جمهوری با بدبرابر طایر مسئولیت بار و بدسها و برات روبرو بحث‌ها مورد تائیر را رسانیده کند و رادیو تلویزیون بایستی بدسها و بدسها کار را برای بجز مستقیم فراهم آورده و از مسئولیت سانسور ادارات سانسور باشد.

بدنوسیله عین نظرات مقام رئیس جمهوری برای اطلاع و اطلاع رسانی بد

رئیس و بدسها و بدسها

رئیس وقت: سازمانهای پاسخ دهنده بد و بدسها و بدسها

- ۱- حسیار اعلامی بد مردم مصلحان ایران داما
- ۲- کلین سراسر جانی استر می (مسئله)
- ۳- سانسور آزاد ایران
- ۴- سازمان مدافعین خلق ایران
- ۵- حسیه طی ایران
- ۶- حر- بوده

دست اندرکاران غارتگر

"سازمان اقتصاد اسلامی"

چه کسانی هستند؟

در آوردن کالاها و فروش آنها به چندین و چند برابر قیمت واقعی، میلیاردها تومان از دسترنج این مردم ستم‌کشیده و فقر زده را چپاول می‌کند و وقتی هم که گوشه‌ای از این غارتگری‌ها آشکار می‌شود دست‌اندرکاران آن با توجیهات مسخره‌ای نظیر این‌که: "سودهای حاصله را بد صندوق جاوید واریز می‌کنیم." می‌خواهند این دزدی‌ها را ماستمالی کنند. و حال آن که دست اندرکاران "صندوق جاوید" هم به طور مستقیم و غیر مستقیم خودشان هستند. اکنون مردم ما از این مولیان انحصارطلب که هسی و سربوشت خلق را به بازی گرفته و به قیمت بدبختی و فلاکت آنها شبانه روز به چپاول و غارت مشغولند، سوال می‌کنند که دست‌اندرکاران غارتگر این "سازمان اقتصاد اسلامی" و "صندوق جاوید" (که به منزله‌ی مکمل و بانک خصوصی سازمان فوق‌الذکر است) چه کسانی هستند و حق‌السهم هریک از آنها از این غارتگری‌ها تاکنون چقدر بوده است؟

ما نیز از کلیه هموطنان عزیز می‌خواهیم که از افشاء هرگونه اطلاعی که از بانیان، دست اندرکاران، شرکا و میزان و موارد غارت‌گری‌های این دو سازمان دارند، کوتاهی نکنند.

قرارداد ۲۰ میلیارد تومانی...

فوق‌الذکر بکسالد بوده است، حضرات با چه محاسبه‌ای قرارداد درازمدت امضاء کرده‌اند؟ نکند نسبت بد امپریالیزم انگلیس خوشبین هستند!!

تائیا - دلیل دیگری که چه بسا حسن نیت حضرات را نسبت بد امپریالیزم انگلیس نشان می‌دهد اینست که با کارخانه‌ای که همان گونه که در انقلاب اسلامی آورده شده دیگر محصولات خود را در انگلستان عرضه نمی‌کند معامله کرده‌اند. نکند قصد آب کردن اجناس بنجل این شرکت و بیرون آوردن انگلیس از ورشکستگی رادارند!!

اگر به مطالب فوق جواب گفته شود آن وقت منجمده روشن خواهد شد که به چه دلیل درست در شرایطی که انگلستان ظاهراً در محاصره‌ی اقتصادی ایران شرکت کرده بود، صادراتش بد ایران دو برابر شده است. به راستی که مرتجعین حاکم بیهوده نبود که در برابر اصرار انقلابیون بینی برالغاء و افشاء قراردادهای اسارت‌بار امپریالیستی آن قدر مقاومت کردند. نکند قصد این دارند که خود قراردادهایی چه بسا اسارت‌بارتر منعقد نمایند!! والله اعلم بحقایق الامور

سرکوب و جنایت در زورق "بحث آزاد"!

تا آنجا که همه را می‌باید از سرکوب می‌شود. همواره از مناظره بحث آزاد
معنی واقعی و عمیق آن (استقبال کرده در می‌کنیم و در این زمینه می‌توانیم
هیچ حرکتی را برای هر چه بیشتر آگاه کردن ملت از دست برداریم و
مناظره را هم یکی از بهترین و موثرترین شیوه‌های روشن شدن مسائل و
آگاهی‌ها می‌دانیم. هر وقت هم که حد اقلی از ما این سیاسی و مطبوعاتی
احساس کردیم، قدم به میدان بحث و مناظره گذاشتیم.

تجربیه دوساله به خوبی
شناخته شده است.

نحوه‌ی مقابله‌ی ارتجاع با یک موج توده‌ای ضد سانسور

چنان که گفتیم سانسور
ستیزی و تمایل بد آگاه شدن هر
جامعه‌ی ما همواره ریشه‌ای
آماده و انگیزه‌ای بوی داد
این انگیزه و تمایل در هر
مسائل اساسی جامعه و انقلاب
مانند چاق‌داری، انتخابات
گروگان‌گیری، شکنجه و سایر
مشکلات اجتماعی - اقتصادی و
سیاسی و در مقاطعی خاص و
جریان امجدیه و واقعیه ۱۲
دانشگاه تهران و... به صورت
می‌شود و به صورت یک
اجتماعی بروز پیدا
نحوه‌ی برخورد ارتجاع
چنین موقعیتی ابتدا
است که دفع‌الوقت کند
و اما و اگرهایی بیس
فضیه از حدت بیفتد
فراوش گردد.
چنان که لابد
"لیت و لعل"های ارتجاع
بقید رسد...

و صحنه را نظاره می‌کردند. اما
بوده به ندیج، هر روز بیش
از روز پیش دریافت که سانسور
وجود دارد و او را که عطشان
داستن و آگاه شدن است از
داستن و فهمیدن باز می‌دارد
به این جهت خواست نیروهای
انقلابی دایر بر لغو سانسور
و برگزاری مناظره‌ی تلویزیونی
پیرامون مسائل و دردهای
جامعه و ریشه‌یابی آن‌ها را به
حوبی استقبال می‌کرد و برای
روشن شدن حقایق خواستار
رویارویی طرفین و مشاهده‌ی
منسقیم و بی‌واسطه‌ی این
مناظره بود، به یاد داریم که
اولین مناظره و بحث آزادی که
در نخستین ماه‌های پس از
پیروزی انقلاب از تلویزیون
پخش شد، تا چه اندازه توجه
و علاقه‌ی مردم را برانگیخت
اما از آنجا که "بحث آزاد" و
"مناظره" و اساسا آزادی و
آزاد اندیشی چیزی است که با
ارتجاع هیچ سنجینی ندارد
مرجعین همواره کوشیده‌اند تا
این تمایل نیرومند عمومی را
که در مقطعی به صورت امواج
نموده‌ای بروز می‌کند، سرکوب و
یا منحرف نمایند. مکانیسم
سیاست ارتجاع اکنون پس از

آزادی‌های دموکراسیک به
سرعت از قود بد فعل رسید و
بسن دهان‌ها، شکستن قلم‌ها
تعطیل و بوقیف روزنامه‌ها و
تشریبات، ممنوعیت اجتماعات
و میسک‌های سیاسی و ندادن
حمله و هجوم بدان‌ها، ایجاد
محدودیت‌های فزاینده برای
نیروهای انقلابی، نفتیش
عقاید و سعی در ایجاد سیستم
جاسوسی و حیرجینی در میان
مردم شروع شد و... بالاخره
توسل بدچماق و چماق‌داری بد
عنوان شیوه‌ی مسلط انحصار -

البته هیچ یک از این تجاوزات بد حقوق مردم
نمی‌توانست بدون عکس‌العمل و واکنش بماند که نماند!
وجناح انحصار طلب اکنون جواب دست‌اندازی‌های خود
به دستاوردهای انقلابی را از پراکنده شدن توده‌های
میلیونی پیرامون خود و فرو افتادن از فراز مقبولیت
بی نظیر توده‌های بنشین از زوایا افزون، گرفته است

طلبان برای زدودن آخرین
بقایای آزادی‌های برآمده از
انقلاب ششیت گشت!
البته هیچ یک از این
تجاوزات به حقوق مردم نمی-
توانست بدون عکس‌العمل و
واکنش بماند که نماند! وجناح
انحصار طلب اکنون جواب
دست‌اندازی‌های خود به
دستاوردهای انقلاب را از
پراکنده شدن توده‌های
میلیونی پیرامون خود و فرو-
افتادن از فراز مقبولیت بی نظیر
توده‌ای بد نشیب از زوایا-
افزون، گرفته است. و بی‌گمان
در این فراز و نشیب، آیه‌ای
روشن و محکم از تحرک و زنده
بودن و انقلابی بودن جامعه‌ی
ما نهفته است و آن‌کس که بصیر
است می‌بیند که در میان همه‌ی
عملکردهای ارتجاع ضدیت وی
با آزادی‌ها و دموکراسی
انقلابی بیشترین سهم را در
دگرگونی باور مردم نسبت بد او
داشته. ابتدا این نیروهای
آگاه و انقلابی (که آن موقع
بخش ناچیزی از کیمت اجتماع
را تشکیل می‌دادند) بودند که
به حرکات انحصار طلبانه و
مرتجعانه اعتراض می‌کردند و
عامه‌ی مردم نخست با ناباوری
ادعاهای طرفین را می‌شنیدند

و شهر از "جنبشی‌ها" و
مارکسیست‌ها خواستند شده بود.
و چنان که لاند می‌دانید عصر
همان روز برای تحقق خواستی
مزبور و بزکیدی شهر از
جنبشی‌ها! چماق‌داران و
مزدوران مسلح ارتجاع دست بد
کار خون مجاهدین می‌شوند تا
نسان بدهند و قوی آقای
فرماندار کسی را برای
"مناظره"! احضار می‌فرمایند
شوخی نمی‌کنند! و واقعا "اگر
بیانید هر چه شد کردن خودشان"
آری! در واقع همه‌ی
مناظره‌ها و "بحث آزاد"هایی
که به "دعوت" مرجعین صورت
گرفته از همین قماش بوده است
"محوزی برای ذبح شرعی!"
نهایت آن‌که بیچاره فرماندار
قائم‌شهر به اندازه‌ی روسای
پایتخت نشین خود پیچیده
نیست تا نیت واقعی خود را در
همان اولین برخورد بر ملا
سازد!

قرار است اسامال سال
"رحمت و عطفوت" و هم جنبین
"سال قانون" باشد! بهار
"رحمت و عطفوت"! با کسار
بی‌رحماندی مخالفین سیاسی که
سها از مجاهدین و هوادارانسان
در عرض یک ماه اول سال ۷
شهید گرفتند آغاز شده و حلول
"سال قانون" با آشکارترین
قانون سکی‌های نهادهای
نحت سلطدی ارتجاع و بد و بزد
دستگاه قضائی کشور از نظیر
چماق‌داران و شکنجگران از
جرائم ارتکابی گرفتند تا بسن
دهان ملائم‌ترین مستقدان
(روزنامه‌ی میزان) قرین کشد
است. سایرین لازم نیست تا
صبر کنیم و جوجه‌های فحاحی
را که "مرغ رحمت ارتجاع"!
اکنون "به بیضه نشسته است"
در آخر پائیز شماره کنیم که
کفتابند: "سالی که نکوست از
بهارش بیداست!" و قوی بهار
"رحمت و عطفوت" و "قانون"
جنبین باشد وای به خزان آن!

اول اخطار برای شرکت در مناظره و بعد گشتن!

هم جنبین گویا قرار است
فجاج و جنایات "سال قانون"
و "سال رحمت و عطفوت" در
زوروقی زیبا به نام "مناظره و
بحث آزاد" پیچیده شود تا به
زعم خود شناعش را از
دیده‌ها پنهان دارند،
روشن‌ترین شاهد این مدعا
اطهارات "شاه‌نوش" فرماندار
قائم‌شهر است. این شخص که در
همدی حوادث خوبین ماندای
اخیر قائم‌شهر دخالت و
مسئولیت منسقیم دارد قبل از
ناحعه‌ی اخیر آن شهر هم
عده‌ای را مقابل فرمانداری
جمع کرده و برایشان اینطور
سجراتی می‌کند: "... از
سام گروه‌ها می‌خواهیم بیایند
خلوی فرمانداری مناظره کنند،
اگر بیایند هر چه شد کردن
خودشان! قبلا توسط حزب
بوده از آنان دعوت کردم که
بیایند صحبت کنند ولی
نیامدند." (ضمنا یادوی
ارتجاع هم توسط خود ارتجاع
معرفی شد!) آیا روشن تر از
این می‌توان منظور اصلی
مرجعین را از پیشهاد مناظره
و بحث آزاد بیان کرد?
دیسالهی خبر نوق به نقل از
انقلاب اسلامی ۳ اردیبهشت
فضیه را بارهم روشن نمی‌کند:
این نجمع در ساعت
۱۱ با خواندن قطعنامه‌ی
پایان یافت که در یکی از مواد
آن بزکیدی شهربانی و مدارس



ميلاد پر بار فاطمه (ع)

"انا اعطيناك الكوثر..."

۲۲ جمادی الثاني مصادف با سالروز ميلاد با سعادت "جسدی جوان رهائی" فاطمه زهرا (ع) بود. هشت سال قبل از هجرت در چنین روزی و در اوج اخلاق جاهلی، فاطمه در شعب محاصره شدهی ابیطالب پا به دنیا گذاشت و زندگی پربرخ و مسؤولیتی را آغاز کرد.

در این زندگی پر بار و بویا، او همراه پدرش پیامبر بزرگ و همدوش شوهرش علی (ع) بد نبرد با شرک و ارتجاع جاهلی پرداخت و الگو و اسخار انقلابی زنان مسلمان شد. همان زمانی که در سراسر تاریخ پرانحجار اسلام انقلابی، با الهام از فاطمه و فرزندان جانبازش، در راه دشوار انقلاب گام نهادند و با تمام هستی پاکشان رهائی اسان را فریاد زدند... آزاد زنان قهرمانی که در سراسر جهان برآشفتهی طبقاتی و بد ویژه در میهن خونبار ما، خرافه‌های کهنه‌ی تاریخی را درهم سکسند و در میدان سهمگین مبارزه‌ی اجتماعی، طهارت انسانی و شرافت انقلابی خود را آید کردند...

زبان و دختران دلیری که در الجزایر و ویتنام، در ایران و فلسطین و در هر گوشه‌ی دنیای بیخاسنه‌ی ستمدیدگان و زحمتکشان، بر عزای پدر و فرزند ز شوی و برادر، صبر پیشه کردند و طعم اسارت و آزار و آوارگی و شهادت را در کام جان پذیرا شدند آنان، بی گمان، لاله‌های روئیده بر "چشمه‌ی جوشان" رهائی‌اند. درود خدا و خلق بر فاطمه (ع) و بر گل‌های چشمه‌ی رشائش...

بقیه از صفحه‌ی آخر

پیام تبریک مجاهدین خلق ایران به دبیرکل حزب کمونیست ویتنام

بمناسبت سالروز ستوط سایکون

و پیروزی کبر خلق قهرمان ویتنام

عزایب را برای تمامی رهروان راه آزادی و استقلال ملت‌ها آسان نمود. هم چنین پیروزی خلق ویتنام این پیام را نیز داشت که چگونه وحدت ضد امپریالیستی خلق‌های از بند رسته با ملت‌های تحت ستم حصول پیروزی را علی‌رغم تمامی عذایب و مشکلات حتمی می‌سازد.

نبرد پیروزمند شما بر علیه جهان‌خواران امریکائی که صاحب عظیم‌ترین و پیشرفته‌ترین زرادخانه‌ها بودند آن چنان ابعاد وسیع جهانی به خود گرفت و آن چنان مشروعیت انقلاب خلق‌های تحت ستم را در افکار جهانیان به ثبت رساند و آن چنان موجب رسوایی دشمن اصلی خلق‌های جهان گردید، که جناح فاشیست‌تر هیئت حاکمه‌ی امریکا را نه تنها در صحنه‌ی جهانی بلکه حتی در صحنه‌ی سیاست آن کشور نیز برای مدت‌ها مطرود و منزوی ساخت انقلاب کبیر ویتنام هم چنین به اثبات رساند که هیچ سلاخی برتر از اسلحه‌ی اتحاد و ایمان یک ملت به استقلال و آزادی نمی‌تواند باشد.

ملت شما با مبارزه‌ی نبرد پیروزمند شما بر علیه جهان‌خواران امریکائی که صاحب عظیم‌ترین و پیشرفته‌ترین زرادخانه‌ها بودند آن چنان ابعاد وسیع جهانی به خود گرفت و آن چنان مشروعیت انقلاب خلق‌های تحت ستم را در افکار جهانیان به ثبت رساند و آن چنان موجب رسوایی دشمن اصلی خلق‌های جهان گردید، که جناح فاشیست‌تر هیئت حاکمه‌ی امریکا را نه تنها در صحنه‌ی جهانی بلکه حتی در صحنه‌ی سیاست آن کشور نیز برای مدت‌ها مطرود و منزوی ساخت انقلاب کبیر ویتنام هم چنین به اثبات رساند که هیچ سلاخی برتر از اسلحه‌ی اتحاد و ایمان یک ملت به استقلال و آزادی نمی‌تواند باشد.

مجاهدین خلق ایران ۶/ اردیبهشت / ۶۰

آخرین آمار زندانیان مجاهد

آبادان	۱۸	جیرفت	۶	صومعه سرا	۷
آسارا	۳	خرم آباد	۶	فومن	۳
آساند	۳	خرم دره	۷	فایم شهر	۷۷
آمل	۱۳	خلخال	۱	فردوسیا	۷
آغا جاری	۱	خورموج	۱	قزوین	۱۵
اراک	۸	خوی	۱۰	کازرون	۵
اردبیل	۲۲	داراب	۱	کاشان	۴
ارومیه	۴	دشمنان	۱	کرج	۱۲
اسفراين	۳	دلیجان	۲	کرمان	۷
اصفهان	۵۱	رامسر	۹	کرمانشاه	۱۴
اصطهبان	۱	رشت	۳۳	گرگان	۸۶
ادیشک	۴	رودسر	۱۶	کرمانشاه	۱
اهر	۱	رودبار	۱	کرمان	۴
اهواز	۷	سبزوار	۱۳	گلپایگان	۱
ایلام	۲	زابل	۸	کناوه	۵
بابل و بابلسر	۷۲	سده	۳	لار	۲
بجنورد	۳	سراب	۲	لاهیجان	۳۷
برازجان	۲	سلماس	۱	مرند	۷
بروجرد	۶	سمنان	۳	مسجد سلیمان	۲
بناب	۵	سنگسر	۲	مشکین شهر	۱
بندر انزلی	۶	سنقر	۲	مشهد	۹
بندرعباس	۱۱	سنندج	۲	ملایر	۴
بندرلنگه	۱	سیاهکل	۷	میناب	۵
بوشهر	۱	سیرجان	۲	نجف آباد	۶
بیرجند	۱	شاهین شهر	۲	نهادند	۱
بهشهر و ساری	۴۵	شبهستر	۱	نیریز	۱
بیرانشهر	۲	شوشتر	۲	نیشابور	۷
پایله سوار (آذربایجان شرقی)	۲	شهربابک	۱	هرمز	۲
نیریز	۸۳	شهریار	۵	همدان	۳
ننگابن	۲	شهرکرد	۱		
تهران	۲۴۳	شیراز	۲۶	جمع کل	۱۱۵۲
چهرم	۳	شیروان	۱۱		

بقیه از صفحه‌ی ۳۰

مختصری از زندگینامه مجاهد شهید خلیل اجاقی قلی زاده

مجاهد شهید خلیل اجاقی قلی زاده اهل اهر ارسباران زنجان بود و در هنگام شهادت ۳۰ سال داشت. وی با مادر و ۲ برادرش در تهران زندگی می‌کرد و حدود ۱۵ سال در تهران به کارگری مشغول بود. اوائل انقلاب پاسدار پدر طالقانی بود ولی بعد از فوت پدر، با توجه به شناختی که از سردمداران ارتجاع و عملکردهای آنان منجمه در ارگان‌های به اصطلاح انقلابی پیدا کرده بود استعفا می‌دهد. آشنائی خلیل با سازمان از زمانی که پاسدار پدر طالقانی گردید شروع می‌شود آگاهی و ایمانش به آرمان‌های توحیدی مجاهدین باعث شد که از همان ابتدا به تبلیغ و نشر عقاید و مواضع سازمان پرداخته و نیز آنجا که در امکانش بود از کمک به سازمان دریغ نورد. در مراسم و نظاره‌هایی که توسط مجاهدین برگزار می‌شد شرکت فعال داشت و دوستان و آشنایانش را نیز به شرکت در این گونه مراسم تشویق می‌کرد به خصوص از آن‌ها می‌خواست که در سخنرانی‌های برادر مجاهد مسعود رجوی شرکت کنند و به آن‌ها می‌گفت: "بیائید و حقایق را از زبان او بشنوید، تا چشمانتان باز شود و راه حق را بشناسید..."

در روز راهپیمائی بلافاصله پس از اطلاع از این جریان، مغازه‌ای که در آن موقع به کف پوشی در آن مشغول به کار بود را تعطیل نموده و بد اتفاق پسر عمویش در راهپیمائی شرکت می‌کنند. که در مسیر همین راهپیمائی پس از حمله‌ی چماق داران و کینتف چی‌ها این کارگر مجاهد (خلیل اجاقی قلی زاده) مورد اصابت گلوله واقع شده و شهید می‌گردد و بدین ترتیب جان خود را در جهت پاسداری از آزادی و آرمان‌های اسلام

انقلابی فدا می‌کند و مرجعین نیز با این جنایت ضد انقلابی برگ دیگری بر کارنامه‌ی سیاه خود می‌افزایند. کارگر مجاهد شهید خلیل اجاقی قلی زاده به بازگی یعنی حدود یک ماه و نیم قبل از شهادتش نامزد کرده و فرار بود در همین روزها مراسم ازدواجش را برگزار کند. ولی در روز راهپیمائی به دست مزدوران مسلح ارتجاع به شهادت می‌رسد...

خلیل از جمله کارگران آگاه و فعال بود که درد و رنج سایر کارگران و زحمتکشان محروم را به عینه لمس می‌کرد و به همین خاطر در جهت آگاهی و آزادی از طریق تبلیغ آرمان‌های مجاهدین خلق در بین آن‌ها کوشا بود.

یادش گرامی و زاهدش جاودان باد

درباره

روشهای خیانت بار اپورتونیستی

* حزب مردم فروش تودهدست در خون مجاهدین شهید می‌کند
* انقلاب ایران هرگز این فرصت طلبی‌های خائنانه را نخواهد بخشید

انحراف و فرصت طلبی (اپورتونیسم) وقتی از روی عمد و آگاهانه باشد، عین خیانت است. و امروز برای هیچ یک از آن‌هایی که با حزب توده آشنائی دارند بردیدی باقی نمانده است که مسالدهی این حزب فقط در انحرافات ناآگاهانه و غیر عمدی خلاصه نمی‌شود.

سازمان ما تاکنون ماهیت و مضمون انحرافی و فرصت طلبانهی حزب توده را برملا کرده است. لذا ما در این مقاله اساساً به "روش‌های این حزب می‌پردازیم. اکنون مقدمنا به چند چشمه از دغل کاری‌های فرصت طلبانه که در نوع خود بایستی از شاهکارهای اپورتونیستی محسوبشان نمود توجه کنید:

آخرین مدل محکوم کردن چماق داری مدل پلنوم ۱۷ وسیع!

سراجام حزب طراز نوین که خوشبختانه طی تاریخ مشعش خود در هر طراز و خطی (جز خط مصدق) فرورفتند و با آب سی‌های مکرر زمان به نحوی خود را غسل نعمید داده است، قاطعانه! بد محکوم کردن چماق داری بر می‌خیزد. البته پس از آن همه ضرب و جرح‌ها و شهادت‌های انقلابیون و پس از آن همه افساگری‌هایی که طی آن‌ها دیگر کوس رسوائی حزب چماق دار برادر (برادر حزب طراز نوین) بر سر هر کوی و برزن زده شده و به خصوص صدای مسئولان حزب چماق دار برادر نیز بر روی نوار درسلسله مقالات مجاهد راجع به اسرار پشت پردهی چماق داری برملا شده است.

"ضد انقلاب که در سایه عمل قشربون راست‌گرا یا کمال آزادی، به تظاهرات مخالف خود با سنگ و چماق و اسلحه‌ی گرم حمله می‌کند،

کنافروشی‌ها را به نام حزب‌اللهی‌آنش می‌زند، کلوپ احزاب و دستجات ضد امپریالیستی را غارت می‌کند و تحت حمایت لیبرال‌ها و با بهره‌گیری از شیوه‌های چماق‌داران راست‌گرا آن قدر جسور شده است که دیگر به سخنرانی‌ها و حتی به مراکز حزب جمهوری اسلامی که مهم‌ترین سازمان سیاسی ائتلاف دولتی و اکثریت مجلس شورای اسلامی است، حمله می‌کند..."

(مردم- ۲۲ فروردین) پس مطابق آخرین مدل محکوم کردن چماق داری (که همانا مدل پلنوم ۱۷- وسیع!) باشد، معلوم می‌شود که اساساً از روز اول این ضد انقلاب بوده است که به نام حزب-اللهی، چماق داری می‌کرده! و خلائق از روز اول اشتباهاً حزب چماق‌داران (موسوم به جمهوری) را مسئول اصلی قضایا قلمداد می‌کرده‌اند! سبها معلوم نیست که ضد انقلاب در داخل حزب انقلابی! ضد امپریالیست! مکتبی! و مسلمان جمهوری چه می‌کرده که مجاهدین اسرار چماق داری آن را (با صدای خود آقایان) این‌گونه برملا کرده‌اند؟

از طرف دیگر ضمن محکوم کردن چماق داری واقعا دیگر از این بهتر می‌شود حزب چماق‌داران را تیرند نمود؟! بدخصوص که ضد انقلاب چماق دار، آن قدر جسور شده که حالا دیگر خودش دست مادرش (حزب معلوم الحال) را نیز گز می‌گیرد و دیگر به خود او نیز حمله می‌کند!

بسیار خوب، شاهکاری از این جالب‌تر هم سراغ دارید؟ که طی آن هم چماق داری محکوم شده باشد و هم به خاطر مظلومیت: حزب جمهوری چشم خوانندگان گزارش پلنوم وسیع! به‌اشک بگردد؛ واقعا که از این بهتر نمی‌شود، هم دزد راضی و هم قاضی! آن چه می‌ماند مضمربین و مجروحین و شهدای جریانات چماق‌داريست، که آن‌ها را هم (درست مثل

زمانی که دفتر نامه‌ی مردم هنوز در تسخیر عناصر ناشناس! بود) به حساب عناصر "ناشناس"! می‌گذاریم ولی آن چه را که حزب مردم فروش نمی‌تواند ببیند، انقلابیونی هستند که با عمق فرصت طلبی و فرومایگی اپورتونیستی نهفته در این تحلیل‌ها کاملاً "شناس" می‌باشند.

داوری قضات شرع اپورتونیستی

انقلاب ایران، مضافاً بر این همه قضات شرعی که در زدن و بستن و محکوم کردن انقلابیون نه به قانون احتیاج دارند و نه به وکیل مدافع و نه به قرآن و سنت پیامبر و عملکرد ائمه‌ی اطهار، به آخرین نوع قضات شرع اپورتونیستی (منسها از نوع واردانی آن) نیز مسلح شده است.

شرع و مسلک اپورتونیستی هم چنان‌که در دوران طاغوت نیز نوجیه نظری سرکوب‌های عملی انقلابیون و مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه را به عهده داشت و در محکوم کردن شوریک ماجراجویان آنارشیستی که چه بسا سرانگشت خود مقامات امنیتی وقت نیز (به قول حزب مردم فروش) در کار آن‌ها دیده می‌شد؛ هیچ چیز فروگذار نمی‌کرد، امروز نیز کماکان داوری نظری و شوریک علیه انقلابیون را با "افسار بوده‌ای بودن"! تصدی می‌کند و هر جا هم که جنایات چماق-داری خیلی "وسیع" باشد و نتوان آن را تماماً نوجیه و سبیل نمود، به قول برادر مجاهدان بر اریکه‌ی کرسی "جنت مکانی" قضاوت اپورتونیستی لم می‌دهد و حتی المقدور به طوری که نه سیخ بسوزد و نه کباب به‌ناویل و تفسیر می‌پردازد. توجه کنید:

به دنبال تشدید تحریکات گروهک‌های مائوئیستی-امریکائی که

مناسفانه هواداران مجاهدین خلق هم - که جایشان در کنار خلق است- در آن شرکت داشتند، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شهر قزوین، صبح روز چهارشنبه ۵ فروردین ۶۰/ اقدام به جمع‌آوری نشریات این گروهک‌ها کرد. به دنبال این عمل، هواداران مجاهدین خلق و گروهک‌های چپ‌نما و چپ‌رو به مقاومت برخاستند و درگیری و تشنج شدیدی در سطح شهر بوجود آمد...

در نتیجه پاسداران چند تن از هواداران مجاهدین خلق را دستگیر کردند، که مناسفانه در حین انتقال این افراد به مقر دادسرای انقلاب اسلامی قزوین یکی از آن‌ها (هوادار مجاهدین) مورد اصابت گلوله قرار گرفت و در بیمارستان فوت کرد...

در همین زمینه باید به اطلاعیه‌ای که از سوی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی قزوین منتشر شد و در آن به درستی توطئه‌های امپریالیسم امریکا و ضد انقلاب داخلی افشاء شده بود نیز اشاره کرد...

(مردم ۹/ فروردین ۶۰) ملاحظه می‌شود که قضاوت! از هر نوع جالب و بدیعی است و البته با تمام افتخارات تاریخی توده‌ای بودن نیز صد در صد منطبق است:

- سپاه اقدام به جمع - آوری نشریات می‌کند.
- مجاهدین (که بیخود و بی‌جهت هنوز در فکر استقلال و آزادی و جمهوری اسلامی هستند و هنوز در خواب‌های خوش فرصت طلبانه و ضد خلقی فروزرفته‌اند) مقاومت می‌کنند؛ چه کار بد و فعل حرامی؟!
- درحالی که به قول مردم فروشان گروهک‌های امریکائی - مائوئیستی تحریک کرده‌اند، سپاه "در نتیجه چند تن از هواداران مجاهدین را دستگیر می‌کند"

- "مناسفانه" در حین انتقال دستگیر شدگان یکی از مجاهدین اسیر به تصادف! مورد اصابت گلوله قرار می‌گیرد البته شلیک کننده و مسئول فوت مجاهد شهید زندانی را دیگر مهم نیست نام ببرند...
- در خانه هم سپاه "به درستی توطئه‌های امپریالیسم امریکا و ضد انقلاب داخلی را" افشاء می‌کند
آیا این دست کردن خائنانه در خون مجاهدین نیست؟ در سطور آینده در این مورد بیشتر بحث خواهیم کرد

نمونه‌ی رامسر

به دنبال یورش ارتجاع به مجاهدین در رامسر و ضرب و جرح‌ها و کشتار مربوطه نیز، باز هم قضات شرع اپورتونیستی چنین به میدان می‌آیند. منتها این دفعه دستگاه "توطئه‌شمار" مشهورشان رانیز که از هر طاس و بادیه‌ی رمالی و جن‌گیری نیز پرنان و آب‌تر است با خود آورده‌اند:

"... ضد انقلابیون و مائوئیست‌های امریکائی با تبدیل مراسم بدرقه‌ی پاسداران به درگیری، موفق به اجرای بخشی از توطئه‌ی هفتم امریکا شدند.

... مناسفانه هواداران مجاهدین خلق ایران هم نه تنها به خنثی کردن توطئه‌ی ضد انقلاب کمک نکردند، بلکه در متن حوادث قرار گرفتند...

... بر اساس اخبار رسیده از رامسر روز چهارشنبه ۵ فروردین ۶۰، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی رامسر اعلام کرد که سپاه پادگان المهدی شهر چالوس، که عازم جبهه‌های جنگ هستند، در شهر رامسر رژه‌ای خواهند داشت.

سپاه انقلاب اسلامی رامسر از مردم شهر دعوت کرد تا سپاهیان عازم را بدرقه‌کنند با آغاز رژه سپاهیان، بخشی از مردم شهر نیز ضمن ابراز احساسات، سپاهیان را بدرقه کردند. در میان ناظران کنگدگان افراد شناخته شده‌ی قسری و افراد مشکوک دیده می‌شدند. این عده که به دنبال جمعیت به راه افتاده بودند، با استفاده از جوی که به دنبال برپائی نمایشگاه‌های تطریک - آمیز و سراپا نوهین نسبت به رهبری انقلاب و جمهوری اسلامی ایران توسط مائو - نیست‌های امریکائی بوجود آمده بود، ابتدا در رمک به نمایشگاه "مجاهدین خلق" حمله کردند. همین عده در مسیر خود درگیری دیگری در جلوی بیمارستان رامسر

آفریدند...

... به دنبال این حوادث، روز ۸ فروردین ۶۰ گروهی که لباس پاسداری به تن داشتند، با قهوه چاقو و کارد به کنافروشی‌ها حمله کردند که در این میان یک تن از اعضای "مجاهدین خلق" و یک تن از افراد بسیج (طبق اطلاعیه‌ی سپاه پاسداران رامسر) کشته و گروهی نیز دستگیر شدند و تشنج بی سابقه‌ی شهر رامسر را فراگرفت...

(مردم شماره ۴۷۵، دوشنبه ۱۰/ فروردین ۶۰) بقیه در صفحه ۲۴

موج اعتراض گسترده
علیه کشتار مجاهدین

بقیه از صفحه ۷

در حاشیه راهپیمائی

همجان و شور و سوخ جالبی بد
سهنای این شعار را می داد که
با استقبال مردم روبرو شد.
- شعار "مرگ بر آمریکا
زنده باد آزادی" که با پای -
کوتس خواهران و مادران همراه
بود، با همراهی کلبه ای افرادی
که در پیاده روها یا در
ساختمان ها به نماسا ایستاده
بودند همراه می شد که شور
خاصی به راهپیمائی می داد.
- پیرومردی با حالتی
خاص می گفت: "به این ها
میکن گروهک؟!...!!"

مرد ۴۵ ساله ای که کارگری نظری رسید
می گفت: "بگذار باز هم بگویند
این ها یک مشت اندک و یک
گروهک هستند..." و بعد
با خوشحالی می گفت: "اینها
از قبل اعلام نکرده بودند این
همه جمعیت شده اگر از قبل
گفته بودند خیابان طالقانی که
هیچ نام خیابان های اطراف
پر می شد... بگذار باز
دروغ بگویند!"

مرد ۳۵ ساله ای با بیپ کارمندی
در حالی که داد می زد می گفت
اینها خلقند! امروز روز
آزادی است! زنده باد آزادی!
مرگ بر آمریکا!

- اکثر مردم از زیادی
جمعیت حرف می زدند و عمدتاً
با نظاهرات زمان انقلاب

مقایسه می کردند.
- پیاده روها ملو از
جمعیتی بود که همگام با
صفوف منظم نظاهرکنندگان به
پیش می رفتند و شعارها را با
صدای بلند تکرار می کردند.
- پیکانی را که چندین خواهر
در آن بودند از خیابان جیحون
به سمت میدان آزادی می رفته
کمبندگی ها تعقیب می کند و
کک مفصلی بد راننده می زند
و بعد ماشین و خواهران را
می برند.

- سه خواهر را که برای
اهداء خون به بیمارستان
پاسارگادرفته بودند دستگیر
کرده اند.

- در مسیر راهپیمائی به
خصوص هنگامی که پاسداران
کمبند به سوی مردمی که مانع
پیشروی آنها و چماق داران مزدور
به طرف منزل پدر طالقانی
بودند، نیراندازی می نمودند،
ساکنین آن منطقه خانه ها و
ساختمان های خود را به روی
هواداران سازمان می گشودند و
علی رغم خطراتی که از جانب
چماق داران و پاسداران آنها
راهنمید می کرد با شور و
اشتیاق تمام از آنان استقبال
می کردند و در حد توان و
امکاناتشان بر زخم های آنان
مرهم می نهادند.

سرت جنازه شهدای
راهپیمائی توسط قاتلین

همان طور که در سند
مقابل ملاحظه می کنید اجساد
شهدای سباجم مسلحانه ای
کمبندگی ها به راهپیمائی
مسالمت آمیز هواداران
مجاهدین را سیر تحویل
داده اند. طبق سند مزبور
بیکر پاک شهدا بسا به
دستور "سداد امنیت تهران"
و کمبندی منطقه ۹ و بدون
صدور جواز دفن به بهشت
زهرآ مسفل شده است.

ناکی می توان عوام فریبانه
کشتار مجاهدین را به مردم
نسبت داد، مگر غیر از اینست
که همان ها که دستور سرت
شهدای مجاهدین را می دهند
(و با آنجا در این امر عجله
دارند که منظر صدور جواز
دفن نمی شوند) همان هایی
هستند که دستور سرکوب و
کشتار مجاهدین را می دهند؟

سند فوق را اطبای معهد
بزشکی قانونی به عنوان
اعتراض به سرت جنازه های
شهدا (که حتی در دوران انقلاب
نوسط رژیم مقرر شاه نیز
اعمال نمی شد) که به کمبندی
مسئولین بزشکی قانونی به
دستور آقای موسوی اردبیلی
صورت گرفته است ارائه کرده اند.

گزارش حمله پاسداران و چماق داران
به درمانگاه مجاهد شهید دکتر احمد طباطبائی
بعد از خاتمه راهپیمائی

بلافاصله بعد از برگزاری
این راهپیمائی عظیم و موفقیت
آمیز، چماق داران و حامیان
صلح آنان به خاطر استیصال و
درماندگی شان در جلوگیری از
انجام آن و در جریان
شنجائی که در سطح شهر
بوجود آوردند، گروهی از
آنان نیز به درمانگاه مجاهد
شهید دکتر سید احمد
طباطبائی حمله کردند.

این درمانگاه که قبلاً
مطب مجاهد شهید دکتر
طباطبائی بود به دنبال
شهادت وی (در جریان امداد -
رسانی به جبهه های جنگ)، از
طرف همکاران معهدش برای
ادامه رسالت های انسانی و
انقلابی او، به درمانگاه
خیریه ای مبدل شده بود که با
کوشش و همیاری گروهی از
پزشکان و پرساران انقلابی و
آزاداندیش و با همکاری و کمک
مردم به کار خود ادامه می داد،
این درمانگاه که در خیابان
صفی علیشاه واقع است
در مدت کوتاهی
نوانسه بود با ارائه خدمات
موثر پزشکی جای خالی امداد
بزشکی مجاهدین خلق را که در
جریان تهاجمات قلبی
چماق داران و به دست آنها
تعطیل شده بود پرکنند و هر
روز انبوهی از بیماران را در
خود جای دهد، به طوری که
در شعبدهای اخیر علی رغم

کوچکی فضای آن و قلت
امکانات هر روز بین صد تا
صد و پنجاه نفر از هم شهریان
بیمار ما بدون پرداخت وجهی
و با استفاده از دکتر و داروی
مجانی، درمان می شدند، به
خصوص همسایگان محل
درمانگاه اعم از ساکنین و
مغازه داران، خاطره ی خوشی از
دکتر و همکاران او داشتند،
این محل ساعت ۸ بعد از ظهر
در محاصره ی عده ای از عناصر
حرفه ای و شناخته شده ی فالانژ
قرار گرفت که آن ها ضمن
ارعاب می خواستند که هرچه
سریع تر درب را برویشان باز
کرده و ساختمان را در اختیار
آنها قرار دهند. برادران و
خواهران مستقر در درمانگاه
ضمن مقاومت سعی کردند با
مقامات مسئول تماس
گرفته و مانع از
ادامه ی تهاجم آنها بشوند که
صد البته مانند دفعات گذشته،
که همواره شاهد همکاری مقامات
مسئول با چماق داران بودیم،
اینجا نیز پس از مدتی فالانژها
با برخورداری از حسایت آنها
درب ساختمان را شکسته و وارد
ساختمان شدند و ۷ نفر از
برادران و خواهران (انسن -
پرستار - کادرها...) را که
به کارهای روزمره ی خویش
مشغول بودند شدیداً مورد
ضرب و شتم قرار داده و دو
نفر از آنان را با چاقو زخمی

کردند و بعد از آن نیز طبق
معمول، پاسداران کمبندها، از
کمبندی مرکز و کمبندی منطقه ۱ و
چهره ی سرشناس آنان حسین
نیل فاتحانه! ساختمان
درمانگاه را به تصرف خود
در آورده و پرسنل آنجا را به
جرم خدمتگزاری به مردم
دستگیر کردند. سپس هم چنان
که شیوه ی همیشگی آنان است
به غارت وسایل آنجا اعم از
دارو، میز و صندلی، وسایل
بزشکی و... پرداختند و پس
از فتح!! درمانگاه و برای این
که پرونده ی جنایات خود را
تکمیل کنند به ضرب و جرح و
ارعاب گروهی از اهالی محل که
برای کمک به پرسنل درمانگاه
جمع شده بودند پرداختند و
گروهی از آنان را نیز دستگیر
کردند.

و بدین ترتیب برای بار
دیگر، مرتجعین و عمال
جانبدار آنان با حمله به مراکز
درمانی مردمی، اوج دنائت و
پستی خویش و عملکردهای ضد
مردمی شان را به نمایش
گذاشتند، هجوم هایی که در
گذشته بارها شاهد آن بوده ایم،
از تهاجمات مکرر به امداد
بزشکی مجاهدین خلق،
درمانگاه های مهدی رضائی،
رضا رضایی، حمید رضا رضایی
در نهران و مشابه آن در
بسیاری از شهرستان ها...

انتقام
خلق

دگر باره طوفان وزیدن گرفت
چو قصد خموش شدن شعله ها گرفت
بفرید رگبار، هنگام غروب
ز سوی پلیدان مردم ستیز
ببارید آتش به دامان خلق
که در خیم را چاره این است
با عزم خلق
دو اختریه خاک و خون در تپید
و ما زندان را به ماتم کشید
خروشید و لبریز شد خشم خلق
نماند دگر هیچ تاب در تنگ
که هر یمنان گر چه امروز ننگ آورند
به فردا نیارند رستن ز چنگال مرگ
قسم بر شهیدان راه خدا
که تا بر شتمیدگان بیتوائی روایت
و هر تیرگی سدر راه خداست
نبرد د لیرانه ما بجاست
نبرد د لیرانه ما بیاست

اسماعیل یغمائی ۶۰/۲/۶

مرکز پزشکی قانونی

تاریخ: ...

موضوع: ...

این سند در تاریخ ۱۳۴۹/۲/۷ در ...

در دوران سرکوب آریامهری
شهدا را به خانواده هایشان
تحویل می دادند؟
مگر قایل به خاطر وحشت
از قتل هابیل او را به زیر خاک
پنهان نکرد. مگر همدی قایل ها
وحشت زده نمی شوند؟

سند فوق را اطبای معهد
بزشکی قانونی به عنوان
اعتراض به سرت جنازه های
شهدا (که حتی در دوران انقلاب
نوسط رژیم مقرر شاه نیز
اعمال نمی شد) که به کمبندی
مسئولین بزشکی قانونی به
دستور آقای موسوی اردبیلی
صورت گرفته است ارائه کرده اند.



بمناسبت اول ماه مه، روز جهانی کارگر

نگاهی به تاریخچه مبارزات کارگری ایران

مقدمه:

کارگران ایران همواره قربانی ستم و استثمار مضاعف بوده‌اند. از یک سو همانند سایر اقشار و طبقات خلق از جانب امپریالیستها و رژیمها و عوامل وابسته داخلی آنان عارت می‌شدند و از سوی دیگر تحت سلطه و استثمار طبقات بهره‌کش درون حلقی فرار گرفته‌اند.

از این رو مبارزات آنان هم در من مبارزات دموکراتیک و رهائی بخش خلق ایران در مقابل امپریالیسم و رژیم‌های وابسته انجام می‌گرفته و هم به صورت مبارزات جمعی خودشان در برابر استثمارگران داخلی.

البته به دلیل غلبه کفی عنصر امپریالیستی در عارت خلق ایران و اصلی بودن ستم بیسی خلق و امپریالیسم در این کشور تحت سلطه مبارزات زحمتکشان ایرانی سر عمدتاً در من و در کنار جنبش‌های بخش خلق، بطور و نمود می‌یافته است. به همین جهت این مبارزات اساساً تابعی از جنبش خلق بوده و هماهنگ با آن افت و خیز داشته است. مثلاً به هنگام سلطه ستم‌های دیکتاتوری و استعماری و اضمحلال مبارزه‌ی کارگری سر به سرعت کمپوش و عمق یافته، شعارها و خواسته‌ها به سرعت شکل سیاسی گرفته و امر وحدت و شکل طبقه‌ی کارگر در اتحادیه‌ها و شوراهای و مراکز سیاسی کارگری به سرعت تحقق یافته است. این جریان را مثلاً در سالهای پس از سقوط دیکتاتوری رضاحان (سالهای ۳۲ - ۳۵) و سر در دوران قیام باسکوه اخیر (سالهای ۵۷ - ۵۶) به خوبی می‌توان مشاهده کرد.

برعکس زمانی که دیکتاتوری حاکم بوده و جنبش دوران اهل خود را می‌گذرانده (مثلاً سالهای پس از قدرت یافتن رضاحان و تا دوران پس از کودتای شاه حاشی)، جنبش طبقه‌ی کارگر نیز دچار افت و انحطاط می‌شده است. مبارزات کارگران در این حالت حول خواسته‌های عمدتاً صنفی دور می‌زد و شدیداً پراکنده و متفرق بوده است. در مورد سالهای رهبری، جنبش‌های کارگری ایران نظیر جنبش کل خلق دچار ضعف و بحران بوده است. در اینجا به طور خاص می‌توان از نقش مخرب

*** حدود ۶۵ سال پیش اولین اتحادیه‌ی کارگری ایران در یکی از چاپخانه‌های تهران تشکیل شد. به دنبال آن در سال ۱۲۹۷، کارگران چاپخانه‌های تهران ورزشت دست به تشکیل اتحادیه‌ای با حدود ۲۰۰۰ عضو زدند.**

اولین حرکات کارگری

همانطور که گفته شد مبارزات طبقه‌ی کارگر ایران را، به دلایل اجتماعی - تاریخی، باید عمدتاً در ارتباط و در من مبارزات ضد استعماری - ضد استبدادی خلق از مشروطه به بعد، پیگیری کرد.

در انقلاب مشروطه، کارگران به همراه سایر طبقات و اقشار مردم بر علیه ارتجاع فئودالی و وابسته‌ی قاجار به مبارزه برخاستند. در اینجا به طور خاص می‌توان از مبارزات کارگران رشت، انزلی و تبریز و کارگران ایرانی‌مهاجر که در ارتباط با مبارزین قفقاز و جنوب روسیه بودند، نام برد. مثلاً در اوائل بهار سال ۱۲۸۶ ملوانان و جاشویان خط درباری باکو - انزلی و به حمایت آنان قایقرانان انزلی، دست به اعتصاب زدند. در همین زمان از اعتصاب کارگران گسمرک و مستخدمین پست تبریز می‌توان نام برد. آنان در کنار مردم خواستار اجرای قانون اساسی و اخراج "مسیونر" بلژیکی، عامل امپریالیسم روسیه، از گمرکات کشور بودند.

سال ۱۲۸۷ که تبریز مرکز مقاومت بر علیه محمد علی‌شاه مستبد بود، کارگران در اجمن‌های سری و در کنار سایر مجاهدان راه آزادی، بر علیه ارتجاع حاکم مبارزه می‌کردند. حدود ۶۵ سال پیش اولین اتحادیه‌ی کارگری ایران در یکی از چاپخانه‌های تهران تشکیل شد. به دنبال آن در سال ۱۲۹۷، کارگران چاپخانه‌های تهران رشت دست به تشکیل اتحادیه‌ای با حدود ۲۰۰۰ عضو زدند.

این سال و سال بعد جنبش اتحادیه‌ای در ایران و بخصوص در نواحی مرکزی و شمالی قوت گرفت. تنها در تهران، تا سال ۱۲۹۸ پانزده اتحادیه‌ی کارگری با حدود هشت هزار عضو وجود داشت. از میان این

اتحادیه‌ها، می‌توان اتحادیه‌های کارگران چاپخانه‌ها، نانواها، پارچه‌بافان، قنادها، رفتگران و بزازها را نام برد. در همین سال اتحادیه‌ی کارگران چاپخانه‌ی تهران برای نخستین بار به مدت ۱۴ روز دست به اعتصاب زد. کارگران در این اعتصاب خواستار اضافه دستمزد و ۸ ساعت کار روزانه بودند. پیروزی این کارگران در تحقق خواسته‌های خود، تاثیر مثبتی بر کارگران سایر رشته‌ها نهاد و جنبش اتحادیه‌ای را توان بخشید و مقدمات وحدت و هماهنگی هرچه بیشتر آن را فراهم ساخت.

سال ۱۲۹۹ "شورای مرکزی اتحادیه‌ی کارگران"، متشکل از نمایندگان ۱۵ اتحادیه‌ی کارگری تهران تشکیل شد. به ابتکار همین شورا، برای اولین بار در ایران، اول ماه مه به عنوان روز کارگر جشن گرفته شد و تظاهرات وسیعی به همین مناسبت در تهران و برخی شهرهای دیگر برگزار گردید. در خرداد سال ۱۳۰۰ کلبه‌ی اتحادیه‌های کارگری ایران در "شورای مرکزی متحد گردیدند. این شورا تا سال ۱۳۰۴ شمسی متجاوز از سی هزار کارگر را در خود متشکل نموده بود. شورا، به منظور ارتقاء آگاهی سیاسی کارگران دست به انتشار نشریاتی نیز زد. از جمله کسانی که با نوشتن مقالات سیاسی خود در این زمان در رشد آگاهی کارگران تاثیر بسزایی داشت می‌توان مرحوم محمد دهقان را نام برد. البته دولتهای دست

نشانده، همواره در کار "شورا"، اخلال و مزاحمت ایجاد می‌کردند. مثلاً یک بار ۱۴ نشریه‌ی مترقی (ومن جمله نشریات کارگری "شورا") از جانب دولت توقیف شدند. چاپخانه‌ها تنها اجازه داشتند که نشریات وابسته به دولت چاپ کنند این اقدام ارتجاعی دولت نه تنها حرکتی بر علیه آزادی مطبوعات بود بلکه باعث بیکاری بیش از ۵۰۰ کارگر چاپخانه گردید. لذا اتحادیه‌ی چاپخانه‌های تهران تصمیم به اعتصاب گرفت و کارگران تمام چاپخانه‌ها متحداً دست از کار کشیدند و به این ترتیب روزنامه‌های وابسته به دولت نیز تعطیل شدند. مأمورین دولتی برای شکستن این اعتصاب دست به دستگیری رهبران اتحادیه و حمله به خانه‌ی کارگران چاپخانه زدند.

آنان کارگران را به زور به چاپخانه‌ها می‌بردند تا مجبور به کارشان کنند. اما کارگران سرسختانه مقاومت می‌کردند. در نتیجه‌ی این مقاومت رهبران اتحادیه آزاد شدند. این بار کارگران اعلام کردند نااشغال ۵۰۰ کارگر بیکار شده چاپخانه بر سر کار نخواهند رفت. دولت بازم به دستگیری رهبران اتحادیه پرداخت. به دنبال این دستگیری، "اتحادیه‌ی مرکزی"، دولت را تهدید کرد که اگر خواست کارگران چاپخانه عملی نگردد، کارگران سایر اتحادیه‌ها نیز دست به اعتصاب خواهند زد. این تهدید و شوهر واقع شد و دولت علاوه بر آزادی رهبران اتحادیه‌ی چاپخانه‌ها، از ۱۴ نشریه‌ی ممنوع شده نیز رفع توقیف کرد. شورای مرکزی کارگران ایران، از اعتبار جهانی برخوردار بود و لقب "بین‌الملل سوم کارگری" در کنفرانس خود، از نمایندگان ۱۴ بقید در صفحه‌ی ۱۴

بمناسبت روز کارگر

شوق و نشاط

(بالغو سود ویژه، عیدی، اضافه حقوق و...)

استثمار هرچه بیشتر زحمتکشان سرافراز

روزگار گر با شکوه هرچه بیشتر بزرگوار

می‌کنیم!!!!

گم کرده‌ای خدا را، در بیکران هستی

در حیرتم سراپا

در قول، همچو بوی در

در فعل بولهب وار

در حیرتم

از دین اینان

توحید و بت پرستی!!!!

اسماعیل یزدانی



"شورا" نیز دعوت به عمل آورد.

از سال ۱۲۹۵ به بعد و خصوص پس از انقلاب اکبر رومی، زحمتکش تهران و مناطق شمالی ایران (رشت، تبریز، زنجان و...) و همچنین کارگران مهاجر ایران در جنوب رومی، به سمت "حزب ملت" (که در سال ۱۲۹۵ وسیله عناصر سوسیال وکرات ایرانی در قفقاز جاس شده بود) روی آوردند. این حزب که در جریان بین کنگره‌های خود در خرداد ۱۲۹۵، به "حزب کمونیست" آن تغییر نام داده بود، است در جریان نهضت گل موضع درستی اتخاذ

اپورتویسم حاکم بر این باعیت رودروئی آن با کوچک‌خان گردید و لذا نمایانگر حزبی و کارگران به این حزب نتوانستند خود را در جنبش کواچیک خلق به خوبی بازی دهند. این یکی از مواردی بود که جنبش کارگری ایران، تحت انحرافات رهبری، در رسالت تاریخی خود، با روبرو گردید. نتیجه انحراف، علاوه بر نقش در شکست نهضت جنگل، شدن تشکیلات حزب تحت و انزلی و کشتار انهای کارگران وزحمتکش به دست قشون رضاخان

سال ۱۳۰۵ "شورای مرکزی" آن سراسر ایران تشکیل حزب کمونیست "درايچاد" و نقش موثری داشت. اول سال ۱۳۰۱، اولین کارگران نفت جنوب در این سال نفتگران برای افزایش دستمزد، وضع مسکن و آزادی اتحادیه‌ها، دست به زدند. علیرغم نقای مدیران انگلیسی استعماری نفت، اکثریت هندی نیز از این حمایت کردند. با سرکوب خشن انگلیس روبرو شد. انگلیس در پوشهر به ناو جنگی و به همراهی هندی، برای شکستن آن به آبادان آمد. آن به خانه‌های کارگران کرده، حدود ۲۰۰۰ کارگر را ریبوده و با کشتی هندوستان کردند. کارگران ایرانی هم عده‌ای و عده‌ای زندانی شدند. کارگران نیز توانستند برخی عده‌های خود را به شرکت منتقل کنند. شرکت مجبور شد دستمزد کارگران بیفزاید

جنبش کارگری در دوره اختناق رضاخانی

در این سالها موج اعتصابات سیاسی و صنفی در هر کجا به چشم می‌خورد. رضاخان که پس از کودتای اسفند ۱۲۹۹، به منظور محکم کردن پایه‌های قدرتش به سرکوب جنبشهای گیلان و آذربایجان و خراسان پرداخته بود، برای اینکه اقدامات ضد خلقی خودش را موجه و "ملی" جلوه دهد، قباي "جمهوری خواهی" به تن کرده و ظاهرا کاری به کار اتحادیه‌های کارگری

برگزار گردید. سال ۱۳۰۶، اعتصاب مشترک کارگران ایرانی و هندی معادن نفت جنوب با سرکوب مامورین شرکت استعماری نفت و مزدوران رضاشاه روبرو شد. در همین سال کارگران مناطق نفتی آبادان، اهواز، مسجد سلیمان و... کنفرانس مخفی خود را تشکیل دادند. بیانیه‌ی کنفرانس بیانگر خواست کارگران مبنی بر افزایش دستمزد، هشت ساعت کار در روز، تامین مسکن و به رسمیت شناختن اتحادیه‌ی کارگران بود. سال ۱۳۰۸، اتحادیه‌ی مخفی کارگران نفت به نام "جمعیت کارگران نفت جنوب"

در این سال و سال بعد کارگران قالیباف مشهد نیز دست به تشکیل یک اتحادیه‌ی نیمه علنی کارگری زدند. در همین زمان، در نواحی شمالی ایران بخصوص رشت و انزلی و تبریز، اتحادیه‌های مختلف کارگری دست به یک سری حرکات اعتراضی زدند. از میان این اتحادیه‌ها، کارگران شیلات، کرجی‌بانها، کارگران انبار نفت، کلاه دوزها، حلبی سازها و کارگران کبریت سازی را می‌توان نام برد. مثلا اعتصاب کارگران کبریت سازی تبریز در اواخر سال ۱۳۰۸ قابل توجه است. اردیبهشت

بمناسبت اول ماه مه، روز جهانی کارگر

نگاهی به تاریخچه مبارزات کارگری ایران

نداشت. سال ۱۳۰۴ وقتی که پایه‌های قدرتش محکم شد، این قبا را از تن درآورد و تاج سلطنت بر سر نهاد و بلافاصله به سرکوب و قلع و قمع همه‌ی آنانی پرداخت که فریب "جمهوری خواهی" و "اسلام پناهی" را خورده بودند. از همین سال فعالیت اتحادیه‌های در ایران ممنوع شد و دستور انحلال "شورای مرکزی اتحادیه‌ی کارگران" صادر گردید.

از این پس تا سال ۱۳۲۰ به دلیل اختناق و سرکوبهای وحشیانه‌ی رضاشاه، دوره‌ی رکود جنبش خلق و به تبع آن سالهای افول جنبش کارگری فرامی‌رسد. اتحادیه‌های کارگری یکی پس از دیگری متلاشی می‌شوند و رهبران آنها در صورت تسلیم نشدن راهی زندان می‌گردند. البته کارگران مترقی، علیرغم فشار و اختناق، به مبارزه‌ی خود برای ایجاد اتحادیه‌های مخفی و نیمه‌مخفی ادامه می‌دادند. سال ۱۳۰۵، مراسم روز کارگر به طور مخفیانه و با شرکت ۷۰۰ - ۸۰۰ کارگر در باغی

و با عضویت بیش از ده‌هزار کارگر تشکیل شد. در همین زمان دومین کنفرانس کارگران نفت تصمیم گرفت که برای بدست آوردن خواستهای کارگران، "روز کارگر" را در سراسر مناطق نفتی اعلام اعتصاب کند. مدیران شرکت نفت که از این امر مطلع شده بودند به توقیف ۲۳ تن از نمایندگان کارگران زدند. این عمل نتوانست مانع از مبارزه‌ی کارگران شود و دز اردیبهشت ماه اعتصاب همگانی در مناطق نفتخیز آغاز شد. این اعتصاب که با شرکت ۲۰ هزار کارگر شکل گرفته بود سه روز ادامه داشت. زحمتکشان نفت در این

سال ۱۳۱۰، چهارصد تن از کارگران نساجی "وطن"، که در شرایطی غیرانسانی و با بیش از ۱۳ ساعت کار روزانه، به طرز وحشیانه‌ای استعمار می‌شدند، متشکل گردیدند و خواسته‌های سیزده‌گانه خود را به رئیس کارخانه پیشنهاد کردند. در این پیشنهاد کارگران خواستار حداقل ۵ ریال حقوق روزانه، هفته‌ای یک روز مرخصی، معالجه‌ی کارگران بیمار، موقوف شدن کتک و فحاشی نسبت به کارگران و اخراج بی‌جهت آنان، کم شدن ساعات کار به هشت ساعت در روز، داشتن اتحادیه و صندوق تعاون و... بودند

رضاخان که پس از کودتای اسفند ۱۲۹۹، به منظور محکم کردن پایه‌های قدرتش به سرکوب جنبشهای گیلان و آذربایجان و خراسان پرداخته بود، برای اینکه اقدامات ضد خلقی خودش را موجه و "ملی" جلوه دهد، قباي "جمهوری خواهی" به تن کرده و ظاهرا کاری به کار اتحادیه‌های کارگری نداشت. سال ۱۳۰۴ وقتی که پایه‌های قدرتش محکم شد، این قبا را از تن درآورد و تاج سلطنت بر سر نهاد و بلافاصله به سرکوب و قلع و قمع همه‌ی آنانی پرداخت که فریب "جمهوری خواهی" و "اسلام پناهی" را خورده بودند.

وفی کارگران با بی‌نفاوسی صاحب کارخانه روبرو شدند، روز ۱۵ اردیبهشت طی مینینگی در چهار باغ اصفهان نقاضاهای خود را اعلام کردند. نتیجه‌ی این مبارزه، افزایش دستمزد کارگران به میزان ۲۰٪ و برقراری ۹ ساعت کار در روز بود. روز ۱۷ خرداد ۱۳۱۰، با وضع قانون سیاه و ضد خلقی ممنوعیت فعالیت احزاب و دستجات از جانب رضاشاه، مرحله‌ی جدیدی از سرکوب

حرکت خود خواستار رسمی شدن اتحادیه‌ی کارگری رسمی شدن اول ماه مه به عنوان روز کارگر و آزادی کارگران زندانی بودند. البته اعتصاب با سرکوب مزدوران نظامی رضاشاه درهم شکست. پانزده کارگر زخمی، بیش از ۲۰۰ نفر زندانی و ۵۰۰ تن از کارخارج شدند. علیرغم این سرکوب، شرکت استعماری نفت مجبور شد که به افزایش دستمزد کارگران تن در دهد.

نیروهای آزادیخواه و کارگری آغاز گردید. اتحادیه‌های کارگری یکی از قربانیان این "قانون" فاشیستی بودند. از این پس تا سقوط دیکتاتوری رضاخان (۱۳۲۰) جنبش کارگری در زیر فشار و سرکوب وحشیانه‌ی دیکتاتور، دچار افت و رکود می‌شود. جواب دیکتاتوریه فریاد حق- طلبانه‌ی کارگران و دهقانانی که بر اثر فقر و محرومیت سر به اعتراض بر می‌داشتند چیزی جز گلوله و زندان نبود. در فاصله‌ی سالهای ۱۳۱۰ تا ۱۳۲۰ با وجود اینکه هزینه‌ی زندگی بیش از دوبرابر افزایش یافته بود اما سطح نازل دستمزد رنجبران تغییر نکرده. دیکتاتور هر گلولی "نان" خواه و معترضی را از هم می‌درید. طبقه‌ی کارگر ایران، برای حفظ و ادامه‌ی حیات خود، بیش از هر چیز سستی "آزادی" بود.

رشد جنبش کارگری پس از سقوط دیکتاتوری رضاشاه

پس از سقوط دیکتاتوری رضاشاه و همزمان با آزادی و گسترش مبارزات مردمی، جنبش کارگری ایران نیز دوران جدیدی از رشد و اعتلا را آغاز کرد. در سال ۱۳۲۱ "شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگران ایران" تشکیل گردید و توانست تا پایان همین سال حدود سی هزار کارگر را در شهرها و مراکز صنعتی کشور متشکل کند. در اردیبهشت سال ۱۳۲۳، "شورای مرکزی" توانست با ایجاد اتحاد بین چهار اتحادیه‌ی مستقل کارگری تهران، سازمان کارگری نوینی را به نام "شورای متحدی مرکزی اتحادیه‌های کارگران وزحمتکشان ایران" تشکیل دهد. شورای جدید، به تدریج و همگام با آزاد شدن نیروهای کارگری و پیشوران جز، گسترش یافت. به طوریکه تا سال ۱۳۲۵ دارای ۴۰۰ هزار عضو گردید.

در همین سالها فشار و خشناک جنگ دوم جهانی فقر و محرومیت نسوده‌های زحمتکش ایرانی را چند برابر کرده بود و حرکات اعتراضی پیاپی آنان را به دنبال داشت. سال ۱۳۲۲، اعتصاب اتحادیه‌ی کارگران ساختمانی - سال ۱۳۲۳، اعتصاب رفنگران تهران، اعتصاب کارگران نساجی در تهران و آذربایجان و مازندران و اصفهان - سال ۱۳۲۴، اعتصابات پیاپی کارگران نفت در کرمانشاه



۵ شنبه ۱۰ اردیبهشت ماه ۱۳۶۰ - ۲ صفحه

در سر آغاز "شورا"

یاد پدر طالقانی را گرامی میداریم

کسر انسان سمیهد و هوسبازی است که در شرایط حساس فعلی بگران آیندهی این ملت نباشد. نادبی اخساق و ارجحاع روز به روز بر سرنوشت این خلق سنگین تر می شود. هم زمان با بومش و تسلیم در مقابل امپریالیست ها، حقوق و آزادی های اجتماعی باطل می گردد. در برابر جثمان بگران خلق و پس از آن همه جانبازی و ایثار، سرنوشت آزادی و استقلال کشور در هاله ای از ابهام فرو رفته است هر گویس تنها رنگ خطر را احساس می کند. و در سنده شدن عذریجی استقلال و آزادی، اسلام و جمهوری اسلامی نیز قربانی می شود و این برای نیروهای انقلابی مسلمان همداری متعاضد و مسئولیتی سنگین بر است.

وضع اقتصادی مملکت و حشمتاک است. محرومان و زحمتکشان در زیر فشار زندگی رنج می کشند. آتش یک جنگ احتمالی امکانات و ثروت های کشور را در خود فرو برده است شهرها حراب و گورستان ها آبادت. تهاجم مسلحانهی آبادی ارجحاع سز هر روز از گوشه ای ربابه می کشد. کیست که در مقابل این وضع بحرانی، از سنگینی مسئولیت و رسالت اسلامی و انقلابیش، برخورد نبرد؟ و کیست که، فارغ از علل و عوامل فرعی و جزئی این ناسامانی ها، نقش اصلی مرتجعین انحصارطلب را در بروز این وضع بحرانی انکار کند؟ آخر مگر نه این که آنان علی رغم برخورداری از امکانات عظیم مادی و معنوی، با سوا استفاده از اعتماد



بوده ها بر مسیر رود خروشان انقلاب سد زدند و تلاش کردند تا آن را در کانال های انحرافی به هرز برسد. اما در این سوی میدان، در میان نیروهای انقلابی و برقی خواه وحدت عمل و هماهنگی لازم به چشم نمی خورد. در تهاجم گستردهی ارجحاع از بسیاری از این شخصیت ها و نیروها حتی امکان رساندن پیام خود به مردم نیز سلب شده است اکنون با درک شرایط بسیار خطرناک فعلی و با یاد پدر طالقانی که ضمن ابراز احترام نسبت به کلیه نیروهای ضد استبداد، ضد استعمار و ضد استعمار کننده بود "هر جمعیتی که نخواهد استعمار و استعمار را شناخته است" وهم چنین با یادآوری خاطرهی پدر که بر آزادی اندیشه و عقیده و مرام و هم چنین شوهی برخورد شورائی تاکید داشت و هم او بود که علی رغم تمامی سنگ اندازی ها اول بار، بعد از انقلاب، سوراها را مطرح کرد، صفحات جدید "شورا" را در "مجاهد" می گشایم.

یادت با این امر بتواند در پیشبرد انقلاب و پیروزی حلقمان مونر گردد.

لذا از همدی نیروها و شخصیت های ملی و مردمی دعوت می کنیم تا با ارسال نوشته ها و نقطه نظرهای خود، ما را در این مهم یاری رسانند.

مصاحبه

با همسر پدر طالقانی

به مناسبت یادبود هجرت پدر طالقانی ملاقاتی داشتم با همسر ایشان. هدف از این ملاقات، زنده کردن خاطرات نازهای از پدر بود. بی شک در این تجدید خاطره درس های نازهای از این آموزگار بزرگ و مجاهد اولمان می آموخیم. و چه کسی بهتر از همسر پدر می تواند در این تجدید خاطره و عهد، مخاطبان باشد. آخر او طی سالیان دراز همگامی با پدر نشان داده بود که به سها همسر پدر، که همراه و هم روزم اوست، سخن از ارزش هائی به میان آمد که پدر طالقانی به عنوان نمونه و الگوی آن در میان مردم مطرح است. خانم طالقانی افسوس می خورد که "در این شرایط وانفسا که خدا و خلق خدا در پای قدرت چه آسان قربانی می شوند، جای آن مرد خدا خالی است که همواره پرده از چهره ی دین فروشان مردم فریب سی می زد و در بین مردم اشته اشان می نمود. از همان سال های بیست که با نگرش نازهای به قرآن روی آورد تا بلکه بی تویی از آن را چراغ راه جوانان سازد کند، به او ناخند و افکارش را انحرافی معرفی کردند. آخر آن ها برداشت از کلام حداراهم تنها در انحصار خودشان می دانستند و می دانند. حالا هم که خودش در میان مردم نیست ولی خاطره و پیام هایش هنوز از دل مردم

فراموش نشده است. مردم در وجود او تواضع، دانسوری، عشق واقعی به اسلام، و محبت و یکرنگی می دیدند. او را از خودشان می دانستند که او دین خدا را بازیچهی قدرت و خودخواهی نمی کند. به کرسی و مقام اعتنائی نداشت. او "حبرگان" روی زمین می نشست خینی صبور و گشاده دل بود. همدی مردم را با هر عقیده و سلیقه دوست داشت. سلا سولیمان امروزی دین همگامی را که با یک مارک و انتهای سوز می کرد. می گفت مملکت ما همدی مردم است. همدی این مردم با هر مذهب و هر بجه های یک خانه اند. هم این ها بود طالقانی را پدر مردم ایران طالقانی امروز برای مردم ایران ارزش شده است. مردم و این می خواهید راجع به قادیان فردی نظر بدیدت آن را با طالقانی مقایسه می کنید بی دلیل نیست که حلقه های تلاش می کشد تا خاطر آقای را هم از یاد مردم بیرون راند بعضی کتاب هایش را از کتابخانه ها جمع کند و در نظر خانم طالقانی را در باره ی اختصاصی طالقانی تعدادی از صفحات "مجاهد" (تحت عنوان "شورا") به نیروها و شخصیت های متمهد ملی، جویا شدیم. ایشان ضمن استقبال از این پیشنهاد متفق بقیه در صفحه ی ۱۶

چرا شورا؟

از: پ. شکوری

در سفره دارند و نه امید در دل به به زبانی دیگر نه استقلال و نه آزادی.

هرچند صد انقلاب با تکیه بر شرایط موجود فعال است. اما انقلاب هم بی کار نشسته است. و تکر می تواند بی کار بنشیند؟ انقلاب آمیدی به عوام فریبان حاکم ندارد، سهل است، آن ها را با بد اعتبار عملکرد دوساله شان، عملدهای ضد انقلاب می شناسد. انقلاب چه می خواهد؟ او هم همان که در آخرین روزهای حکومت "ساز" از حلقوم زحمتکشان فریاد می کرد "استقلال" و "آزادی" می خواهد. اما پس از دو سال تجربه مصمم است دیگر به هیچ تیرنگ بازسقوطه گری اجازه ندهد که با جدا کردن این دو مفهوم از یکدیگر، هر کدام را به صورت اهرمی برای فریب و زنجیری برای دوباره بستن دست و پایش مورد استفاده قرار دهد. انقلاب اکنون دیگر می داند که بقیه در صفحه ی ۱۶

جایگزین دستگاه وابستهی آن شد. نیروئی که پس از خروج سیاسی امپریالیسم به قدرت رسید، انقلابی نبود چون دمکراتیک نبود. مگر نه این که انقلاب ایران یک انقلاب دمکراتیک بود؟ و ضد امپریالیست هم نبود چون دموکراتیک نبود. و مگر نیروئی می تواند ضد امپریالیست باشد اما با دمکراسی دشمن باشد؟ امپریالیسم در ایران، "وابستگی" بود. اگر در دوره ی شاه "جریان وابستگی" از نظر سیاسی خود را در "حاکمیت دیکتاتوری" نشان می داد، "جریان استقلال"، در دوره ی انقلاب، از نظر سیاسی بی باستی خود را در حاکمیت دمکراسی نشان دهد. و نشان بداد. اینک زحمتکشان مینهن ما، دوبال پس از قیامی درخشان و یکپارچه، دست خود را خالی می یابند، بدون آن که در جبین حکومت، نور رسگاری ببینند. آنان از قیل حاکمیت انحصارطلبان، نه بان

انقلاب ایران در آستانه شکست است. مردم رنج دیده ی ما بگران بی باستی هستند که به یمن حکومت انحصارطلبان دغلبان حزبی، به صورت بی کاری و فقر، جنگ و آوارگی گرسنگی و فحشاء و بالاخره دیکتاتوری و اخساق گریبان نشان را گرفته و دامنه ی آن ها هر روز گسترش بیشتری می یابد. ضد انقلاب در این حدان بی کار نشسته است. او بودیانه تمام این بدبختی ها را ناشی از "انقلاب" تبلیغ می کند و کوشش دارد یا سوخته به سرخوردگی توده های محروم مردم و نومیدی آنان از ارجحاع حاکم، این ایده را القاء کند که "دوره ی شاه بهتر بود". نیروهای انقلاب هم اکنون شاهد رشد این اندیشه اند.

وقتی شرایط عینی انقلاب فراهم شد، شرایط ذهنی آن آماده نبود. پس، در جریان عقب نشینی امپریالیسم، نیروئی که از غیر جان انقلاب برخاسته باشد،

بسم رب الشعور

از: دکتر حسن توانیان فرد

شرایط بازار بر تعیین دستمزدها را نیز پذیرفته است. لذا از نظر سیستم اقتصادی همان سیستم قبل از انقلاب ۲۲ بهمن ابقاء شد که این یک نوع بازگشت به گذشته می باشد. و به همین جهت است که می گوئیم ارنجاع تحقق یافت و سیستم حاکم مرتجع می باشد این سیستم از دو جناح تشکیل شده است. جناحی که به ارزش های سنتی مذهبی وفادار است و جناحی که به ارزش های غربی مانند دموکراسی و آزادی خارج از مرز ایدئولوژی پای بند می باشد. بنابراین می گوئیم سیستم ارتجاعی حاکم دارای دو جناح مرتجع سنتی و مرتجع غرب گرا می باشد که این دسته دوم را به اصطلاح غلط لیبرال می گویند. اینان لیبرال نیستند چرا که لیبرال ها مرتجعینی هستند که در مقابل یک انقلاب مارکسیستی می گویند تا سیستم سرمایه داری را ابقا کنند. ولی از آنجا که نه سیستم اقتصادی ما سرمایه داری می باشد که شبه سرمایه داری وابسته نفتی است و نه انقلاب ما، مارکسیستی، لذا بهتر آنست که دو جناح حاکم را مرتجعین سنتی و غرب گرا بنامیم. در ناپید این مطلب ملاحظه می کنید که هر یک از این دو بقیه در صفحه ۱۷

علی رغم مصاحبه ها و مقالاتی که از این جانب دریافت می داشتند حتی یک بار نیز آن را به صورت تحریف شده نیز نیاوردند. این خود بهترین دلیل است که همین آقایان که رقبای خود را انحصار طلب و فیجی به دست میانند خود حداقل نسبت به آنچه از اینجانب دریافت داشته اند و در طول دو سال گذشته منتشر نکرده اند، انحصار طلب و سانسورچی می باشند. که این خصلت مرتجعین است. چه مرتجعین سنتی و چه مرتجعین غرب گرا. شاید برای خواننده های این سطور این سوال مطرح باشد که چرا لیبرال ها را مرتجعین غرب گرا و جناح دیگر حکومت را مرتجعین سنتی می نامم. از نظر مباحث سیستم اقتصادی در دوره طاغوت سیستم اقتصادی ایران یک سیستم شبه سرمایه داری وابسته نفتی بود. شبه سرمایه داری بود زیرا که در آن مالکیت خصوصی ابزار تولید پذیرفته شده بود و مکانیسم بازار قیمت ها را تعیین می کرد و دستمزد بر اساس شرایط بازار تعیین می گردید که چون اقتصاد کشور یک اقتصاد مونتاز و وابسته بود مکانیسم های مذکور به درستی و صحت آن طور که در جهان سرمایه داری صنعتی مستقل، عمل می کردند عمل نمی کردند. شبه سرمایه داری نفتی بود زیرا که درآمد ملی کشور عمدتاً به درآمد نفت بستگی داشت و صادرات غیر نفتی به قدری جزئی بود که قابل چشم پوشی. مشخصه چنین سیستمی وجود استثمار طبقه ی ثروتمند از طبقه ی محروم بود. محرومین و مستضعفین با خون خود قیام ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ را آبیاری کردند تا در جمهوری اسلامی این سیستم استثمارگرانه ی اقتصادی را در ایران از بین ببرند و بجای آن آن طور که از رهبران جنبش وعده ها دریافت کرده بودند اقتصاد قسط آمیز الهی اسلامی را مستقر سازند که در آن هیچ انسانی انسان دیگر را استثمار نکند. ولی پس از انقلاب حاکمین فعلی از طریق عمل و هم چنین از طریق قانون اساسی همان سیستم شبه سرمایه داری نفتی طاغوت را ابقا کردند. چرا که اصول اقتصادی قانون اساسی نه تنها مالکیت خصوصی سرمایه را پذیرفته بلکه به طور ضمنی مکانیسم قیمت ها و حاکمیت

امروز اطلاع یافتیم که در این شرایط سانسور، اختناق و انزوا کشیدن دولتی قلم ها و زبان ها روزنامه ی مجاهد بر آن است تا صفحاتی را در اختیار قلم های پرفریاد و به انزوای دولتی کشیده شده قرار دهد. و برای این گوینده و نویسنده که مدت دو سال است زبانش را بسته اند و قلمش را محریف کرده اند چه فرصتی از این بالاتر که از این تریبون استفاده کند و بر سر انحصار لیان از مرتجع سنتی و مرتجع غرب گرا (لیبرال ها) فریاد برآورد که این ره که بر روید به جهنم است. کسانی که قبل از انقلاب از اسلام شرقی سخن می گفتند که در آن آزادی بیان و قلم برای تعیین به قسط الهی تضمین می شود، پس از آن که به قیمت عین استثمارشدگان به قدرت رسیدند به آن اسلام پشت کردند و با به انحصار آوردن سایر در مساجد، به انحصار فرآوردن رادیو تلویزیون و سیما و اینجانب را با مردم قطع کردند و سپس روزنامه های تحت نفوذ خود را نه به خاطر نگرانی مردم بلکه به لحاظ سیاسی در اختیار قلم اینجانب قرار دادند. ولی یک بار نشد که آن چه را که می نوشتم یا می گفتم به درستی و صداقت لازمه ی روزنامه نگاری عمل کنند بلکه هر بار به نحوی آن را تخریب می کردند تا به خیال خام خود سوء استفاده های سیاسی کوتاه مدت نمایند غافل از این که ناموس ملت و مشیت حضرت حق بر این تعلق دارد که دروغ گویان و رشکاران علیه منافع خلق با هیچ سوء استفاده هایی که می کنند رسوا شوند و هر بد که می دارند بر خودشان بازگردد. به همین جهت بود که انحصار طلبی آن ها و محروم کردن ما از وسائلی که بتوانیم در عین و نظمان را به مردمان قوییم و به اصطلاح به انزوا فرآوردن فکر ما به خودشان بازگشت و خود در بین مردم انزوا کشیده شده می شوند و این واقعیت را در سیر نزولی مساد آراء انتخابات چهارگانه گذشته و هم چنین تعداد قلیل رأی نمایان ۱۲ فروردین به خوبی دریافته اند. البته جناح مرتجعین سنتی گفتار اینجانب را در روزنامه های خود مورد تحریف و سانسور قرار می دادند ولی روزنامه های مربوط به جناح مرتجع غرب گرا یعنی میزان و انقلاب اسلامی

مصاحبه با همسر پدر طالقانی

بقیه از صفحه ۱۵

بودند که این کار در حقیقت ادامه ی راه و رسالت پدر است: "آخر طالقانی زنده ماند تا ادامه ی این راه را به چشم خود ببیند. اما او خودش به شما گفته بود که شما باید رهش را ادامه دهید. مثلاً همین مسأله ی شورا، از آرزو ها و پیام های همیشگی پدر بود. در ماجرای کردستان بارها و بارها گفت که چاره ساز مشکلات این مردم ایجاد شوراهای واقعی است. معتقد بود که همه ی نیروهای مردمی باید به طور فعال و در قالب شوراهای سرنوشت خودشان شرکت کنند. اگر این طور باشد استبداد است حالا زیر هر نام و نشانی که می خواهد باشد. این حرفی بود که پدر در هر شهر و روستائی می گفت. او می خواست شخصیت آزاد و مستقل مردم محترم باشد و به حساب بیاید. او حلقه ی اتصال همه ی گروه ها و نیروهای مردمی بود. یعنی همه ی مردم وحدت و یکپارچگی خودشان را در وجود او منجلی می دیدند. به همین علت به او اعتقاد داشتند و در فقدانش واقعا غزا گرفتند. دیدیم که پس از مرگ او چقدر دست های توطئه گر بین مردم شگاف انداختند و مملکت را به این روز رساندند. حالا هم هیچ کس به راستی که هر وقت یادی از پدر طالقانی می شود و یا نرفته ها و جنگ افروزی ها شدت می یابد جای خالی پدر بیشتر احساس می گردد. به این امید که بتوانیم شعار "ضد استبداد، ضد استعمار، ضد استثمار" پدر را با نیکه براندیشه ی شورا بحق بحمیم

بقیه از صفحه ۱۵

چرا شورا؟

و تحت شرایط سخت بیکار یا دیکتاتور و اربابا بس پدید آمدند. اما به زودی حاکمیت ارتجاعی و انحصار طلب گوی ظریفشان را در جنگ گرفت و اینک شوراهای رنجور - شانه به شانه ی انقلاب، ناظر بازگشت ضد انقلابی و نیز اما، همچنان که انقلاب، شوراهای تصمیم ندارند، صحنه را ترک کنند:

- اگر حیات انقلاب دموکراتیک ایران تنها در مسیر استقلال ادامه یابد،
- اگر "استقلال" خود را در "آزادی" نشان می دهد،
- اگر آزادی نظام یافتند به هزار دلیل - نظام شورائی است،
- پس حیات انقلاب ایران در بسیر نظام شورائی ادامه می یابد.

انتشار "شورا" - از نظر نویسندگان و هوادارانش -

طبیعی صعود مجدد و این بار مصمم "نظام شورائی" است. "شورا" باید به کمک جریان انقلاب - در موجی تازه و پرخروش - به صورت نظام حاکم بر این مرز و بوم درآید. "شورا" هنوز نمی داند چگونه به این هدف خواهد رسید. او هنوز به "شیوه های گذار" نیندیشیده است.

اما می داند که این شیوه ها را انقلاب - پدر دورانندیش و مهربانش - به او خواهد آموخت.

"شورا" در این مرحله می خواهد زبان انقلاب باشد. بعد محوری برای جمع نیروهای انقلاب و آنگاه است که می تواند - در تناسب با ماهیت خویش - نظامی حاکم، برخاسته از عمق دل و اندیشه ی مردم و انقلاب آنان باشد.

"استقلال"، خود را در "آزادی" نشان می دهد. او نیک در یافته است که آزادی مفهومی مجرد و یا مرحله ای دور دست از زندگی آینده ی بشر نیست. او خوب می داند که آزادی جوهر زندگی است. اما انقلاب این آزادی را چگونه می خواهد؟ در این مرحله از حیات خود در خدمت استقلال و پس از آن در خدمت نفی استثمار. آری جوهر آزادی خواهانه ی انقلاب، یادار هوا و مجرد نیست.

انقلاب "آزادی" را به صورت یک "نظام" می خواهد "نظام آزادی" - از زبان انقلاب - آن چنان که در جریان سرنوشتی "نظام ضد آزادی" به ظهور رسید "نظام شوراهای" است.

شوراهای در انقلاب ایران به ویژه در روزهای یرشکوه قیام بهمن، هم چون راه حلی ضروری

قسمت‌هایی از بیانیه جمعیت اقامه به مناسبت

"اعلام سال حاکمیت قانون"

بنام خدا

در پیام‌ها و گفتارهایی که در آستانه‌ی سال جدید از سوی عالی‌ترین مقامات مملکتی منتشر شد، سال ۱۳۶۰ سال حاکمیت قانون نامیده شده است. این نامگذاری طبعاً باید از طرف جمعیت مراقبت بر اجراء و تکمیل قانون اساسی مورد استقبال قرار می‌گرفت و ما با امید به این که سرانجام پس از دو سال که شاهد انواع قانون سستی‌ها و پایمال کردن حقوق مردم از ناحیه‌ی قدرتمندان حاکم و نهادهای قانونی و غیرقانونی بوده‌ایم، اینک که التزام به قانون از طرف خود مسئولان مورد تأکید قرار گرفته است، باید به عنوان جمعیتی که یکی از اهداف اصلی خود را ایجاد یک نظارت مردمی بر اجرای قانون اساسی قرار داده‌ایم، بتوان خود را در انجام این هدف بسیج می‌کردیم. ولی عملکرد گذشته‌ی مسئولان و تجربه‌ی یک ماهه‌ی گذشته نه تنها چنین آمیدی در ما برنیا نگیزد، بلکه ایجاب می‌کند که عموم هم‌وطنان را به خطرات عظیمی که زیر پوشش شعار حاکمیت قانون، آینده‌ی جامعه و جمهوری اسلامی را مورد تهدید قرار داده، هشدار دهیم.

"سال حاکمیت قانون" در شرایطی شروع شد که مقامات قضائی کشور به دنبال عکس‌العمل شدید مردم در برابر پدیده‌ی مزمن چماق‌داری با چهره‌ی حق‌طلبانه وارد میدان شدند و برای کشف اصل این سنت شوم سیاسی وعده‌ها دادند. ولی موج چماق‌داری زیر حمایت مستقیم و غیر مستقیم مسئولان محلی و یا تیراندازی‌های نهادهای مسلح بر روی مردم بی‌دفاع در شهرهای مختلف کشور در یک ماهه‌ی گذشته که ده‌ها کشته و مجروح از خود برجای گذاشت چیزی جز سکوت ناپید آمیز مقامات قضائی کشور را به همراه بیاورد. "سال حاکمیت قانون" در شرایطی شروع می‌شود که صدها زندانی هم‌چنان بلا تکلیف و بعضاً حتی بدون این که نامشان در فهرست زندانیان ثبت شده باشد در زندان‌های جمهوری اسلامی شب و روز می‌گذرانند. "سال حاکمیت قانون" در شرایطی شروع می‌شود که مبارزات حق‌طلبانه‌ی کارگران و تهی‌دستان خاک‌تسین با اعمال قهر و

تیراندازی و ضرب و جرح و دستگیری و برچسب ضد انقلاب سرکوب می‌شود. "سال حاکمیت قانون" با موج جدیدی از اختناق و سرکوب مطبوعات شروع می‌شود و پس از تعطیل غیرقانونی چندین نشریه، وزارت ارشاد به گونه‌ای غیرقانونی اجازه‌ی طبع سایر نشریات موجود را عملاً لغو می‌کند و اجازه‌ی چاپ آن‌ها را به صدور ناپدید می‌کند. موکول می‌دارد. و بالاخره در آغاز "سال حاکمیت قانون" صدور دستورالعمل‌های اجرائی و تقنینی از ناحیه‌ی مقامات حاکم، خارج از محدوده‌ی اختیارات مصرح در قانون اساسی هم‌چنان ادامه می‌یابد و به دنبال صدور چنین احکامی از ناحیه‌ی دادستان کل انقلاب و رئیس کمیته‌های مرکز و توجیهات آن‌چنانی رئیس دادگاه‌های انقلاب مرکز و... در مورد ایجاد محدودیت‌های خلاف قانون اساسی برای احزاب و فعالیت‌های سیاسی مردم در زمینه‌ی به اصطلاح قانونی کردن آن در مجلس شورا نیز فراهم می‌شود...

۱- حاکمیت قانون یعنی در درجه‌ی اول نفی قدرت مافوق قانون، یعنی شمول حاکمیت قانون در حق همه‌ی آن‌ها که تاکنون با کید انحصاری به قدرت، از مجازات قانون‌شکنی گریخته‌اند...

۲- حاکمیت قانون یعنی قطع سلطه و تعقیب و مجازات آنان که با سوء استفاده از مقام و موقعیت سیاسی و اجتماعی خویش، قانون اساسی این جمهوری را بارها نقض و پایمال کرده‌اند. وقتی که از "سال حاکمیت قانون" نام برده می‌شود تلویحاً پذیرفته می‌شود که در طول دو سال گذشته قانون بر این کشور حاکم نبوده و قدرتمندان حاکم مناسب با درجه‌ی قدرت خویش، کم و بیش قانون را در دست خود داشته‌اند و به میل خود آن را به کار می‌گرفته‌اند...

۳- تحقق حاکمیت قانون اساسی بدون کوشش در احیای ارکان فراموش شده‌ی آن نوهمی بیش نیست. بنا به نص صریح قانون اساسی (اصل هفتم) "مجلس شورای ملی، شورای استان، شهرستان، شهر، محل، بخش، روستا و نظایر این‌ها از ارکان تصمیم‌گیری و اداری امور کشورند". بنابراین چگونه است کسانی که تشکیل دولت را آخرین مرحله‌ی استقرار ارکان جمهوری اسلامی می‌دانند این اصل را عملاً به فراموشی سپرده‌اند و یا شوراهای موجود را عملاً از کار می‌اندازند...

۴- وقتی که از حاکمیت قانون سخن می‌رود بدون شک و در درجه‌ی اول قانون اساسی این جمهوری مورد نظر است... به اعتقاد ما سال حاکمیت قانون باید سال تکمیل و ابهام‌زدایی قانون نیز باشد و از این روش‌ها حاکمیت قانون را با شعار تدوین متمم قانون اساسی (و تصحیح قانون کنونی)، متممی که دستاوردهای انقلابی ضد امپریالیستی، ضد استعماری، ضد استعماری و ضد تبعیض‌رادر خود بگنجد مترادف می‌دانیم و همه‌ی نیروهای وفادار به انقلاب را به کوشش در راه تحقق آن دعوت می‌کنیم.

امید آن که نوده‌های عظیم انقلابی و نیروهای سیاسی و مردمی معتقد به انقلاب و به خصوص آنان که برای حراست از این جمهوری و دستاوردهای انقلاب و یا اجرای قانون اساسی تعهدی دارند و یا قسم یاد کرده‌اند، با درک حساسیت شرایط سیاسی و اجتماعی موجود حول خواست‌های مشخص فوق به اتحاد عمل بپردازند و وظیفه‌ی تاریخی خویش را در این مرحله حساس از حیات جمهوری اسلامی ایران به انجام برسانند.

جمعیت مراقبت بر اجرا و تکمیل قانون اساسی (اقامه)

"روز زن" در "سال قانون"

مصادف است با

رگبار گلوله بر

سینه‌ی دختران مجاهد

به مناسبت شهادت ۲ نفر از خواهران مجاهد به دست ایادی مسلح ارتجاع در قائمشهر، انجمن حقوق‌دانان مسلمان اعلامیه‌ای منتشر نموده است که قسمت‌هایی از آن را نقل می‌کنیم:

یک ماه از جنایت سراسری عوامل ارتجاع که منجر به شهادت پنج مجاهد شد، نمی‌گذرد که بار دیگر عوامل مسلح در مازندران، ده‌ها نفر را به خاک و خون کشیدند. ابعاد این جنایت جای هرگونه شبهه را در استفاده از نام خالی از محتوای "سال قانون" از بین می‌برد. چرا که نام "قانون" پوشش کشتار و سبقت سردمداران ارتجاع است و در حقیقت معنای قانون از نظر ارتجاع و حزب حاکم را می‌داند.

اما کشتار اخیر دارای ویژگی به خصوصی بود که طی آن چندین دختر مجاهد به خون کشیده شدند و این در حالی است که دو دختر مجاهد دیگر در لاهیجان و بندرعباس نیز به فاصله‌زمانی کوتاهی به شهادت رسیدند و کشتار دختران مجاهد در شرایطی انجام می‌شود که ارتجاع در سالروز تولد فاطمه (ع) اعلامی بزرگداشت مقام زن را دارد. ... انجمن حقوق‌دانان مسلمان ضمن محکوم کردن این جنایات بی‌شرفانه و با درود به زنان مجاهد و انقلابی بار دیگر وظیفه و مسئولیت حقوق‌دانان آگاه را در دفاع از حقوق اساسی و آزادی‌ها، متذکر شده، و از کلیه‌ی حقوق‌دانان منعهد و مردمی می‌خواهد که با اتخاذ مواضع قاطع در مقابل این اعمال ضد قانونی و جنایت‌بار نوظه‌های ارتجاعی برای تحدید آزادی‌ها را افشاء نموده خواستار مجازات مسببین کشتار خائنه‌ی مردم بی‌دفاع گردند. انجمن حقوق‌دانان مسلمان ۶۰/۲/۶

بسم رب الشعور

جناح در مجلس خبرگان در تصویب قانون اساسی شرکت فعال داشتند و اصول اقتصادی آن‌را نه به گونه‌ی اسلام فسط‌آمیز بلکه در محتوای سرمایه‌داری تدوین و تصویب کردند و ارتجاع را محقق ساختند. اینجانب نه بلکه تاریخ هم تیره‌های انقلابی را که در افشاگری نواسان ماهیت هر دو جناح مرتجع کوتاه آمدند و با افشا نکردن ماهیت مرتجعین غرب‌گرا سبب گردیدند تا ذهن قشر عظیمی از مردم نسبت به این دسته از مرتجعین حاکم در ایران به خوبی آگاه و روشن شود محکوم می‌کند، چرا که نوهم مردم نسبت به لیاقت و توان و خواست مرتجعین سنتی در استقرار حکومت عدل علی (ع) و قسط‌اسلامی خسارات عظیم و غول آسا و غیر قابل جبران ببار آورد و مسلماً نوهم آنان نسبت به ماهیت استثمارفرین مرتجعین غرب‌گرا نیز خسارات جبران ناپذیر مذکور را که حکومت مرتجعین به انقلاب و اقتصاد و حتی معنویات مردم تحت‌سم ایران و جهان وارد آورده است را ندوام خواهد بخشید.

مرتجعین سنتی و غرب‌گرا دارای خصیلت‌های کاملاً ستایه می‌باشند. از جمله این خصیلت‌ها به انحصارطلبی و ضدیت با آزادی بیان در چارچوب سماع انحصارطلبانه‌ی خود می‌توان اشاره کرد. برای مثال تا به حال روزنامه‌ی انقلاب اسلامی بارها با اینجانب مباحثه داشته است ولی هر بار از درج آن طفره رفته است چرا که در مصاحبه مطالبی بوده که با سماع آقایان و یا رهبر آقایان مطابقت نداشته است. برای نمونه مصاحبه‌ی اخیر اینجانب را در رابطه با روزنامه‌ی میزان و آقای صدر یادآور می‌شوم. خبرنگار این روزنامه با اصرار مطالبی را که در ضمیمه‌ی این نوشته می‌خوانید از طریق تلفن یادداشت کرد تا در روزنامه درج شود، به او گفتم که در گذشته بارها خبرنگاران آن روزنامه مطالبی را از اینجانب دریافت کرده‌اند ولی مقامات بالا با درج آن مخالفت کرده‌اند. (ادامه دارد)

نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان ایران به خلقهای رزمنده، به سازمانهای دموکراتیک و ملی و به شخصیت های آزادیخواه ایران

نامی سرگشاده کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان به دشمنان رسید. به علت کمبود "جا" امکان درج تمامی نامه نبود. لذا آن را با تلاش در این جهت که تغییر فاحشی در مضمون نامه بوجود نیاید خلاصه کردیم. هم چنین به ضمیمه این نامه پاسخ حزب دموکرات کردستان ایران به پیشنهادهای دولت در رابطه با حل مسأله آملیز مسأله کردستان وجود داشت که خلاصه آن را نیز در انتهای همین نامه می خوانید:

نوشت ریاست جمهوری
مجلس شورای اسلامی
سازمان مجاهدین
خلق ایران
روزنامه های انقلاب
اسلامی، جمهوری
اسلامی، مجاهد.

اسلامی، شما سازمان های ملی و دموکراتیک، نمایندگان خود را به کردستان بفرستید تا به چشم خود ببینند که در اینجا مسأله، مسأله ای گروهکها نیست، در اینجا ملی یکپارچه با احساسه است که از شرافت و آزادی و موجودیت خود دفاع می کند و به هیچ وجه حاضر نیست در برابر ستم و استبداد سر تسلیم فرود بیاورد. شما هم وطنان گرمی به خود آید و گریبان گردانندگان جمهوری اسلامی را محکم بچسبید از آن ها بخواهید تا برای شما توضیح دهند که چه کسی این جنگ را به راه انداخته و ادامه آن به سود چه کسی است؟ ...

پس از پخش پیام آیت الله خمینی در ۲۶ آبان ماه ۱۳۵۸، حزب ما نخستین سازمانی بود که حاضر به مذاکره و یافتن راه حل مسأله آملیز برای مسأله کردستان گردید. کسانی که با نمایندگان حزب ما به مذاکره نشستند و یا با آن ها تماس گرفتند، از هیات ویژه دولت گرفته تا آیت الله خمینی در کردستان و آیت الله اشراقی فرساده و ویژه ایشان و علامه نوری و دیگران می توانند شهادت بدهند که حزب ما حد اکثر انعطاف و حسن نیت را از خود نشان داد. لیکن در بهران بودند نیروهائی که به هر ترتیب شده می خواستند آتش جنگ را مجدداً شعله ور سازند و کردستان عزیز ما را به میدان جنگی خونین تبدیل نمایند و بالاخره موفق هم شدند...

حزب ما همیشه تجزیه طلبی را محکوم کرده و اعلام نموده است که در کردستان ایران هیچ نیروی تجزیه طلبی وجود ندارد. مردم کردستان ایرانی هستند، دفاع از استقلال ایران را وظیفه مقدس خود می دانند و به هیچ کس در بهران اجازه نمی دهند که کدخدا بماند و چون قیم و

هم وطنان گرمی!
خلق های رزمنده ایران!
درست یک سال پیش، در روز بیست و نهم فروردین ماه ۱۳۵۹، کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان ایران نامه سرگشاده ای برای آیت الله خمینی فرستاد. حرب ما در آن نامه هشدار داد که اگر حکومت ادامه دهد مردمی باسداران در کردستان گرفته شود و اشکرتی به سوی کردستان سوزی نگردد کردستان عزیز، یکبار دیگر به خاک و خون کشیده خواهد شد. ...
یک سال پیش، کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان ایران در نامه سرگشاده ای مذکور چنین نوشته بود: "حزب ما... یکبار دیگر با صراحت کامل اعلام می کند که کردستان در حال انفجار است. به نظر ما در شرایط کنونی، فروختن آتش جنگ برادرکنی در کردستان، خیانت به انقلاب ایران و به خون هزاران شهید ارجمند خلق های ایران است، چنین جنگی صیبه ای داخلی ساززه علیه امپریالیزم راضیف، می کند و به بوطه های دشمنان انقلاب امکان موفقیت می دهد... حزب دموکرات کردستان ایران به همه ی وسایل و طرق جهت حل مسأله آملیز مسأله کردستان متوسل شده، ولی متأسفانه با بی اعتنائی و عدم عداقت زمام داران روبرو گردیده است...
این جنگ در کردستان بیش از ده هزار نفر شهید که هشتاد درصد آن زنان و کودکان و پیرمردان بی دفاعند و هزاران معلول از خود به جای گذاشته است...
شما آقای رئیس جمهور، شما نمایندگان مجلس شورای

حاکم مطلق کشور، به کردها به مثابه ی هموطن درجه ی دوم بنگرد. مردم کردستان ایرانیان میهن پرستی هستند که نه قبول دارند کسی خود را ایرانی تر از آنان بداند و نه اجازه می دهند کسی به آنان درس میهن پرستی و ایران دوستی بدهد...
ما اتهام تجزیه طلبی به حزب دموکرات و مردم کردستان را توهینی بزرگ تلقی می کنیم چرا که حزب ما و مردم کردستان بیوسنه همچون مدافعان واقعی استقلال ایران و مبارزان بی گریه امپریالیزم، اقدام نموده اند...
خلق های رزمنده ایران!
از آقایان گردانندگان جمهوری اسلامی بیوسید تاکنون چند نفر سرباز و پاسدار در کردستان کشته شده و چند میلیارد تومان خرج لشکرکشی علیه مردم کردستان گردیده است؟ سوال کنید و پاسخ صریح بخواهید!
هم چنان که گفته شد، جنگ دوم علیه مردم کردستان در فروردین ماه ۱۳۵۹ آغاز شد شش ماه بعد هنگامی که جنگ بین ایران و عراق آغاز گردید و عراقی به میهن عزیز ما تجاوز و قسمتی از خاک کشورمان را تصرف کرد، ما در روز دهم مهر ماه ۱۳۵۹ اعلام کردیم که اگر قدرت حاکم خواست های مردم کردستان را بپذیرد و پاسداران را از کردستان فراخواند، پیشمرگان آماده اند که در کنار ارتش و پاسداران از استقلال ایران در مقابل تجاوز عراق دفاع نمایند. اما این بار نیز پاسخ قدرت حاکم شما نهایت و نفرت و استهزا بود هنگامی که از یکی از مسئولان که در جنوب کردستان دستگیر شده بود سوال شد چرا در حالی که یک کشور خارجی وطن ما را مورد تجاوز قرار داده است شما در داخل وطن علیه مردم کردستان می جنگید؟ جواب داد که در بهران به ما گفتند جنگ علیه کردها مهم تر از جنگ علیه عراق است! چنین است موضع قدرت حاکم نسبت به خلق ستمدیده کرد! نوده های مردم کردستان رهبری حزب دموکرات را در مبارزات خود عملاً قبول کرده اند. نفوذ حزب ما در انتخابات مجلس خیرگان و مجلس شورای ملی به خوبی نمایان شد. در بسیاری از شهرهای کردستان بیش از ۸۰

در دو سال پیش گفتیم و حالا هم تکرار می کنیم که در جنگ برادرکنی، غالب و مغلوبی وجود ندارد. مسأله کردستان باید از راه مسالمت آمیز و از طریق مذاکره حل گردد. اما مذاکره باید جدی و توأم با احساس مسئولیت باشد طرفین مذاکره باید صلاحیت و اختیارات کافی داشته باشند. ما برای چنین مذاکراتی آماده ایم.
اگر قدرت حاکم، همانند گذشته آمادگی ما را برای مذاکره حمل بر ضعف کند، هم مرتکب اشتباه شده و هم به راه خطرناکی رفته است زیرا این قدرت پس از یک سال جنگ، جز در شهرهای بزرگ که ما آن ها را به خاطر احتراز از کشتار مردم بی گناه ترک کرده ایم، در کردستان حاکمیتی ندارد...
ما به ضمیمه این نامه یک بار دیگر خواست ها و پیشنهادهای خود را در پیشگاه افکار عمومی مطرح می کنیم و مردم سراسر ایران را به قضاوت می طلبیم. آیا خواست های مشروع مردم کردستان را با گلوله باید پاسخ داد؟ ...

حاکم مطلق کشور، به کردها به مثابه ی هموطن درجه ی دوم بنگرد. مردم کردستان ایرانیان میهن پرستی هستند که نه قبول دارند کسی خود را ایرانی تر از آنان بداند و نه اجازه می دهند کسی به آنان درس میهن پرستی و ایران دوستی بدهد...
ما اتهام تجزیه طلبی به حزب دموکرات و مردم کردستان را توهینی بزرگ تلقی می کنیم چرا که حزب ما و مردم کردستان بیوسنه همچون مدافعان واقعی استقلال ایران و مبارزان بی گریه امپریالیزم، اقدام نموده اند...
خلق های رزمنده ایران!
از آقایان گردانندگان جمهوری اسلامی بیوسید تاکنون چند نفر سرباز و پاسدار در کردستان کشته شده و چند میلیارد تومان خرج لشکرکشی علیه مردم کردستان گردیده است؟ سوال کنید و پاسخ صریح بخواهید!
هم چنان که گفته شد، جنگ دوم علیه مردم کردستان در فروردین ماه ۱۳۵۹ آغاز شد شش ماه بعد هنگامی که جنگ بین ایران و عراق آغاز گردید و عراقی به میهن عزیز ما تجاوز و قسمتی از خاک کشورمان را تصرف کرد، ما در روز دهم مهر ماه ۱۳۵۹ اعلام کردیم که اگر قدرت حاکم خواست های مردم کردستان را بپذیرد و پاسداران را از کردستان فراخواند، پیشمرگان آماده اند که در کنار ارتش و پاسداران از استقلال ایران در مقابل تجاوز عراق دفاع نمایند. اما این بار نیز پاسخ قدرت حاکم شما نهایت و نفرت و استهزا بود هنگامی که از یکی از مسئولان که در جنوب کردستان دستگیر شده بود سوال شد چرا در حالی که یک کشور خارجی وطن ما را مورد تجاوز قرار داده است شما در داخل وطن علیه مردم کردستان می جنگید؟ جواب داد که در بهران به ما گفتند جنگ علیه کردها مهم تر از جنگ علیه عراق است! چنین است موضع قدرت حاکم نسبت به خلق ستمدیده کرد! نوده های مردم کردستان رهبری حزب دموکرات را در مبارزات خود عملاً قبول کرده اند. نفوذ حزب ما در انتخابات مجلس خیرگان و مجلس شورای ملی به خوبی نمایان شد. در بسیاری از شهرهای کردستان بیش از ۸۰

حاکم مطلق کشور، به کردها به مثابه ی هموطن درجه ی دوم بنگرد. مردم کردستان ایرانیان میهن پرستی هستند که نه قبول دارند کسی خود را ایرانی تر از آنان بداند و نه اجازه می دهند کسی به آنان درس میهن پرستی و ایران دوستی بدهد...
ما اتهام تجزیه طلبی به حزب دموکرات و مردم کردستان را توهینی بزرگ تلقی می کنیم چرا که حزب ما و مردم کردستان بیوسنه همچون مدافعان واقعی استقلال ایران و مبارزان بی گریه امپریالیزم، اقدام نموده اند...
خلق های رزمنده ایران!
از آقایان گردانندگان جمهوری اسلامی بیوسید تاکنون چند نفر سرباز و پاسدار در کردستان کشته شده و چند میلیارد تومان خرج لشکرکشی علیه مردم کردستان گردیده است؟ سوال کنید و پاسخ صریح بخواهید!
هم چنان که گفته شد، جنگ دوم علیه مردم کردستان در فروردین ماه ۱۳۵۹ آغاز شد شش ماه بعد هنگامی که جنگ بین ایران و عراق آغاز گردید و عراقی به میهن عزیز ما تجاوز و قسمتی از خاک کشورمان را تصرف کرد، ما در روز دهم مهر ماه ۱۳۵۹ اعلام کردیم که اگر قدرت حاکم خواست های مردم کردستان را بپذیرد و پاسداران را از کردستان فراخواند، پیشمرگان آماده اند که در کنار ارتش و پاسداران از استقلال ایران در مقابل تجاوز عراق دفاع نمایند. اما این بار نیز پاسخ قدرت حاکم شما نهایت و نفرت و استهزا بود هنگامی که از یکی از مسئولان که در جنوب کردستان دستگیر شده بود سوال شد چرا در حالی که یک کشور خارجی وطن ما را مورد تجاوز قرار داده است شما در داخل وطن علیه مردم کردستان می جنگید؟ جواب داد که در بهران به ما گفتند جنگ علیه کردها مهم تر از جنگ علیه عراق است! چنین است موضع قدرت حاکم نسبت به خلق ستمدیده کرد! نوده های مردم کردستان رهبری حزب دموکرات را در مبارزات خود عملاً قبول کرده اند. نفوذ حزب ما در انتخابات مجلس خیرگان و مجلس شورای ملی به خوبی نمایان شد. در بسیاری از شهرهای کردستان بیش از ۸۰

خلاصه پاسخ حزب دموکرات کردستان ایران به پیشنهاد های دولت مرکزی در رابطه با حل مسأله آملیز مسأله کردستان

در این پاسخ ابتدا ضمن ابراز اعتقاد به این که "مسأله کردستان راه حل نظامی ندارد" و استقبال از "یافتن راه حل سیاسی و مسالمت آمیز" راه حل درست را "مذاکره ای جدی" و "توأم با احساس مسئولیت" و این که طرفین مذاکره کننده باید دارای صلاحیت و اختیارات کافی باشند و همین طور این که طرف مذاکره باید "نمایندگان رسمی حزب دموکرات کردستان ایران" باشند، می داند.

سپس به شرح خواسته های مردم کردستان پرداخته و در آن به "خودمختاری" خلق کرد در چهارچوب استقلال و تمامیت ارضی کشور جمهوری اسلامی اشاره شده و "قلمرو جغرافیائی کردستان" به "خواست اکثریت ساکنان هر منطقه و گذار شده است. هم چنین خواسته شده تا "حفظ شهرها به پاسداران محلی سپرده شود" و "نفوذال های مسلح شده از طرف دولت خلق سلاح گردند". در این طرح العاء "تصویب نامه مربوط به انحلال حزب دموکرات" و اختصاص "بودجه ی فوق العاده ای" برای جبران ویرانی های شهرها درخواست شده است. در خاتمه ی این پاسخ شیوه ی پیاده کردن موارد فوق شرح گردیده است.

کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان ایران
۱۳۶۰/۱/۲۹

بقیه از صفحه ۱۴

بمناسبت اول ماه مه، روز جهانی کارگر

نگاهی به تاریخچه مبارزات کارگری ایران

این اعتصاب که ۶ روز به طول انجامید، خواستهای زیر را مطرح می کرد:

۸ ساعت کار روزانه، یک روز مرخصی هفتگی، ۱۵ روز مرخصی سالانه، عدم تبعیض بین کارگر همایه ایرانی و خارجی، به رسمیت شناختن اتحادیه های کارگری و... اعتصاب کارگران با سرکوب شدید مزدوران شرکت انگلیسی نفت و مامورین پلیس روسو گردید و ۴۰۰ کارگر از کار اخراج شدند.

این اقدام ضد کارگری شرکت، خشم کارگران ایران را برانگیخت و "شورای منحه" از تمام زحمتکشان ایران خواست که به یاری نفتگران بشتابند. در نتیجه سال ۱۳۲۵ موج عظیم حرکات کارگری سراسر ایران و بخصوص مناطق نفتی جنوب را فراگرفت. بهار سال ۲۵، "شورای ایالتی اتحادیه های کارگری خوزستان" تشکیل شد و پیوستن خود را به "شورای منحه" مرکزی اعلام نمود. در همین سال کارگران نفت موفق شدند که برای اولین بار، مراسم روز کارگر را به طور علنی و با شرکت بیش از ۸۰ هزار زحمتکش خوزستانی برپا دارند. شرکت استعماری در مقابل این حرکت کارگران، اقدام به دستگیری فعالین اتحادیه ها و اخراج برخی از کارگران مبارز کرد.

این بار اعتصاب ده هزار نفره کارگران نفت آغاچاری، همزمان با اعزام هیاتی از طرف دولت برای بررسی وضع خوزستان، آغاز گشت. خواستهای کارگران تحت تاثیر شرایط جوشان و متحول اجتماعی، به شدت رنگ سیاسی داشت و منجمه شامل "آزادی قلم و بیان و اجتماعات"، "به رسمیت شناختن اتحادیه های کارگری" و "تصویب و اجرای قانون کار" (که در تاروپود یافت ارتجاعی مجلس گیر کرده بود) می شد. اما شرکت استعماری نفت، فعالیت اتحادیه های کارگران را ممنوع اعلام کرد و با کمک مامورین نظامی، آغاچاری را محاصره و رهبران کارگران را دستگیر نمود و حتی مانع از توزیع آب آشامیدنی در شهر گردید.

این اقدام فاشیستی فریاد اعتراضی تمام کارگران ایران را بلند کرد. بنا به دعوت "شورای منحه" مرکزی، در شهرهای تبریز، همدان، زنجان ساهی (فائمه شهر فطلی)، قزوین چالوس و... میتینگهای عظیمی به حمایت از نفتگران خوزستانی برپا گردید. این اتحاد و همبستگی و پایداری عظیم نفتگران و پشتیبانی توده های مردم از آنان مدیران شرکت و دولت وابسته را به وحشت انداخت و دولت مجبور شد در خردادماه سال

* در واقع "اصلاحات" شاه پیش از آن که مردم بیچاره را بفریاد برانگیزد، "رهبران" حزب بود و حضرات "نقیه" پیشه و زواید نشین را فریفته و بد حیرت و ترس انداخته بود!

سه روز پس از مراسم اول ماه مه، کارگران پالایشگاه آبادان دست به اعتصاب زدند و بعد دنبال آن همه کارگران آبادان به حمایت از زحمتکشان پالایشگاه برخاستند. در نتیجه این وحدت و همبستگی کارگران، شرکت عقب نشست و مجبور شد علاوه بر افزایش دستمزد کارگران اتحادیه های آنان را نیز به رسمیت بشناسد. البته این عقب نشینی نمی توانست برموج آزاد شده جنبش کارگری که همگام با امواج خروشان مبارزات ملی و دموکراتیک، سراسر ایران را فرا گرفته بود، مهار زند.

"جماق" بازهم به اخراج عده دیگری از کارگران دست زد.

امپریالیسم و ارتجاع در مقابل با بزرگترین جنبش های خلقی و کارگری ایران

در همین زمان، دولت استعمارگر انگلیس، که در بهمن ماه سال ۲۴ هیاتی را برای بررسی اوضاع متشنج و متحول ایران به تهران فرستاده بود، بار دیگر هیاتی را از سوی مجلس انگلیس برای بررسی مسائل کارگران خوزستان و چاره جوئی در مقابل مبارزات آنان، به ایران روانه ساخت. کارگران آگاه نفت، در مقابل این دخالت مزورانه امپریالیسم انگلیس، به پا خواستند و در یازدهم تیرماه ۲۵ به عنوان اعتراض به سیاست های تجاوز کارانه دولت انگلیس و شرکت استعماری نفت دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب که ابتدا از ۶ هزار کارگر آغاز شده بود به زودی از جانب تمام نفتگران دلیر جنوب حمایت و پشتیبانی گردید.

روز ۲۲ تیر، اتحادیه های کارگران نفت طی اطلاعیه های با طرح خواسته های زیر، مستقیماً در مقابل امپریالیسم انگلیس و عمال و کارگزارانش در ایران موضع گرفت: اخراج مصباح فاطمی استاندار مزدور خوزستان خلع سلاح "اتحادیه های عشایر خوزستان" که با حمایت دولت و شرکت نفت، به عنوان عاملی در سرکوب مبارزات زحمتکشان جنوب به کار می رفت، منع شرکت نفت از مداخله در امور داخلی ایران، الغا شعبه سیاسی شرکت نفت و اخراج سران آن از ایران، اجرای کامل قانون کار و...

و بالاخره صبح روز ۲۳ تیر، اعتصاب عمومی تمام کارگران و کارمندان مناطق نفت جنوب، با شرکت بیش از صد هزار کارگر آغاز شد. این اعتصاب چه به لحاظ کمیت و چه به لحاظ کیفیت و مضمون سیاسی و ضد استعماری آن یکی از بزرگترین اعتصابات کارگری ایران است. برای سرکوب کارگران،

رژیم در آبادان اعلام حکومت نظامی کرد و سربازان پالایشگاه را به اشغال خود در آوردند. تمام آن روز زد و خورد خونینی بین کارگران دلیر از یک سو و سربازان و مزدوران مسلح "اتحادیه های عشایر خوزستان" از سوی دیگر، ادامه داشت. محصول مقاومت سرخخانه ای کارگران ۴۷ شهید و ۱۷۳ مجروح بود. مزدوران مهاجم مراکز و اتحادیه های کارگری را به اشغال خود در آورده و به ویرانی و آتش کشاندند. امپریالیسم مکار انگلیس نیز در کنار اقدامات سرکوبگرانه ارتجاع حاکم، برای حفظ منافع شرکت استعماری نفت دست به یک سری اقدامات تهدید آمیز زد. روز ۲۶ تیر کشتی جنگی انگلیسی به آبادان آمد و در اروندرود (شط العرب) لنگر انداخت. سربازان هندی نیز به بصره اعزام شدند تا در صورت به خطر افتادن منافع شرکت دست به عمل بزنند. اما هیچ کدام از این تهدیدات و تمهیدات نمی توانست مانع از فوران خشم و نفرت توده های عظیم زحمتکش ایرانی شود. میلیونها

نیز رسیدگی خواهد شد. رهبران حزب توده نیز مهر تایید بر این وعده ها زدند و کارگران را به سکوت و شکستن اعتصاب دعوت کردند. وبه این ترتیب بزرگترین و پر مایه ترین اعتصاب در جنبش کارگری ایران در هم شکسته شد.

نقش مخرب سران حزب توده در جنبش کارگری

رهبری حزب توده در این سال خیزش کم نظیر خلق، فی الواقع تمامی جنبش و بخصوص جنبش کارگری را به قیمت چند پست وزارت و وکالت در دولت مزدور قوام - السلطنه (قاتل کتلن پسیان و عامل سرشناس امپریالیسم انگلیس) فروخت. و این یکی از فضاخات های "رهبرانی" بود که مدعی رهبری طبقه کارگر ایران بودند! و اینچنین با شکستن اعتصاب توده های زحمتکش کارگر، وفاداری خود را به ارتجاع حاکم نشان می دادند.

دولت قوام که از مدت ها پیش نبض رفرمیستی حضرات

* روز ۱۷ خرداد ۱۳۱۰، با وضع قانون سیاه و سفید خلقی ممنوعیت فعالیت احزاب و دستجات از جانب رضاشاه مرحله جدیدی از سرکوب نیروهای آزادی خواه و کارگری آغاز گردید. اتحادیه های کارگری یکی از قربانیان این "قانون" فاشیستی بود.

ایرانی در شهرهای مختلف بپاخاسته بودند و بابرگزاری میتینگ های عظیمی، از کارگران مبارز نفت حمایت می کردند. در چنین شرایط حساس و تعیین کننده ای که شور انقلابی عظیمی سراسر ایران را فرا گرفته و جنبشهای دموکراتیک خلقی در بسیاری نقاط، ارتجاع حاکم را به زانو در آورده بود و در شرایطی که عظیم ترین تظاهرات کارگری در سراسر ایران، امپریالیسم انگلیس را به وحشت انداخته بود و... آری در این شرایط تعیین کننده دولت مکار قوام السلطنه - این مهره های کهنه کار انگلیس - با همکاری و معاونت سران حزب خائن توده تلاش می کردند که جنبش کارگران جنوب را مهار زنند. برای این منظور هیئتی مرکب از معاون نخست وزیر، وزیر بازرگانی و نمایندگان "شورای منحه مرکزی" که از رهبران حزب توده بودند (ژادمنش و روسنا) به خوزستان آمدند. معاون نخست وزیر در میتینگ سی هزار نفره کارگران به آنان وعده داد که زندانیان آزاد و به خواسته های کارگران

را در دست گرفته و به درد "کرسی" طلبی آنان کاملاً آشنا شده بود، به آنان پیشنهاد تشکیل کابینه ای ائتلافی کرد و رهبری حزب توده، که بر طبق ماده ۷ قطعنامه ای اولیس کنگره حزبی خود، "شرکت در کابینه های دولتی را جایز نمی دانست مگر زمانی که واقعا یک دولت ملی و دموکراسی برقرار گردد..." دعوت دولت "ملی" قوام را - که از معروفترین مهره های انگلیسی بود و پرونده ای درخشان در سرکوب جنبشهای خلقی ۱۳۰۰ - ۱۲۹۸ از خود به جا گذاشته بود - اجابت کرد و سه پست "ناقابل" وزارت را در این کابینه پذیرا شد! البته انتخابات مجلس یازدهم هم در پیش بود و آقای قوام هم آن قدر "ملی" و "مهربان" بود که مابقی مزد اعتصاب شکنی و رفرمیسم حضرات را، از کیسه کرسی های مجلس، به حساب آنان واریز کند!

آری رهبران حزب مردم فروش توده، جنبش شکنی خلق را در وسوسه ای انتخاباتی بقیه در صفحه ۲۰



بقیه از صفحه ۱۹

بمناسبت اول ماه مه، روز جهانی کارگر

نگاهی به تاریخچه مبارزات کارگری ایران

مجلس، رها کردند و به جای افشای رژیم و تلاش در جهت عمیق و گسترش جنبش، مبارزه را در مجاری دلخواه شاه و توأم السلطنه قربانی نمودند. البته وفاداری قوام به ولها و نهدانش درقبال تابیندی ائتلافی و احقاق حقوق کارگران نفت جنوب... بیشتر از وفاداری هیران نودهای به نهدانشان بر قبایل توده نبود! به همین علت وقتی که الاغ قدرتش از ل گذشت و وقتی که اتحادیه‌های کارگران جنوب را از هم اشید و ۵۰۰ تن از فعالین اتحادیه‌ها را از کار اخراج کرد، وقتی که بسیاری از آنان را به زندان انداخت، و وقتی که با ایجاد اتحادیه‌های فلابی فرمایشی، شمشر تفرقه و تکلف را بر فرق جنبش کارگری بران فرود آورد و وقتی که... آن وقت با یک توطئه‌ی عیاب شده عشایر جنوب را بر مهرماه همین سال، به بوس و آشوب کشاند، و آنگاه و طبق "خواستہ"ی عشایر، زیران نودهای را از کابینه بیرون کرد و به قلع و قمع مدحاسترین! آذربایجان و بردستان پرداخت و سرکوب

همان چهره‌ی کریه و برهنه‌ی رفرمیسم حاکم بر رهبران حزب خائن توده بود... اواخر سال ۱۳۲۶، رژیم شاه که نازه از سرکوب جنبشهای خلقی آذربایجان و کردستان فارغ شده و مراکز و سازمان‌های کارگری را نیز تا حدودی از هم پاشیده بود، با کمک "قوام السلطنه" و به وسیله‌ی وزارت جدید التاسیس کار، در صدد برآمد که شکل‌ها و حرکات کارگری را به طور کامل در کنترل خود درآورد. لذا در همین زمان سازمان فرمایشی جدیدی به نام "اتحادیه‌ی سندیکاهای کارگری ایران" (با نام مخفف "اسکی") تشکیل گردید و به کار توطئه و اخلاص در جنبش کارگری پرداخت. اما علیرغم همدی توطئه‌ها و سرکوبها، جنبش کارگری از نفس نیفتاد. در سال ۱۳۲۷ ده‌هزار نفر ایرانی در کنسار

در مقابل سرکوبگران نظامی، از مرزیک ماه گذشت. امیریا- لیسیم انگلیس، ترسان از اوج‌گیری این مبارزه، شروع به تخلیه‌ی انگلیسی‌ها و آمریکائی-های مقیم آبادان کرد. بالاخره اتحاد و مبارزه‌ی پرسکوه کارگران، رژیم شاه و شرکت استعماری نفت را به‌زانو درآورد و به امضای موافقتنامه با کارگران واداشت. اردیبهشت ماه سال ۳۰، مراسم روز کارگر با شرکت وسیع کارگران در سراسر کشور، به نظاهرات عظیمی بر علیه امپریالیسم انگلیسی تبدیل گردید. سال‌های ۳۱ و ۳۲، مبارزات کارگری در من مبارزات ضد امپریالیستی تمامی خلق در مقابل پادشاه و شرکت استعماری نفت و توطئه‌های دربار و ارجاع داخلی جریان داشت. البته به "همت" رهبری حزب توده، بعضی از انصیبات کارگری، از من مبارزه‌ی ضد استعماری خلق جدا نبودند. این ترتیب حزب توده که در دولت خائن و خودفروختنی قوام، به جنبش خلق پیوست کرده و سبب خریدن در کابینه‌ی قوام و ایفای نقش "اعضاب تک" در جنبش عظیم کارگری، رفرمیسم خائنانه و لاعلاج خود را به نمایش گذاشته بود، در دوره‌ی نهضت ملی نفت نیز در ضدیت با دولت ملی دکتر مصدق، با زهم بدجنبش سکوفای خلق پشت کرد و با ایجاد حرکات کارگری جدای از نهضت، ایورنویسم مزمن خود را به نمایش گذارد.

دستمزد - بهار ۳۴ اعتصاب کارگران بندر خرمشهر برای بهبود شرایط کار و افزایش دستمزد - مرداد ۳۴ اعتصاب کارگران آبادان برای افزایش دستمزد - تابستان و پائیز ۳۶ اعتصابات بیابانی کارگران نفت مسجد سلیمان و آغاچاری برای افزایش دستمزد و بدرسمبت شناختن حق اعتصاب - تابستان ۳۶ اعتصاب کارگران آذربایجان - تهران و کارگران معادن رباط کریم علیه شرایط سخت مسکن و تغذیه و پائین بودن سطح دستمزد - تابستان ۳۶ اعتصاب کارگران سیما - تهران - ۲۳ فروردین ۳۷ اعتصاب ۱۲ هزار رانندگی تاکسی و اتوبوس در تهران - مهرماه ۳۷ اعتصاب کارگران بندر ساپور برای افزایش دستمزد - در همین زمان اعتصاب کارگران "نخباف" و "رسای" اسفهان، کارگران ساحلستانی و لوله‌کشی نفت در جزیره‌ی خارک علیه شرایط طاقت - فرسای کار و زندگی - اعتصاب کارگران تبریز، روزنامه فروشان مشهد، کارگران نساجی شیراز، کوره‌بازخانهای تهران و... از سال ۱۳۳۸ تا رشد بحران اقتصادی - اجتماعی و تشدید نارضایتی‌ها در جامعه، حرکات کارگری به طور نسبی گسترش یافت.

دولت مکار قوام السلطنه - این چهره‌ی کهنه کار انگلیس - با همکاری و معاونت سران حزب خائن توده تلاش می کردند که جنبش کارگران جنوب را مهار کنند. برای این منظور هیئتی مرکب از معاون نخست وزیر، وزیر بازرگانی و نمایندگان شورای متحد مرکزی که از رهبران حزب توده بودند (زادشاهی و روسا) بسنه خوزستان آمدند. معاون نخست وزیر در میبینگ سی هزار نفری کارگران به آنان وعده داد که زندانیان آزاد و به خواست‌های کارگران نیز رسیدگی خواهند کرد. رهبران حزب توده نیز مهربانانه وعده‌ها زدند و کارگران را به سسکوت و شکستن اعتصاب دعوت کردند. و به این ترتیب بزرگ‌ترین و پرمایه‌ترین اعتصاب در جنبش کارگری ایران در هم شکسته شد.

نیروهای نظامی با مسلسل و تانک به سوی کارگران آتشی گشودند و دهها کارگر را شهید و زخمی و صدها تن را اسیر کردند. همزمان با این سرکوب، امپریالیسم انگلیس نیز با اعزام دهها رزمناو و کشتی جنگی به خلیج فارس و دریای عمان و حتی آبادان، دست به تهدید نظامی بزرگی بر علیه کارگران دلیر نفت زد. البته همه‌ی این تهدیدها و سرکوب‌ها، در آن فضای شکفته‌ی سیاسی ناشیری جز گسترش موج مبارزه و پیوستن کارگران بیشتری به اعتصاب نداشت. حالادیکر دامنه‌ی اعتراض از مناطق نفتی به سراسر ایران کشیده شده و نظاهرات همبستگی با نفتگران جنوب همه‌ی شهرهای ایران را به لرزه درآورده بود. مقاومت خونین و جانانه‌ی کارگران دلیر جنوب

هزار زحمتکش هندی در مناطق جنوبی کشور، بر علیه دزدیهای شرکت انگلیسی دست به اعتصاب زدند. البته از بهمن ماه همین سال، به دنبال جریان مشکوک براندازی به سوی شاه خائن، سرکوب سازمانها و اتحادیه‌های کارگری شدت گرفت و "سورای متحده‌ی مرکزی کارگران ایران" منحل شد. علیرغم این سرکوبها، اعتراضات کارگری در شهرهایی چون تهران و اصفهان و تبریز کمابیش ادامه داشت.

جنبش کارگری در پیوند با نهضت ملی

با اوج‌گیری نهضت ملی ایران به رهبری دکتر محمد مصدق در سال ۱۳۲۹، جنبش کارگری نیز در پیوند با نهضت

نیروهای مخالف و منجمله آن دسته از رایسگان حزب توده که علیرغم رهبران حزب تاز بودید آغاز کرد! رهبران حزب نیز که با برخورداری از انفعالی تاز رفرمیستی، مبارزه فرار کرسی‌های وزارت و دولت خوزستان می‌آمد و در عتھی حالیشان جایی برای مقاومت و شهر پیدا نمی‌شد، اوج سرکوب خونین خلق آذربایجان در آذرماه ۲۵، طی یاتیه‌های ضمن قدردانی از سلیم طلایی "شعشع!" و دشان اعلام کردند که "..." رهبری حزب توده وجود داشت، این محرومیت‌ها و بدبختیها با عصیانها و شورشا ظاهر می‌نمود. حرکت گروه آسنگان و برهنگان ممکن نبود بر و خشک را با هم سوزاند...!!

ترس از "حرکت گروه سنگان و برهنگان"، این

مبارزات کارگری در سال‌های پس از کودتا

پس از کودتای خائنانه‌ی ۲۸ مرداد و سرکوب و خشیانه‌ی نیروهای ملی و سازمانها و اتحادیه‌های کارگری، جنبش کارگری نیز همانند نهضت ملی با افت و رکود روبرو گردید و عمدتاً در سطح خواست‌های اقتصادی و صنفی متوقف ماند. از جمله حرکات کارگری پس از کودتا می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

اسفند ۳۳ اعتصاب رفنگران رشت برای اضافه

۲۳ خرداد ۳۸، حدود ۱۷۰۰ کارگر کارخانه‌ی "وطن" اصفهان در اعتراض به کمی دستمزد اعتصاب کردند. صحنه‌ی همبستگی این نمایش حماسی و عم‌بار باز هم تکرار شد: جمله پلیس، زخمی شدن ۱۲ کارگر و دستگیری ۱۵ تن دیگر. در همین سال اعتصاب کارگران "پشمیاف" و "شهناز" اصفهان برای اجرای مواد قانون کار انجام گرفت. مدیریت کارخانه بقیه در صفحه‌ی ۲۱



با کمک ساواک دست به اخراج وسیع کارگران مبارز زد. با اوج گیری بحران اقتصادی - سیاسی در سال های ۴۲ - ۳۹ و شل شدن دریاچه های اختناق، و هم زمان با تظاهرات اعتراض آمیز اقشار مختلف خلق و به خصوص دانشجویان و معلمان، اعتصابات و مبارزات کارگری نیز شور تازه ای گرفت. در این دوره می توان از اعتصاب ۲۵ هزار نفری کارگران کوره پز - خانه های تهران برای چندمین بار، اعتصاب کارگران نساجی ها و حریر بافی اصفهان و اعتصاب کارگران ساختمانی تهران و زحمتکش نفت و رام آهین نام برد.

در مهر ۳۹ کارگران ساختمانی سد دز برای اضافه دستمزد و کاهش ساعات کار دست به اعتصاب زدند. در جریان انتخابات مجلس بیستم و هم زمان با تظاهرات وسیع دانشجویان و کسبه، کارگران تبریز و اصفهان و بعضی شهرهای دیگر در اعتراض به دستگیری و اخراج دانشجویان دست به یک اعتصاب ۲۴ ساعته زدند.

اواخر فروردین ۴۰، کارگران کارخانه های "نختاب" و "شهناز" اصفهان به عنوان اعتراض به اخراج کارگران و نیز برای افزایش دستمزد اعتصاب کردند.

اردیبهشت ماه، کارگران نفت مسجد سلیمان به خاطر کمی دستمزد اعتصاب کردند. اعتصاب آنان بلافاصله از جانب تظاهرات ۸۰۰ راننده شرکت ملی نفت حمایت شد. در همین ماه کارگران اخراجی کارگاه های نساجی رشت در میدان شهر دست به تحصن زدند. ۱۲ اردیبهشت کارگران تلگراف و در سیام همین ماه کارکنان رادیو - تلویزیون برای افزایش دستمزد اعتصاب کردند. باز در همین زمان ۴۰۰ کارگر کارخانه "فارس" شیراز به علت تعطیل کارخانه، در مقابل استانداری شهر تظاهرات کردند.

ماه خرداد، شاهد اعتصابات همبسته کارگران نانو و کارگران نفت تهران و نفتگران جنوب و کارگران چهار کارخانه نساجی بود. یکی از خواسته های کارگران آبادان، اجرای قانون تشکیل اتحادیه های کارگری بود.

در شهریور همین سال کارکنان آتش نشانی ها و رفتگران لنگرود برای یک روز تعطیل هفتگی و ۸ ساعت کار روزانه اعتصاب کردند.

مهرماه، کارگران منجیل دست از کار کشیدند.

در ماه دی، سه هزار کارگر بیکار بندرماه شهر که نظیر بسیاری از زحمتکشان کشور به دلیل بحران اقتصادی حاکم و ورشکستگی و تعطیل بسیاری از کارخانجات، بیکار شده بودند دست به یک تظاهرات اعتراضی بزرگ زدند.

سال ۱۳۴۰، با موج تظاهرات و اعتصابات کارگران کارخانه های تهران، کرج، ورامین، اصفهان، رانندگان و کمک رانندگان انوبوس های تهران، سازمان آب، کارگران نفت، راه آهن، پست و تلگراف کارخانه های نساجی و نانوایا و ... به پایان رسید.

مسلسل داد. در واقع "اصلاحات" شاه پیش از آن که مردم بیخاسنه را بفریبد، "رهبران" حزب توده و حضرات "نقیه" پیشه و زاویه - نشین را فریفته و به حیرت و ترس انداخته بود!

بعد از خرداد ۴۲، اعتراضات کارگری، اگر چه در مجموع هم چون جنبش خلق دچار افت و نقصان شدیدی گردید اما باز هم به طور پراکنده از هر سو سرپا می کرد از میان اعتصابات مهم این دوره می توان به اعتصاب کارگران نساجی زاینده رود اصفهان در آبان ۴۲، اعتصاب

میزان "عیدی" سالانه در جلوی اسناداری اجتماع کردند. دهم اسفند، ۵۰۰ کارگر زن کارخانه های قزوین با برای افزایش دستمزد، به اعتراض برخاستند و از کرج به سوی تهران حرکت کردند. در بین راه مزدوران رژیم به آنان حمله کرده و عده ای را مجروح و برخی را دستگیر نمودند.

یازدهم اسفند اعتصاب کارگران شرکت واحد انوبوس - رانی تهران برای پرداخت "عیدی" و لباس با سرکوب مامورین نظامی روبرو گردید. در همین دوره شاهد اعتصابات کارگران آریا و

بقیه از صفحه ۲۰

بمناسبت اول ماه مه، روز جهانی کارگر

نگاهی به تاریخچه مبارزات کارگری ایران

کارگران راه آهن و نفت در همین سال، اعتصاب کارگران پشم بافی اصفهان در خرداد ۴۲، اعتصاب ۱۶ هزار نفری رانندگان تاکسی در تهران، تحصن معدنچیان راونج قم در اردیبهشت ۴۴ و ... اشاره کرد. از ابتدای سال ۴۸ پس از یک دوره رکود نسبی، حرکات کارگری با اعتصاب کارگران کارخانه های پارچه بافی تهران و "کم کاری" کارگران کارخانه های موناژ، جان تازه ای گرفت.

فروردین ماه ۴۹، ۱۳ هزار نفرگر آبادانی بر علیه بوطئه "طرح بندی مشاغل" که منجر به اخراج عده ای از کارگران می شد، اعتصاب کردند. اعتصاب آنان با حمایت کارگران تمام مناطق نفتخیز روبرو گردید. رژیم که با وعده و وعید نتوانسته بود دستگیری آنان زد.

در بهار و تابستان همین سال، علاوه بر اعتصاب کارگران مناطق نفتی، می توان از حرکات اعتراضی کارگران نساجی یزد و اصفهان و زحمتکشان چندین کارخانه در تهران نام برد.

در آبان ماه ۴۹، اعتصاب کارگران گمرک جلفا، که به خاطر کاهش حقوق انجام شده بود، با سرکوب مامورین ساواک روبرو گردید. در همین زمان هزار کارگر "نورد" اهواز به خاطر حق بیمه اعتصاب کردند.

در اسفندماه، ۲۵۰ رفتگر شهرداری اهواز به عنوان اعتراض به وضع استخدامی و

شاهین و کارخانجات "مقدم" و "فخر ایران" هستیم.

سال ۱۳۵۰ روند گسترش مبارزات کارگری ادامه می یابد. مهم ترین حرکت کارگری در این سال، اعتصاب یکپارچه کارگران جهان چیت حصارک است که با خون دهها کارگر شهید و مصدوم رنگ می گیرد و بر چهره غارتگران آدمکش، گرد خواری و ننگ می نشاند!

کارگران

در جنبش مسلحانه

هم زمان با اوج گیری جنبش مسلحانه در دهه ۵۰ کارگران انقلابی به صفوف رزمندگان خلق می پیوندند و در این راه علاوه بر تحمل زندان و شکنجه، شهیدان چندی را نیز به پیشگاه خلق و در جهت تحقق آرمان طبقه کارگر تقدیم می کنند. از جمله کارگران قهرمانی که دلاورانه در من جنبش مسلحانه در مقابل رژیم غارتگر شاه استادگی کرده و به شهادت رسیدند می توان کارگران شهید حسن نوروزی، علی ولی پور، مراد ناکلی، اسکندر صادقی نژاد، حس روشن پناه، و دهها نظیر آنان را نام برد.

در این سال های گلوگیر اختناق، رژیم شاه برای جلوگیری از فوران رنج و خشم گداخته کارگران و ممانعت از پیوند آنان با پیشانان انقلابی خلق، کارخانه ها را شدیداً در کنترل خود داشت. ایجاد دوایر "حفاظت" و استقرار جاسوسان ساواک و

مامورین نظامی در کارخانه ها مراکز کارگری را به صورت دژهای نظامی درآورده بود. در پس دیوارهای بلند این دژها حیات سراسر رنج میلیون ها زحمتکش ایرانی در آتش طمع غارتگران بی وطن می سوخت و فضای گرفته ی این میهن اسیر را تیره تر می کرد. اما دیوارها هر چند هم بلند، نمی توانست برای همیشه فریاد رنج و محرومیت رنجبران را در خود مدفون کند، این فریاد، دل تیرگی را می درید... سال ۵۲، رژیم شاه که روز همدی کارگران ایران را سیاه کرده بود، تحت فشار نیروهای کارگری و در ادامه ی سیاست موزرانه ی "چماق و حلوا" خود، "روز کارگر" را به عنوان تعطیل کارگری اعلام کرد! درست در همین سال اعتصاب گسترده ی کارگران کفش ملی و کفش پارس در تهران و رشت و چند شهر دیگر به وسیله ی مزدوران رژیم سرکوب گردید و عده ی زیادی کارگر دستگیر شدند.

در سال های اختناق دهه ۵۰، افزایش سرمایه گذاری امپریالیستی در ایران و توسعه صنایع وابسته، رشد کمی طبقه کارگر ایران را سبب گردید. آگاهی سیاسی و طبقاتی این طبقه زحمتکش نیز تحت تاثیر پیام های جنبش مسلحانه به سرعت ارتقا یافت این عوامل در مجموع باعث شد که علی رغم اختناق کم نظیر پلیسی، حرکات پیاپی کارگری در شهرهای مختلف جریان داشته باشد، جنبش کارگری بالاخره در جریان قیام برشکوه خلق، رسالت انقلابی خودش را در تمیق و گسترش این قیام به عینه نشان داد. میلیون ها زحمتکش ایرانی، عقده ی سالیان دراز رنج و محرومیتشان را گشودند و بر بنیان غارتگران آتش زدند. خاطره ی اعتصاب پر شکوه کارگران شریف نفت - که پایه های رژیم را به لرزه درآورد و سقوط آن را ممکن ساخت - هرگز از یاد این خلق فراموش نخواهد شد. دریفا که این موج یوفنده و سدشکن جنبش کارگری - نظیر امواج خروشان جنبش خلق - پس از انقلاب باز هم به زیر مهمیز و نازیبانه ی "متولیان" ناشایست انقلاب کشیده شد...

اما موج، موج است و راه می گشاید، حتی اگر در چشمان کوردلان نازیبانه برکف، هرز - آب تلقی شود...

در شماره ی آینده مطلب را ادامه خواهیم داد.

درباره

روشهای خیانت بار اپورتونیستی

بازهم می‌بینیم که:

— به گفندی خود مردم —
فروشان، ضد انقلاب... بوطنه
هفتم را آغاز کرده
— سپاه به رغم این که
بوطنه‌ی هفتم آغاز شده! از
مردم بقاضای جمع و بدرقه
می‌کند.

— در میان بدرقه‌کنندگان
افراد شناخته شده‌ی قشری و
افراد مشکوکی دیده می‌شوند
(که البته هنوز ناشناخته!)
— این عده سر راهبه
مجاهدین حمله می‌کنند...
(که البته معلوم نیست سپاه
این وسط چکاره است؟)

— بعد هم قمه و چاقو و
چماق و ژ— و شهادت یکی از
مجاهدین توسط گروهی که
لباس پاسداری به تن
داشته‌اند...

و جالب‌تر از همه این که
قضات شرع اپورتونیستی
حسبالمعمول در پایان
حکمشان این بار نیز "این
حوادث را بار دیگر به شدت
محکوم می‌کنند" (همانجا)
البته محکوم کردن یک
"حادثه" هم که به کسی ضرر و
زانی نمی‌رساند. آخر حادثه
هم که خودش زبان ندارد که
علیه مردم فروشان (که از قضا
در بسیاری موارد خود با
چماق‌داران همراه و همدمد)
قد علم کند!

ضمناً تنها حرفی هم که
هیچ وقت مطرح نیست (علی—
رغم همه‌ی بوطنه شماری‌ها و
پیدا کردن ردپای مائوئیست—
های امریکائی) همانا پیدا
کردن رد پای مرنجین و
فرستادگان ویژه‌ی آن‌ها به
صفحات شمال کشور و به
خصوص به رامسر دقیقاً در
روزهای ماقبل کشتار (به قصد
مهیاکردن زمینه‌ی آن و
جمع‌آوری چماق‌داران است.

نمونه‌ی قائم شهر

اکنون سند موثق نحوه‌ی
ندارک کشتار مجاهدین در
قائم شهر، به خط عاملان آن
در مجاهد فوق‌العاده منتشر
شده و یکی از عاملان کشتار
خود گواهی می‌کند که فرماندار
دستور تیر داده است. البته
شاه‌نوش فرماندار قائم شهر
خود نیز طی اولنیمانوم چند
ساعتی‌ای که برای بحث آزاد
(نوع فرمایشی) داده بود
استناد می‌کرد که قبلاً نیز از
طریق حزب نوده مجاهدین را

بقیه از صفحه‌ی ۱۱

فروشان مائوئیست های
امریکائی آغازگرند.

— ولی مناسفانه بازهم
مجاهدین همیزم آتش می‌شوند!!
(معلوم نیست چرا؟)

— زد و خورد" میان
هواداران مجاهدین خلق و
افراد کمینه" (یعنی اول
مجاهدین) صورت می‌گیرد ولی
معلوم نیست چرا ۳ مجاهد به
شهادت می‌رسند و چند تن
خواهر دیگر ما نیز در نخستین
رگبار به زمین می‌افتند؟
— حضرات هم به
مسئولین جمهوری اسلامی و هم
به هواداران مجاهدین بالسویه
هشدار می‌دهند که درگیری بد!
است (و معلوم نیست که
درگیری را چه کسی و چرا آغاز
کرده است).

— در خاتمه هم یک
لبوان آب سرد به مجاهدین
تعارف می‌کنند که "خونسردی
خود را حفظ کنید" و از قدرت
طلبی دست بردارید.

ظاهراً آقایان ۲۵ سال
در خارجه بیشتر از هر چیز

در خاتمه هم یک
لبوان آب سرد به مجاهدین
تعارف می‌کنند که "خونسردی
خود را حفظ کنید" و از قدرت
طلبی دست بردارید.

ظاهراً آقایان ۲۵ سال
در خارجه بیشتر از هر چیز

درس خونسردی را فراگرفتند
که گویا اکنون اساساً مسئول
خونسردی جریان انقلاب هستند!
ولی "بازهم مناسفانه"
روشن است که مجاهدین از این
درس‌ها نخوانده و نمرینات
دور و دراز خونسردی ۲۵ ساله
و اشتغال بد شغل "باافسار"
سازماندهی از دور! را بی‌ز
ندارند.

آیا این‌ها و ده‌ها نمونه‌ی
دیگر همان بوجیه‌گری سابق —
الذکر و همان صحنه گذاشتن
حائثانه‌ی بلویحی بر کشتار
مجاهدین نیست؟

در اینجا است که مجاهد
خلق بازبایستی فریاد کند: "اگر این
قدر شرف و شهامت ندارید که
از حقوق آن‌هایی که مظلوم
واقع می‌شوند دفاع کنید،
لااقل دیگر بر زخم مجروحان ما
نمک نپاشید و بر گور
شهیدانمان لگد نزنید..."

با این تفصیل، معلوم
می‌شود که انقلاب ایران به
راستی همین قضات

اپورتونیستی را فقط کم داشته
که الحمد لله نوع فرد اعلای
آن نیز همزمان با انقلاب، از
خارجه وارد شده است.

و البته از نظر حضرات
"حاکمیت انقلابی کنونی...!"
(عین اصطلاح آقای کیانوری

عین اصطلاح آقای کیانوری

بیانیه "کانون نویسندگان ایران"

درباره

حمله چماق‌داران به این کانون

عده‌ای از مهاجمان را همراهِ
خود بردند.

کانون نویسندگان ایران
با ابراز ارجار از این هجوم—
های وحشیانه که گوئی امروزه

به قانون و فاعده‌ی زندگی
اجتماعی ما میدل شده است،
و با اعتراضی شدید به

بی‌اعتنائی مستمر مقامات
مسئول نسبت به خودسرانی‌های
مستمر، که سوید سائده‌ی توافق

ضمنی ایشان با این گونه اعمال
است، اعلام می‌کند که از
بی‌گیری این قضیه برای افشای

مهاجمان دست نخواهد کشید
و از همدی هم‌میهمان آزادی—
خواه و دموکرات می‌خواهند

که این کانون را در انجام
وظیفه‌ی خود که پاسداری از
حقوق و آزادی‌های اساسی

مردم است، یاری کنند.
۲/ اردیبهشت ۱۳۶۰
کانون نویسندگان ایران

هم‌میهمان
روز سه شنبه اول
اردیبهشت ماه، در حدود
ساعت ۴/۵ بعد از ظهر،
هنگامی که کانون نویسندگان
ایران طبق روال هر هفته
جلسه‌ی عمومی داشت، چند
نفر که خود را عمو کمینه‌ی
منطقه معرفی می‌کردند، به
محل کانون آمدند و خودسرانه
به جستجو در میان نشریات و
اسناد کانون پرداختند و
مقداری نشریه با خود بردند.
پس از ختم جلسه و خروج
شرکت کنندگان در جلسه، در
حدود ساعت ۶ بعد از ظهر،
جمع دیگری که اغلب از
جوانان کم‌سن و سال تشکیل
می‌شد، به زور وارد محل خالی
کانون شدند، چراغ‌ها را روشن
کردند و آن عده از اعضای
کانون و مراجعان را که به محل
کانون می‌آمدند به اتاقی
می‌بردند و حبس می‌کردند.

مهاجمان عده‌ای را آزار دادند
شیشه‌ها را خرد کردند،
گنجه‌ها و کتوهای درپسته را
شکستند و اوراق و اسناد کانون
را به زمین ریختند. طی تمام
این عملیات خودسرانه، افراد
گروه مهاجم کرکره‌ی پنجره‌ها را
پائین کشیده بودند تا منظره‌ی
این تجاوز از بیرون پیدا
نماید. حوالی ساعت ۸/۵
بعد از ظهر گشتی‌های کمینه‌ی
مرکزی به محل آمدند و ضمن
اظهار بی‌اطلاعی از جریانی که
ساعت‌ها در محل کانون ادامه
داشت، کارت بازداشت شدگان
را گرفتند و وعده‌ی رسیدگی
دادند. دست آخر در حدود
ساعت ۱۰/۵، عده‌ای که خود
را مامور کمینه‌ی مرکزی معرفی
می‌کردند و یکی از ایشان از
طرف دادستانی انقلاب
نمایندگی داشت، به محل
کانون آمدند، بازداشت
شدگان را مرخص کردند و

یادشدهای

”جنبش خلق کردستان“ گرامی باد

دوازدهم اردیبهشت سال ۱۳۴۷ یک دسته پیشمرگ کرد به فرماندهی اسماعیل شریفزاده، در کوههای اطراف بانه به محاصره نیروهای سرکوبگر شاه خائن درآمد و پس از یک درگیری نابرابر، شریفزاده به اتفاق سه پیشمرگ دیگر به شهادت رسیدند. این ماجرا سرآغاز سرکوب وحشیانه‌ی جنبشی بود که از اواخر سال ۱۳۴۵ به همت برخی از روشنفکران انقلابی کرد در کردستان نضج گرفت و به نام ”جنبش مسلحانه‌ی کردستان“ معروف گردید. آغازگر این حرکت جوانان انقلابی و پرشوری بودند که در اعتراض به حیات و سازشکاری ”رهبرانی“ همچون ملامصطفی بارزانی، بی‌اخاسند، اسلحه بر دوش گرفتند، به میان روستائیان ستمدیده‌ی کرد رفتند و آنان را به مبارزه بر علیه فتوادل‌ها و رژیم ضد خلقی شاه خائن فرا خواندند.

هستی اصلی این جنبش عبارت بود از: اسماعیل شریفزاده (دانشجوی فنی نهران اهل مهاباد)، محمد امینی سراجی (دانشجوی حقوق)، برادران معینی (سلیمان و عبدالله) و ملا احمد شلماشی (روستائی دلیر و شاعر ساده‌گوی کرد، معروف به ”ملا آواره“). حرکت این گروه پیشاهنگ با استقبال بسیاری از نوده‌های محروم روستائی روبرو شد و تعدادی از این روستائیان به صورت پیشمرگه به جنبش پیوستند. البته در این بین نئی چند از جاش‌ها و مزدوران رژیم نیز توانستند در اکیپ‌های جنبش نفوذ کرده و نیروهای ارتش را از حرکات پیشمرگان مطلع سازند. به این ترتیب نیروهای نظامی رژیم که طی سال ۴۶-۴۵ منطقه‌ی وسیعی را از خانه تا بانه و سندیج تا پاوه و نوسود، در کنترل داشتند، به محض اطلاع از تحرکات جنبش، به حال آماده‌باش درآمدند و تمام راه‌ها و مناطق روستائی و خطوط ارتباطی را با دقت زیر نظر گرفتند.

اولین اکیپ مسلح در دوازدهم اردیبهشت ۴۷ به دام مزدوران رژیم افتاد و شریفزاده و سه پیشمرگ همراهش به شهادت رسیدند.

یک هفته بعد ”ملا آواره“ و احمد کنانی در منطقه‌ی سردشت به محاصره‌ی نیروهای دولتی درآمدند. کنانی گریخت و ”ملا آواره“ حماسه آفرید و شهید شد. ماه بعد، سلیمان معینی (کاک فایق) که از خارج باز می‌گشت توسط نیروهای ملامصطفی دستگیر و آنگاه به قتل رسید.

نیمه همان سال، عبدالله برادر کوچک‌تر سلیمان در اطراف روستائی واقع در منطقه‌ی بوکان به محاصره‌ی ژاندارم‌ها و جاش‌های محلی درآمد و همراه پیشمرگ دلیر دیگری به نام میره‌اشم شهید شد. همراهان او پس از دستگیری بلافاصله در دادگاه‌های صحرائی محاکمه و

نیرباران شدند. به این ترتیب درگیری‌های پراکنده‌ی بین نیروهای جنبش و مزدوران رژیم تا مهرماه ۴۷ ادامه داشت. از این تاریخ به بعد دستگیری وسیع کسانی که با جنبش در ارتباط بودند، آغاز شد. پادگان جلدیان شکنجه‌گاه هولناک مبارزینی بود که در حمایت از جنبش، اندیشه‌ی رهایی در سر داشتند. عده‌ای زیر این شکنجه‌ها شهید شدند و صدها تن دیگر به زندان‌های سنگین محکوم گردیدند.

اما این ناکامی هرگز نتوانست باد حماسه‌های غرور-آفرین ”جنبش“ را به فراموشی سپارد و مبارزه‌ی حق طلبانه‌ی خلق کرد را به نابودی کشاند.

میلاد

امام محمد باقر (ع) مبارک باد

اول ماه رجب سالروز ولادت ”شکافنده‌ی علوم“ محمد بن علی (ع) است. سال ۵۷ هجری در چنین روزی، در آسمان اسلام انقلابی سارهای ظهور یافت که برنو ”علم“ و ”عمل“ او تاریکی‌های جهل و ارتجاع را از هم شکافت و آیه‌ای از ”امامت“ شد.

از همان سنین کودکی در لحظات گرم انقلاب جان گرفت. چهارساله بود که در کاروان انقلابی حسین (ع)، عرصه‌ی خونین و تاریخی کربلا را پیمود و در کوفه و شام در میان قافله‌ی اسیران، اسارت و خروش را تجربه کرد. این چنین بود که در کوران یک زندگی پر درد و سبیز ”امام“ شد تا در ندادم انقلاب، اسلام را از جنگال ارتجاع و جهل حاکم نجات بخشد.

در میدان علم و آگاهی توانست تمام مدعیان کاذب اسلام و ”علما“ جور دربار را افشا کند. از سخنان اوست که گفت: ”مرگ یک عالم، در نظر شیطان، بهتر از مرگ همام عابد است.“ و در صحنه‌ی مبارزه سبز، حضور فعالش، آن چنان حاکمیت جور و جهل را سدید کرده بود که دیگر وجودش برای این حاکمیت قابل تحمل نبود و عاقبت نیز در سال ۱۱۲ هجری به دست ناپاک ”هشام“ مسموم و بد شهادت رسید.

میلاد مبارکش را به تمام مسلمانان و به ویژه پیروان راسین او که همواره در سبیز با جهل و ارتجاعند سربیک و بهنیت می‌گوئیم.

اطلاعیه آیت اله عالمی در رابطه با کشتار زنان بیدفاع قائم شهر توسط چماق‌داران مسلح

بسمه تعالی

در سالی که قرار بود سال استقرار قانون و سال رحم و عطوفت باشد مناسفانه هر روز شاهد قتل و جرح جوانان بی‌گناه توسط چماق‌داران مسلح و غیر مسلح در گوشه و کنار کشور هستیم. دستگاه قضائی کشور که در وقایع ۱۴ اسفند آن همه سر و صدا راه انداخت در مقابل این جنایات یا سکوت کرده و یا بر آن صحنه می‌گذارد و بدین خاطر است که هر روز شاهد گسترش موج این فجایع در نقاط مختلف هستیم مخصوصاً در چند روز اخیر این عناصر مسلح و چماق‌دار در شهرهای قائم شهر و آمل وقاحت را به حدی رسانده‌اند که به مردم بی‌پناه هجوم برده و چندتن از زنان بی‌دفاع را کشته‌اند. خبر کشتار زنان بی‌دفاع آن هم در سالگرد تولد بانوی بزرگ اسلام فاطمه‌زهرا علیها السلام که روز گرامی - داشت مقام زن در جمهوری اسلامی اعلام شده است برای من موجب تأثر و ناسف شدید گردید.

مردم مسلمان و قهرمان پرور ایران امروز همان طور که آقای رئیس جمهور گفتند وظیفه‌ی هر فرد متعهد و مسلمان محکوم نمودن این جنایات و ایستادگی در برابر عاملین این فجایع و حامیان آنهاست.

والسلام
همدان - محمدتقی عالمی
۶۰/۲/۴

تلگراف استاد علی تهرانی به رئیس جمهور درباره کشتارهای اخیر چماق‌داران بویژه در قائم شهر

بسمه تعالی

جناب آقای دکتر سید ابوالحسن بنی‌صدر رئیس جمهور نظام جمهوری اسلامی ایران - دامت تائیده شما مکرراً به این ملت شریف و ستم‌دیده در طول تاریخ گذشته و حال وعده دادید که با موضعی قاطع در مقابل نادرستی‌ها و چماق‌داری‌ها ایستادگی کنید. نظر شما را بد گنار اخیرتان، در ۱۴ اسفند ماه ۵۹ در دانشگاه تهران جلب می‌نمایم که گنید برای آخرین بار با این پدیده‌ی شوم و ویرانگر مقابله می‌نمایم و به عمرش پایان می‌دهم و از ملت خواستید که شما را که منتخب آنان هستند یاری نمایند و پشتیبانی کنند و ملت هم بیش از آنچه از آنان توقع می‌رفت از شما پشتیبانی کردند و برای همه گونه کمک و یاری مهیا هستند ولی گمان می‌رود نظر عمومی این باشد که شما کوناه آمدید و آن طور که شایسته‌ی مقام شما بود به وعده وفا نکردید. نوجه شما را به جنایت‌ها و زخمی نمودن‌ها و خون‌ریزی‌هایی که این پدیده‌ی شوم در شهرستان‌ها و بلاد ایران پس از آن تاریخ بوجود آورد معطوف می‌دارم. خصوصاً در شهرهای شمال و خصوصاً شهرستان قائم شهر.

مشهد مقدس - علی تهرانی
۱۳۶۰/۲/۷

اشغال اماکن مردم توسط ارتجاع تحت عنوان کشف خانه‌ی تیمی!

مورد بحث صرفاً یکی از مراکز فعالیت علنی انجمن دانشجویان مسلمان و از مدت‌ها پیش برای تهیه‌ی پلاکارد به طور کامل علنی مورد استفاده‌ی دانشجویان بوده است. خبر مربوط به کشف یکصد هزار نشریه‌ی مجاهد و دستگاه مخابراتی و امثالهم نیز کذب محض و در حقیقت به خاطر توجیه تجاوز ارتجاعی انحصار طلبانه به اماکن مردم عنوان شده است.

سخنگوی مجاهدین اخبار روزنامه‌ها در رابطه با کشف خانه‌ی تیمی مجاهدین را، تکذیب نمود: صبح امروز (۲/۸) سخنگوی مجاهدین خلق اخبار روزنامه‌های دیروز در رابطه با کشف یک خانه‌ی تیمی مربوط به مجاهدین را تکذیب نمود. او گفت: صرفنظر از این که بازمه بایستی به ”شاه“ کارهای آقایان کاشف خانه‌ی تیمی مبارک باد! گفت، لیکن خانه‌ی

سرکوب و جنایت در زورق "بحث آزاد"!

از قبیل آب و نان و کار گرفته تا مسائل مهم سیاسی، از قبیل آزادی‌ها و انتخابات مجلس، با آن درگیر هستند و در شرایطی که انقلاب ما از طرف امریاء - لزم جهاسخوار آمریکا مورد جدی‌ترین تهدیدات قرار گرفته، پرداختن به چنین مباحثی، آن هم بین سبم -

فروش سربیه یا نوشتن شعار به رگبار گلوله می‌بندند و به سادگی می‌کشند، و یاد در مجلس که قاعدتا جانی است برای شور و مسورت آزاد، مسلحانه می‌گردند و مخالفین را تهدید به قتل می‌کنند؟! و آیا این ادعاهای دروغین بیش از هر چیز مابورهای رژیم‌شاه را در

تا آنجا که به ما (مجاهدین) مربوط می‌شود، همواره از مناظره و بحث آزاد (به معنی واقعی و نه ریائی آن) استقبال کرده و می‌کنیم و راضی نیسیم هیچ امکان و هیچ فرصتی را برای هرچه بیشتر آگاه کردن خلق از دست بدهیم و بحث آزاد و مناظره را هم یکی از بهترین و موثرترین شیوه‌های روشن شدن مسائل و ارتقاء آگاهی‌ها می‌دانیم. هر وقت هم که حداقلی از نامین جانی، سیاسی و مطبوعاتی احساس کرده‌ایم قدم به میدان بحث و مناظره گذاشته‌ایم منجمله در مناظره‌های تلویزیونی در باره نقلیات انتخاباتی و طرح دو مرحله‌ای و یا در سمینار انقلاب فرهنگی شرکت نمودیم هم چنین این روزها نیز یکی از ارگان‌های سازمان (سازمان جوانان مجاهد) در یک بحث و مناظره‌ی مکانبدهای که یکی از مجلات فرهنگی گشوده شرکت کرده است. علاوه بر این‌ها در بسیاری از موارد نیز پیشنهاد مناظره و یا محاکمه‌ی علنی برای روشن شدن مسائل اساسی نموده‌ایم که البته مورد موافقت قرار نگرفته است.

مقاماتی که در جریان دانشگاه علنا در مقابل او موضع گرفته بودند، برگزار شود به مناظره بین رئیس جمهور و مجاهدین تبدیل نماید. لذا و برای تحقق هدف‌های فوق، رادیو تلویزیون که در نیول حزب حاکم است وارد معرکه شد و با انتشار اطلاعاتی اختیار مناظره حول مسائل فلسفی و ایدئولوژیک را به دست گرفت!

برای بن ندادن به مناظره وقتی که مسائلی انتخابات مطرح بود و یا هنگامی که برادر مجاهد مسعود رجوی شورای انقلاب و شخص دکتر بهشتی را در باره‌ی عملکردها و کارنامه‌ی شورای انقلاب "به مناظره طلبید به یاد دارید!

نه تنها پیشنهاد "بحث آزاد" را از جانب جریسان انحصارطلب حاکم جدی نمی‌گیریم بلکه اساساً آن را خد عمو فریبی بیش نمی‌دانیم زیرا به مد اول آیدی قرآن "وان جاد لوک فقل الله علم بما تعملون" (حج آیه ۶۸) اگر با تو به مجادله برخیزند، بگو خداوند به آن چه می‌کنید، داناست. ادعاهای هر کس را با عملکردش می‌سنجیم.

"بحث آزاد" ایدئولوژیک مفرار تجاع برای گریز از مسائل اساسی!

در این مدتی که از پیروزی قیام بهمن‌ماه و حاکمیت مرتجعین می‌گذرد، هرگاه سخن از اختناق، از سانسور و ... از لزوم برخورد سالم‌آراء و افکار و روشن شدن عملکرد انحصارطلبان و مسائل اساسی انقلاب رفته است، ارتجاع بحث به اصطلاح ایدئولوژیک را پیش کشیده، این عمل خدعه‌آمیز با هدف‌ها و انگیزه‌های چندی صورت می‌گیرد:

به هر حال اگر موج سیرومند از آن بود که با این امهیدات متوقف شود، ارتجاع سعی می‌کند روی آن سوار شود و آن را منحرف سازد، جریانی که پس از ۱۴ اسفند به راه افتاد، در این مورد هم نمونه‌ی خوبی است:

بعد از انفجار خشم عمومی علیه چماق‌داری و حزب چماق‌داران، (موسوم به حزب جمهوری اسلامی)، علی‌رغم تمهید قبلی و قال و فشرقی که حزب حاکم و وابستگانش برای لوث کردن قضیه به راه انداختند. به هر حال این حواست در جامعه مطرح شد که ریشه‌های چماق‌داری در این مملکت باید شناخته و خشکانده شوند و این امر با برگزاری یک مناظره و بحث آزاد که طرف‌های مزاعه در آن حضور داشته باشند قابل حصول است. رئیس جمهور در پشت این خواست عمومی قرار گرفت و رئیس مجلس، رئیس دیوان عالی کشور و نخست‌وزیر را که همگی از چماق‌داران دفاع کرده بودند -

مورد وجود آزادی و دموکراسی به یاد نمی‌آورد؟ به خاطر داریم که دستگاه تبلیغاتی رژیم شاه هم انقلابیون جان بر کف را دعوت می‌کرد تا به جای دست بردن به اسلحه بیایند و حرفشان را بگویند و استدلال می‌کرد، حالا که برای بحث نمی‌آیند معلوم است چیزی در چینه ندارند، منطقشان گلوله است! ... از این خزعبلات مضحک، وقتی هم که جنبش خلق اوج گرفت، صلغان رژیم، "فضای باز سیاسی" را مطرح می‌کردند و از این شکوه داشتند که چرا مردم این "فضای باز" را باور نمی‌کنند و به شیوه‌های خشن مسل می‌شوند و این درست همان زمانی بود که ماموران حکومت نظامی شب و روز در شهرها کشتار می‌کردند و سهرانی جلاد به انقلابیون اسیر سیاه می‌خوراند!

اما ضمنا و با همتی این اوصاف، ما نه تنها پیشنهاد "بحث آزاد" را از جانب جریان انحصارطلب حاکم جدی نمی‌گیریم بلکه اساساً آن را خدعه و فریبی بیش نمی‌دانیم زیرا به مدلول آیدی قرآن: "وان جاد لوک فقل الله علم بما تعملون" (حج آیه ۶۸) اگر با تو به مجادله برخیزند بگو خداوند به آن چه می‌کنید داناست. ادعاهای هر کس را با عملکردهایش محک می‌زنیم و می‌سنجیم. پس چگونه می‌توانیم ادعای "بحث آزاد" را از کسانی قبول کنیم که برای هر کس که غیر از آن چه خودشان فکر می‌کنند، فکر کند حق حیات قائل نیستند و بهترین و مسعدترین جوانان این آب و خاک را به صرف

اولاً- و انمود کردن این که گویا آزادی هست. ثانیاً- انحراف افکار از مشکلات و مصائب اصلی که عمدتاً ناشی از عملکرد انحصارطلبان و مرتجعین است. ثالثاً - ایجاد تفرقه و برافروختن آتش نزاع‌های عقیدتی و به راه انداختن جنگ صلیبی تا در پرتو آن بتوانند همتی نیروهای انقلابی و مخالفین خود را به نام کافر و مشرک و منافق و ... ذبح شرعی نمایند. رابعاً...

اما این‌ها بدان معنی نیست که ما از بحث ایدئولوژیک رویگردان باشیم، حیرا "در رابط با "بحث ایدئولوژیک" باید به عرضمان برسیم که ما هیچ آبا و برهیزی از بحث ایدئولوژیک نداریم، و هیچ نقطه‌ی ضعفی هم برای خود (هم چنان که هیچ نقطه‌ی قوتی برای امثال شما)، در این زمینه نمی‌سازیم به شرط این که حسن کاری با انگیزه‌ای سالم و در حو و فتایی سالم صورت پذیرد که شما از آن بسیار دورید" سرمقاله‌ی مجاهد (۱۷۹) و بالاخره ... "در چنین شرایطی بحث آزاد ... بیشتر مابورهای مربوط به فضای باز سیاسی!! رژیم گدسند را نداعی می‌کند و گرنه چگونه می‌توان در حالی که چماق‌داران و ماموران مسلح نهادهای رسمی، شهرهای شمالی کشور را به آسوب و آتش و خون می‌کشند... از مناظره و بحث "آزاد" دم زد. لذا مجاهدین خلق ایران بار دیگر تاکید می‌کنند فقط در صورت پاسخ به شرایط سازمان و برقراری مامینات قاع کننددی مکفی، در بحث آزادی که اداره و اختیار آن در دست آقای رئیس جمهور بوده و نخستین موضوعات مورد بحث هم حول امنیت قضائی، راجع به چماق‌داری و شکنجه و سرورسیم باشد شرکت خواهند نمود. (از اعلامیه‌ی ۲/ اردیبهشت ۶۵)

حالا هم ارتجاع می‌خواهد ما به "بحث آزاد" او ایمان بسازیم در حالی که حنجرش را لحتضای ارگلی ما و دیگر انقلابیون بر می‌دارد در کردستان هم چنان بمب می‌بارد، در جلوی دانشگاه نازنجک به میان جمعیت بریاب می‌کند، در قائم‌شهر به صف خواهران رگبار می‌بندد... در حالی که افراد مرکزی سازمان تحت تعقیبند و دورترین هواداران از اخراج و تصفیه و از دست دادن شغل در امان نیستند در حالی که ... در مضمون "بحث آزاد" نیز بارها نظر خود را اعلام کرده‌ایم: "... در شرایط کنونی حاکم بر جامعه‌ی ما و با مشکلات عدیده‌ای که نوده‌های مردم از ابتدائی‌ترین مسائل،

موضع ما در برابر "مناظره" و "بحث آزاد"



گرامی باد خاطرۀ پيشتازان رهائی خلق

مجاهد شهید مجید شریف واقفی

اولین سالگرد شهادت

درجه دار انقلابی

مجاهد شهید سیاوش شمس

فضل الله المجاهدین علی القاعدين اجر اعزین



"با مجاهد و نمایندگان بدحو و راستین مجاهدین خلق هستیم. شما هر چیزی می‌توانید بکنید اما مجاهد...".
این جوهر و خلاصه بیام مجید بود در مقابل جریان انحرافی حبسها که در سالهای ۵۳-۵۴ بر سازمان سلط سده بود و درست به دلیل همین موضع گیری اصولی و اساکرانه بود که به شهادت رسید.

سویست‌ها در پستان بود ندعیان جدیدی پیدا شدند که همان اتهامات و حملات را سستی این بار تحت نام اسلام و اسلام خواهی به ما وارد می‌کردند. ایمان تحت عنوان دفاع از مجید عملا به نفی و باطل کردن ارزش‌هایی که مجید و مجیدهای بسیار بر سر حقوق آن جان فدا کرده بودند برداختند. این نیز ابلائی دیگر بود که بیروزی در آن جز باز کردن هرگونه سائبی "مصلحت‌گرایی" امکان پذیر نبود. سجادین از این ابلائی نیز روئید و بیروزمند بیرون آمدند.

بدین گونه این عزیزان، اگر حد گاه ندانی کنند و خاکسار شدند، لیکن هرگز بر سیمای پاکشان در تاریخ مبارزات خلق ما کرد برستانی و خواری و نیز فراموشی نخواهد نشست. الدین احسنوا الحسنى و زیاده و لا یرهق و جوهرهم ولا دله... بر آنان که نکوئی کردند،

نکوئی است و زیادگی و بر چهره‌هاشان کرد پریشانی و خواری بنشیند.

چرا که ایمان، هر روز فقسوروار، از خاکسار خود دوباره زاده و زنده می‌شوند. باشد که فروغ اسلام با سوخن آن‌ها شعله‌ورتر گردد و با سرب سدن از هرگونه عل و غش در قلب و ضمیر انقلابیون مسلمان بولدی تازه بیایند.

و امروزه مجید علی‌رغم جنایات ایورنویست‌های حبسما و علی‌رغم سازشکاری‌ها و سلیم ظلمی‌های زبواندی مرجعین راست در قلب مسلمان‌ها هموطن و خواهر و برادر رزمنده زنده است. امروز مجید پایای سلیمشای قهرمان بابای عباس و شکور، نسربین و سما و صنم و سمنو فاطمه و... ره بیمای قلدی بوحید است. و امروز بعد از سالیان هم خون مجید افشاکر مدعیان کاذب و دروغین انقلاب و نیز اسلام است. یادش گرامی و آرزایش جاودان باد.

در ۱۴ اردیبهست سال پیش در اصفهان سیاوش شمس درجه دار آزاده‌ای که به دفاع از میلششای فروشنده‌ی روزنامه‌ی مجاهد برخاسته بود خود مورد بهاجم قداره‌بندان و چماق-بدستان ارتجاع حاکم قرار گرفته و با دشنای که به طلب مهربانش فرو می‌کند به شهادت می‌رسد.

بدین سان مجاهد شهید سیاوش شمس در زمردی پاسداران خورشید آگاهی خلق به دست نکمیانان ناریکی و جهل به شهادت می‌رسد. راه سیاوش هر روز رهروان بارهم بیسری پیدا کرده و بی‌تردید سرانجام با انفجار و طلوع فجر آگاهی خلق نابودی کامل شب‌پرستان

شهادت يك هوادار در جبهه

محمود به بدر طالقانی علاقه‌ی خاصی داشت. زمان تمام به مادرش می‌گفت من دوست دارم از جلو منزل طالقانی همراه با آرم مجاهدین در نظاهرات شرکت نمایم.

پس از پیروزی انقلاب فعالیت خود را در کمیته‌ی مسجد هدایت ادامه داد ولی پس از مدتی با آگاهی پیدا کردن نسبت به عملکردهای ارتجاع و جریان‌ات‌احضارطلب از آنجا بیرون آمد. و در همین زمان (سال ۵۸) بود که به اتفاق دوستانش عازم سوریه و جنوب لبنان می‌شود و در آنجا چند ماهی در رابطه با سازمان الفتح علیه اسرائیل به مبارزه برداخت. محمود در تابستان سال ۵۹ به ایران بازگشت و چون شناخت نسبی از خطوط سیاسی - ایدئولوژیکی سازمان داشت فعالیت خود را در جهت پیشبرد آرمان‌های توحیدی و انقلابی مجاهدین ادامه داد. به عنوان مثال در نهیه و برپائی نمایشگاهی که به مناسبت سالگرد شهادت پدر طالقانی برپا شده بود محمود فعالانه شرکت داشت پس از آغاز جنگ ایران و

محمود اصغری زنجانی سرباز انقلابی و فداکار در جبهه‌ی مقاومت جنوب جان خویش را در راه مبارزه‌ی با تجاوز خارجی فدا کرد.

خانواده‌ی شهید جدید ماه از سرپوشت وی بی‌اطلاع بوده تا این‌که طی مراجعات مکرر و بالاخره تماس با بنیاد شهید اهواز مطلع می‌گردند که محمود در تاریخ ۲۲ بهمن ۵۹ در جبهه‌ی جنوب شهید شده است. در اینجا خلاصه‌ای از زندگی‌نامه‌ی وی را می‌آوریم: محمود زنجانی در سال ۱۳۳۹ در بهران متولد شد، تا کلاس دوم نظری درس خواند ولی بنا به عللی نتوانست تحصیل را ادامه دهد. در اواخر سال ۵۶ محمود فعالانه در جلسات مذهبی شرکت کرده و در همین رابطه در منزل خانواده‌ی خویش را به فراگیری قرآن و نهج‌البلاغه تشویق می‌نماید.

محمود در نظاهرات و راه‌پیمائی‌های ضد رژیم فعالیت شرکت جسته و از جمله کسانی بود که همواره پیشاپیش نظاهرکنندگان سینه‌ی خود را در مقابل درخیمان آریامهری سیر می‌نمود.

به دنبال سلطه و حاکمیت جریان انحرافی حبسها بر سازمان، تعدادی از خواهران و برادران مجاهد تحت هدایت و رهبری مجاهد شهید مجید شریف واقفی به مقابله و انشاکری برخاستند. مجید و برایش توانستند طی مدت کوتاهی بسیاری از برادران را که ایورنویست‌ها برانگنده و مفقد ساختند بورد کرد آورده و سازمان دهند. درست به خاطر همین حرم! و به خاطر بافشاری بر ارزش‌های اصیل اسلام انقلابی و به خاطر نقش مجید در حراست و پاسداری از این ارزش‌ها بود که سردمداران خائن جریان ایورنویستی او را به قتل رساندند. و بدین ترتیب در حوالی ساعت ۳ بعد از ظهر سه سید ۱۶ اردیبهست ۵۴ در سربک فرار مجید مورد سوء قصد فاشیستی آنان قرار گرفتند و به شهادت می‌رسد. خائنین که حتی از جسد مجید هم وحشت داشتند مانند تمامی مرجعین و خیانتکاران سعی در امحاء آثار جنایت خویش ننوده و بدین منظور جسد پاک مجید را نیز به آتش می‌کند.

مجدد شهید سده درست در همان شرایطی که هنوز خنجر خیانت، بهمت و انفرای ایور-



را بود می‌دهد. یادش گرامی باد.



نسبت به مجاهدین در لابلای نامه‌های وی کاملا به‌جسم می‌خورد. او عاشق شهادت بود. مادرش از قول وی حسن نقل می‌کند:

اگر من شهید شدم برایم گریه و عزاداری نکنید. پس از شهادت من، بچه‌ها نورا تنها نخواهند گذاشت، نو با سنی پس از شهادت من مانند مادر رضائی‌ها با سنی. مادر محمود از شهادت وی حسین‌یادمی‌کند: من به خاطر انحصارطلبی‌های مرجعین عکس محمود و جریان شهادت وی را به روزنامه‌ها ندادم فقط می‌خواهم شهادت فرزندم را در روزنامه‌ی مجاهد بنویسند. چون محمود به خاطر آرمان‌های مجاهدین شهید شد، او به راه و آرمان آن‌ها ایمان داشت و بالاخره در این راه هم جان خود را فدا نمود.

یادش گرامی باد.

موسس و هیئت امنای بنیاد مستضعفین اکثر همان افراد هیئت موسس و رهبران حزب جمهوری هستند. بنا بر این اگر آقای بهمنی دبیر کل حزب کد در مسرارانگان و بنیاد مملکتی از اخبارات ماوراء قانوسی برخوردارند، می توانند در بنیاد نیز دارای نسخ خواه گردان چند میلیونی باشند. تعجب نکنند.

انگاری "مجاهد" درباره غارتگریهای دست اندرکاران بنیاد مستضعفین (۲)

گوشه‌ای از ارقام نجومی دارایی‌های بنیاد مستضعفین

وحیف و مهیل‌ها و غارتگریهای مرتجعین

سر دهند که: "ما در حال جنگ با امپریالیزم هستیم، برای خروج از وابستگی می‌بایست تمام سختی‌ها را تحمل کرد، بازرگانی خارجی را ملی خواهیم کرد و...!" در همین حال اگر خوب دقت

"عبیث جمله بگفتی، هنرش نیازی بگویی". آری از حق نباید گذشت که در کنار همدی این زد و بندها و تاراج‌گری‌ها، مستضعفین هم از این ثروت بی‌کران بی‌نصب مانده‌اند! از جمله، همان -

از گلخانه‌ی بسیار وسیع کاخ و انواع میوه‌هایی که در آنجا به عمل می‌آید و دهها هزار بومانی که سالانه آنها هزینه‌ی گاز و نئیل مصرفی برای گرم نگهداشتن آن می‌نود و... سخن گفتند، منت فرمودند و با حاحم بخشی بسیار "موز"های کاخ را به جنگ زدگان بخشیدند!

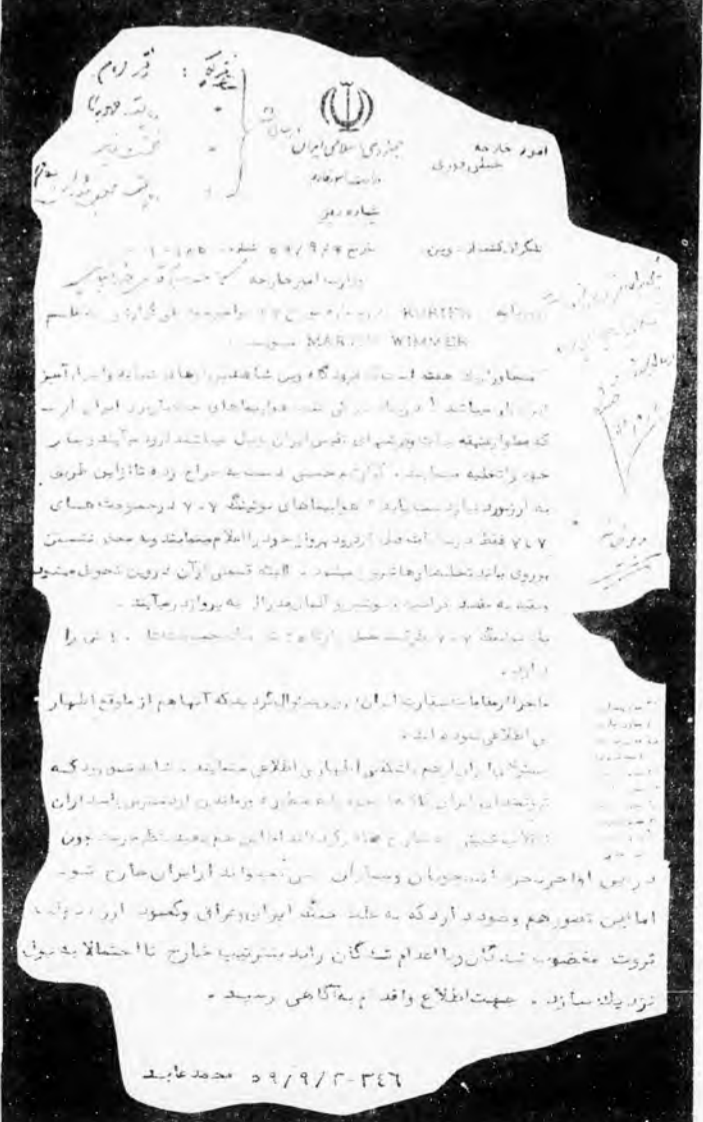
آخر عوام فریبی ناکي؟ بدین ترتیب چه کسانی را می‌خواهند فریب دهند؟ کوچک‌ترین بیلانی از دارائی‌های بنیاد و جاهایی که این ثروت‌ها به مصرف می‌رسند و اسامی کسانی که از این خوان گسدرده منتعم می‌شوند، به مردم داده نمی‌شود، ولی بخشیدن موزهای کاخ سعدآباد در بوق و

گونه که مدتی پیش طی تبلیغات وسیعی شاهد بودیم، دکتر عارفی به هنگام نمایش فیلمی از کاخ سعدآباد (از منعلقات بنیاد) پس از این که

کسیم، در کنار صحنه‌ی غارت‌گری‌ها، جبهه‌ی متحد ارتجاع را هم می‌بینیم که به کف‌زدن و هورا کشیدن مشغولند و با دربوزگی و بوجیهانی سخیف آینه‌ها را خیلی روشن پیش‌بینی می‌کنند و تند و تند گام‌های مثبت و منفیانه را در سیاست خارجی و داخلی و... می‌شمارند! و فی‌الواقع وظیفه سرپوش گذاشتن بر این دزدی‌ها و غارتگری‌ها را به خوبی به انجام می‌رسانند.

نازده این جزئی از رسوائی‌ها است. در ادامه‌ی این حیف و مهیل‌ها، بسیاری از این فروش‌ها که حسی دارای ارزش تاریخی نیز بوده‌اند، به همراه عمیق حیات و جواهرات فراوان دیگر سر از بازارهای اروپا در می‌آورند و آن چنان رسوائی و افشاحی برپا می‌شود که یکی از روزنامه‌های اطریشی به نام کوریر (KURIER) در شماره ۲۷ نوامبر ۱۹۸۰ خود، طی گزارش میسوطی، خبر از پرواز هواپیماهای باربری ایران می‌دهد که مملو از عبقفجات و فرش‌های گرانبهاست و مرتباً بارهای خود را در وین، فرانسه، سوئیس و آلمان غربی تخلیه می‌کنند. البته جز این هم انتظار نداریم که مقامات، این قبیل رسوائی‌ها را به سکوت برگزار کرده و به اصطلاح صدایش را هم در نیآورند. به اصل سند که گزارش این خبر به وزارت خارجه‌ی جمهوری اسلامی در تاریخ ۵۹/۹/۷ می‌باشد، بوجه کنید:

* * * البته ممکن است حضرات لب به اعتراض بکشاند که



گزارش وزارت خارجه که به دفتر امام، نخست‌وزیری، دفتر ریاست جمهوری و ریاست مجلس شورای اسلامی نیز فرستاده شده است. ولی چه کسی از نتیجه‌ی این گزارش و موارد متعدد مشابه دیگر مطلع شد؟

کرنا می‌شود و در کلیه‌ی وسایل ارتباط جمعی انعکاس می‌یابد.

دادستانی انقلاب داد سرمایه‌داران را می‌سناند!

اسباه است اگر تصور کنیم که این حیف و مهیل‌ها همه با استفاده از این شکل ویژه صورت می‌گرفته است. چراکه به هر حال آن‌ها هم در شان را خوب آموخته‌اند و نا این اندازه هم ببحر دارند که شوه‌های خود را پیچیده‌تر گردانند تا حتی‌الامکان دم لای بله ندهند و از آسیب خشم مردم در امان بمانند. خلاصه اگر یک شوه لورفت، یا در معرض لورفت قرار گرفت آن‌ها از ایوان نجارب صد مردمی وسرقت‌ها و زدوبندهای خود که خوشبختانه! کم هم ندارند یکی دیگر را بیرون می‌کشند. یکی دیگر از این راه‌های به اصطلاح مکتبی، زدوبندهای مقامات قضائی (در ارتباط با بنیاد) با سرمایه‌داران فراری است. داستان شرکت "کان شیب" و وقایعی که پس از انقلاب در این شرکت اتفاق افتاد، یکی از این نمونه‌هاست.

شرکت "کان شیب" یکی از بزرگ‌ترین موسسات کنسرتراپی و حمل و نقل ایران است که ۱۳ شرکت کوچک‌تر را هم در بر می‌گیرد. سرمایه‌دار اصلی این شرکت "مهدی کهمشویی" است که ارتباطات گسدرده‌ای با اسرائیل داشته و پس از انقلاب نیز قرار می‌شود. در شهریورماه ۵۸، به همت برخی کارکنان معهد این شرکت و همکاری برخی کارکنان شریف بنیاد، سرمایه‌های آن‌مصادره می‌شود. ولی در اندک مدتی آقای قدوسی (دادستان کل انقلاب) به وسیله‌ی دو تن از نمایندگان خود یعنی آقایان نیکوکار (!) و ظاهری از این شرکت رفع توقیف می‌کنند. پس از حدود یک سال و با بررسی‌هایی که در حساب شرکت کان شیب صورت می‌گیرد، معلوم می‌شود که بعد از رفع توقیف از جارب دادستانی انقلاب، میلیون‌ها دلار سوء استفاده ارزی در این رابطه صورت گرفته است که مدارک یک قلم آن، که چیزی در حدود "۱۰ میلیون دلار" می‌شود موجود است. اما اگر بپرسید چه رشوه‌هایی در این رابطه پرداخته شده و چه مقدار به جیب محللین این مشکل رفته است، حتما آقای قدوسی و



معاون سابق ایشان آقای معزی بهتر می‌توانند پاسخ بدهند. نمونه‌هایی بیشتر از این دست و مدارک و شواهد مستند در این مورد را در دنباله‌ی همین مقالات در آنجا که به بررسی پرونده‌های دادستانی انقلاب در رابطه با بنیاد پرداختیم خواهیم آورد.

بنیاد و حزب جمهوری

هیات موسس و هیات انبای بنیاد مستضعفین اکثرا همان افراد شبکه موسس و رهبران حزب جمهوری هستند بنابراین اگر آقای بهشتی دبیر کل حزب که در هر ارگان و نهاد مملکتی از اختیارات ماوراء قانونی برخوردارند، می‌توانند در بنیاد نیز دارای انتخاب‌کردن چند میلیونی باشند، تعجب نکنید. در همین رابطه ایشان یک قلم دستور پرداخت ۱۵ میلیون تومان به آقای مهندس تابش داده‌اند.

الف) محامد
در باره غارتگریهای
دست‌اندرکاران
بنیاد مستضعفین (۲)

بقیه از صفحه ۲۶

گوشه‌ای از ارقام نجومی دارایی‌های بنیاد مستضعفین

وحیف و میل‌ها و غارتگریهای مرتجعین

ثبت کرده‌اند و در آینده هم جز این نخواهد بود. علی (ع) هم با آگاهی بر همین واقعیات و با قاطعیت تمام به گونه‌ای که کوچک‌ترین شک و تردیدی در آن‌ها نمی‌توان روا داشت و جا دارد که پشت خیلی از زاهدانها و دزدان فعلی ما را هم بلرزاند، کوچکترین خیانتی را به اموال مردم تحمل نمی‌کرد. بدون شک خلق قهرمان ما و نمایندگان آگاه و انقلابی اش، با الگو قراردادن شیوه‌ی علی (ع) و این سخنان بدون کوچک‌ترین چشم‌پوشی و اغماض، آن‌چنان بر دزدان بیت‌المال سخت خواهند گرفت که جز پستی و ذلت برای آن‌ها باقی نماند.

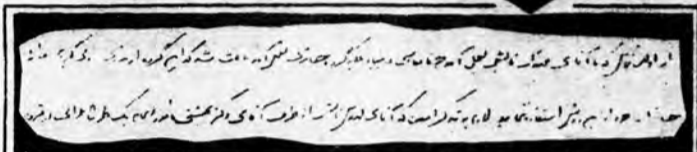
"و انی اقسم باللله قسما صادقا لئن بلغنی انک خنت من فی المسلمین شیئا صغیرا او کبیرا لاشدن علیک شده ندعک قلیل الوفیر ثقیل الظهر ضئیل الامر والسلام" (نامه ۲۵) به خدا سوگندی صادقانه یاد می‌کنم که اگر آگاه شوم به دراموال نوده‌های مسلمان به چیزی کوچک یا بزرگ خیانت کرده‌ای بر تو سخت خواهم گرفت آن چنان سخت‌گیری که ارزشت را کم و پشتت را سنگین و نورا خوار و پست گرداند" (ادامه دارد)

نمی‌باید هم برسند! چنین بود نتیجه‌ی تحقیقات هیئت‌هایی نظیر: هیئت بررسی نقلیات انتخاباتی، هیئت بررسی شایعه! شکنجه، هیات بررسی عملکردهای بنیاد مستضعفین و... و از قدیم هم گفته‌اند که: "چاقو دسنه‌ی خود را نمی‌برد"

ولی هشدار! که تاریخ و جهان را حساب و کتاب و قانون‌مندی و سنت‌هایی است

بدون شک خلق قهرمان ما نمایندگان آگاه و انقلابی با الگو قرار دادن شیوه‌ی علی (ع)، بدون کوچک‌ترین چشم‌پوشی و اغماض، آن‌چنان بر دزدان بیت‌المال سخت خواهند گرفت، که جز پستی و ذلت برای آن‌ها باقی نماند.

حسابرسی خود از این روش استفاده نمایند...

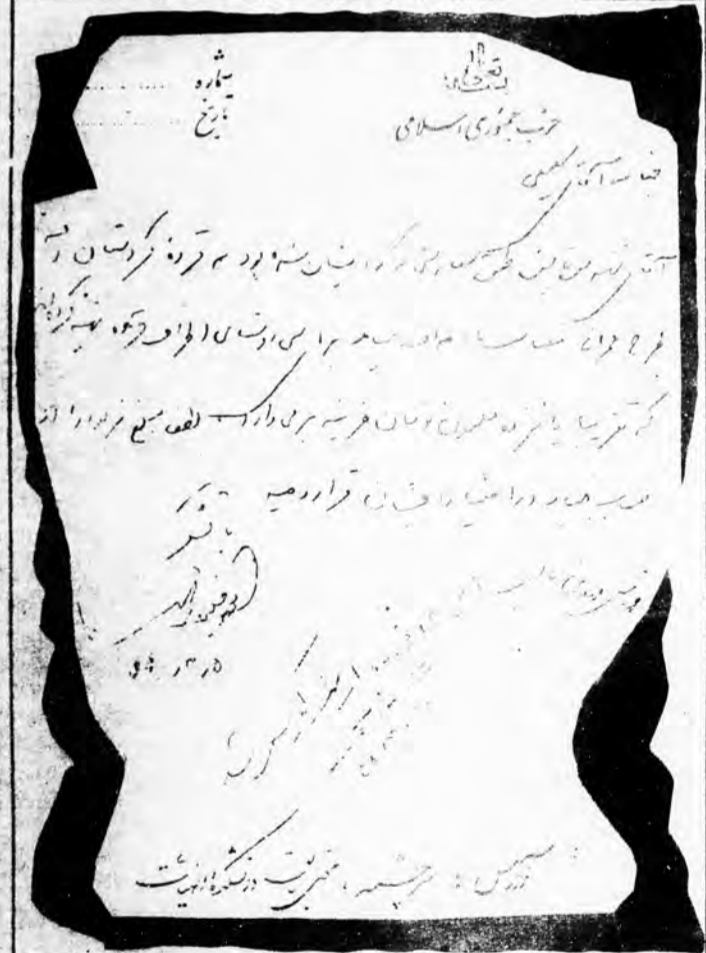


قسمتی از یک صفحه از گزارشی که حساب‌برسان بنیاد تهیه کرده‌اند.

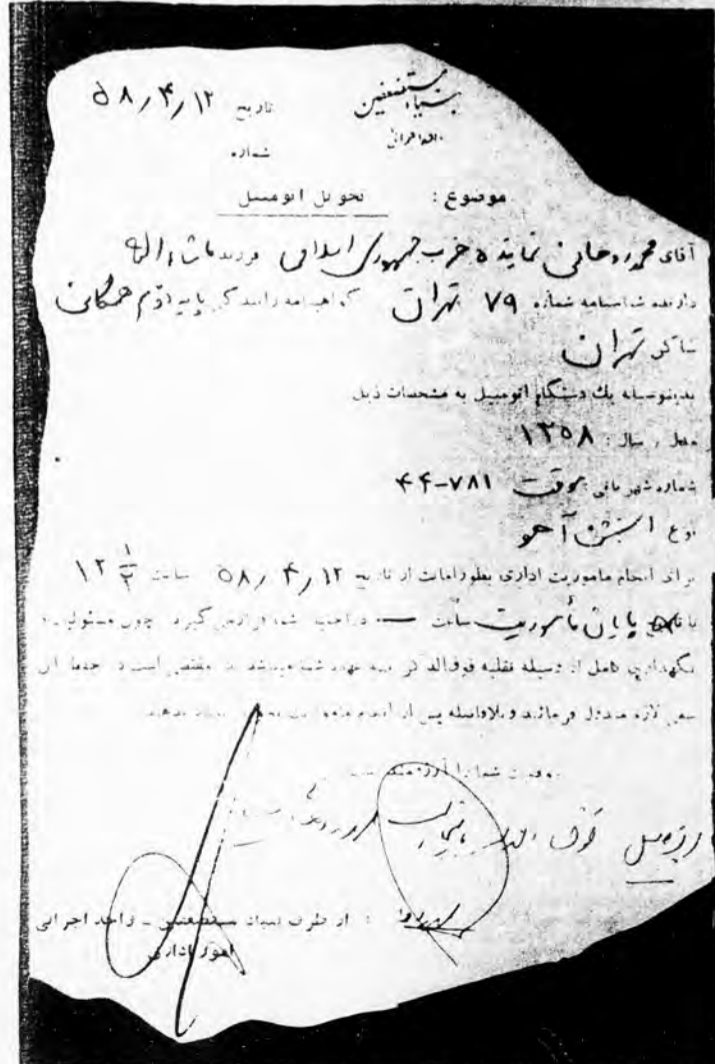
آنجا که مجبور به متوقف کردن دنباله‌ی کار می‌شوند. اصلا چرا بیلان مخارجی که صورت گرفته در اختیار خلق قهرمان ایران قرار داده نمی‌شود. "آن کس را که حساب پاک است، از محاسبه‌چه پاک است!"

که تخلف از آن‌ها واقعا امکان‌ناپذیر است. قانون‌مندی‌هایی سرسخت و انکارناپذیر که مهر خود را بر پیشانی تاریخ حک و

حزب جمهوری از آنجا که خود را حاکم مطلق بر سرنوشت و مقدرات مردم می‌داند، بدیهی است که خود را متولی و صاحب اموال مستضعفین نیز به شمار آورد. بنابراین در قاموس ایشان، دریافت ۱۵۵ دستگاه جیب و استیشن نو، بدون پرداخت بکریال و صد البته برای انجام ماموریت‌های خیلی مقدس! حزبی نظیر چماق‌داری و... نباید سوء استفاده بحساب آید. این اتومبیل‌ها به طور جداگانه در اختیار افرادی قرار می‌گرفته که به اصطلاح برای ماموریت اعزام می‌شدند. به رسید یکی از اتومبیل‌ها که هنوز نمره‌ی موقت دارند، توجه کنید:



آقای بهشتی به سادگی و با یک اشاره‌ی قلم می‌توانند، ۱۵ میلیون تومان از حساب بنیاد به دیگری پرداخت کنند. پرسیدنی است که: آقای مهندس تابش کیست؟ منظورش طرح عمرانی متناسب با اهداف بنیاد چیست و نتیجه‌ی این طرح‌های عمرانی به‌گجا انجامید؟



فرم تحویل اتومبیل از بنیاد به نماینده‌ی حزب جمهوری. موارد بسیار دیگری هم وجود دارد که در ازاء پرداخت وجه، تحویل عقیده‌جات، اتومبیل و... حتی چنین رسیدی هم تهیه نشده است.

به هر حال همان گونه که در قسمتی از این اسناد دیدیم و در آینده و در شماره‌های بعدی مفصل‌تر به آن‌ها خواهیم پرداخت، دست بسیاری از بلندپایه‌ترین مقامات مملکتی در سوء استفاده‌ها و غارتگری‌هایی که در بنیاد مستضعفین صورت گرفته پیدا است. رئیس دیوان عالی کشور، دادستان کل، دادستان کل انقلاب و... هر یک به نحوی در این گونه اعمال سهیمند. البته همان گونه که بارها و در موارد مشابه دیده‌ایم، هیئت‌هایی هم که برای بررسی و رسیدگی به این قبیل اعمال تعیین و تشکیل می‌شوند، بجائی نرسیده‌اند و

در همین رابطه بازرسان مذکور در صفحه‌ی یک گزارش خود گفته‌اند: "... از اولین نماسی که با آقای مهندس تابش بعمل آمد، جو نامناسی علیه گروه حسابرسی بعمل آمد، که این گروه از بررسی و پی‌گیری موارد

واگر فی‌الواقع این ۱۵ میلیون صرف طرح‌های عمرانی شده است، پس چرا زمانی که حساب‌برسان قانونی بنیاد برای رسیدگی به حساب‌ها و نحوه‌ی صرف این مبالغ هنگفت مراجعه می‌کنند، از این کار آن‌ها جلوگیری بعمل می‌آورند، یا

پیام برادر مجاهد مسعود رجوی ...

شهیدان و روی مخروبه‌ی خانه‌ها و اماکن غارت شده و سوخته به بحث آزاد نشست؟ و راسی آیا فضائی که در اثر کثرت شلیک گلوله‌های گاز اشک‌آور یا چنین تراکمی سیره و باز شده فرصت دیدار بحث کنندگان را به چشمان خلق خواهد داد؟!

هم چنین می‌گویند که ایادی چماق‌دار و جنبانندگان آن‌ها و قاتلان خواهران و برادران ما را نمی‌شناسند و از این رو سوانسماند طی ۲۷ ماه گذشته حتی یک نمونه را دستگیر و مجازات نمایند!! حال این که ما از مدت‌ها پیش اعلام کرده‌ایم اکنون نیز تکرار می‌کنیم که اگر سران حکومت واقعا قصد ریشه‌کنی چماق‌داری را دارند، ما مجاهدین این توانائی را داریم که در حداقل زمان ممکن چماق و چماق‌داری را به کلی از صحنه‌ی کشور محو نمائیم. گرچه فکر می‌کنم دیر یا زود دریای خشم خلق - عثم‌بنامی خلق - این‌پدیددی - سوم ضد خلقی را در کام خود خواهد کشید. وانگهی مگر نه اینست که ما مدت‌هاست سلسله جنبانان عمده‌ی چماق‌داری را به نام و با صدای خودشان افشا کرده‌ایم؟ پس آن قانونی

بقیه از صفحه ۵

که قرار بود امسال ساز حاکمیتش باشد کجاست؟ و آن نمایندگان قانون‌گذاری که حرفه‌ی اصلی آن‌ها خالی‌کردن عقده‌ها و هیستری ضد

● آخروقتی چماق‌راری فرق کسی گذاشته‌اید و ژ-۳ را به قلبش نشانه‌رفته‌و خنجر را به پهلویش نهاده‌اید، چگونه می‌توان از بحث "آزاد" سخن گفت

مجاهدی خودشان در کرسی‌های نمایندگی است با قانون چه کرده‌اند؟ و امروز دیگر باید اعلام نمود که این افراد (که بی‌گمان باید روزی در محضر خلق حساب‌نمایندگی پس بدهند) مهره‌های نقلی و کاذبی بیش نیستند که در کشاکش انحصار، کرسی‌های نمایندگی مردم را غصب کرده‌اند. برگزاری یک انتخابات واقعا آزاد به فوریت می‌تواند این حقیقت را ثابت کند که آن‌ها اقلیت منقلب ناچیزی بیش نیستند. به همین دلیل بازهم باید اعلام نمود که لایحه‌ی قانون ارتجاعی احزاب که دقیقا حتی برخلاف نص صریح همین قانون اساسی موجود نیز هست از هیچ مشروعیتی برخوردار نیست و جز نشان‌سرکشی و طغیان تدوین کنندگان و

فانونی (و بدبشکال مسلحان) ابراز شود آماده‌ی پذیرش آن هستند. ما می‌پرسیم چه کسی تاکنون سلاح (چه گرم و چه سرد) برداشته و به جان مخالفان خود افتاده است؟ و آیا شهدای ما، زندانیان ما، شریات ما، و دفاترمان در اثر مبارزه‌ی مسلحانه به خاک و خون کشیده‌و یا توقیف و سحیر شده‌اند؟

و سرانجام وقتی که جان مردم به لب می‌رسد و برای تشییع شهدایشان و با اعتراض مسالمت آمیز به کشتار و شکنجه آنان تجمع می‌کنند، اگر چه بازهم رگبارها گشوده می‌شوند لکن گله‌گذاری می‌شود که چرا "بدون اجازه" به این کار اقدام شده است و آخر مگر نه اینست که علی‌القاعده شهدا باید "با اجازه" و فرمان یک مقام و یا نهاد مسئول به شهادت رسیده باشند؟!!

● ظاهرا کشتار فرزندان معصوم و بی‌گناه خلشق بسی آسان تر از حل مشکلات دو میلیون آواره‌ی جنگی و برد اخسین به مبرم ترین مسائل اجتماعی و اقتصادی کشور منجمله بیم‌کاری و گران‌بای سرسام آوری می‌باشد.

با این همه ما ناگزیریم برای اثبات حقانیمان، به هر نرنیسی که ممکن باشد حسن نیت خود را ابراز کنیم به همین دلیل من ضمن سپاسگزاری از همدردی و

اجازه نخواهد داد که تنها "یک" حزب به خصوص آن را به گونه‌ای ارتجاعی به انحصار خود درآورد. هم چنین می‌گویند که اگر مخالفت به شکل منطقی و

اطلاعیه مجاهدین خلق ایران درباره‌ی حوادث و ...

بقیه از صفحه ۵

درمانگاه مجاهد شهید دکتر احمد طباطبائی (که چندی پیش در راه جبهه‌ی جنوب به شهادت رسید) هجوم برده و ضمن اشغال و غارت آنجا، کادر پزشکی درمانگاه و منجمله دکتر معالج این درمانگاه را دستگیر نمودند.

۵- در تمام طول مسیر مردم و رهگذران و هم چنین ساکنان خانه‌های اطراف، در برابر حمله و هجوم چماق‌داران و عناصر مسلح و باران گلوله‌ی گاز اشک‌آور به نحو شورانگیزی از راه‌پیمایان حمایت نمودند. به طوری که این حمایت‌ها و مقاومت و استواری راه‌پیمایان حماسه‌های تظاهرات و مقاومت‌های مردمی دوران انقلاب را در خاطره‌ها زنده می‌نمود.

۶- تبلیغاتی که بلافاصله از طرف نهادها و ارگان‌ها و عناصر حکومتی و محافل انحصارطلب و ارتجاعی شروع شد از قبیل اطلاعیه‌ی سراسر گذب و تحریف وزارت کشور و گزارشات مسئولین شهرهای شمال و قائم‌شهر، یعنی کسانی که خود سردمدار چماق‌داران بوده و دستشان تا مرفق به خون مجاهدین آلوده است و مندرجات مطبوعات ارتجاعی نیز، تبلیغات سراسر دروغ و فریبکارانه‌ی زمان شاه را به یاد می‌آورد که مکمل اظهارات برخی به اصطلاح نمایندگان مجلس در روز یکشنبه گذشته و بعد از آن بود که در تهمت و افترا حدی نشناخته و به راستی نمایندگان رستاخیزی را تداعی می‌کنند. بدیهی است که دیگر دوران این گونه تبلیغات دروغ و عوام‌فریبانه سرآمده و مردم ما که خود همه روزه از نزدیک شاهد حوادث و مسائل هستند و جنایات چماق‌داران و مرتجعین را به رای العین مشاهده می‌کنند، گول این دغل‌بازی‌ها را نخواهند خورد.

در باره‌ی اظهارات وزیر کشور نیز، مجاهدین خلق ضمن نامه‌ای که در هفته‌ی گذشته به ایشان نوشته‌اند، در واقع پاسخ این اظهارات را داده‌اند و دیگر لزوم به تکرار آن

نمی‌بینیم.

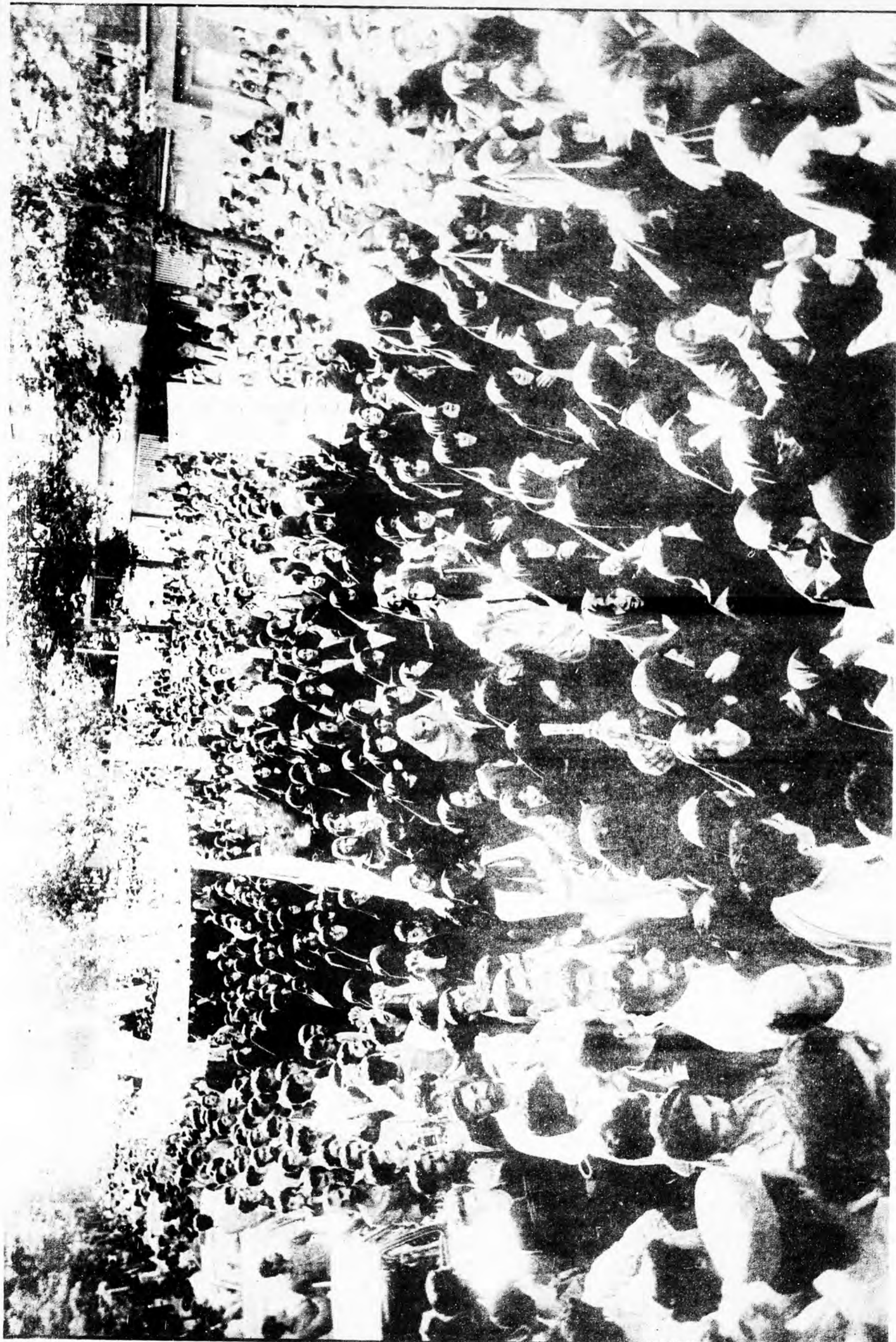
۷- مجاهدین خلق ایران ضمن تعظیم و تکریم کلیه‌ی اشخاص و نیروهائی که به حمایت از حق و حقیقت و عدالت برخاسته و در اعتراض به حق‌کشی‌ها و جنایات مرتجعین و انحصارطلبان صدای خود را بلند کردند و ضمن تجلیل از شهدای مظلوم و بی‌گناهی که در این حوادث قربانی جنایات مرتجعین شدند، به خصوص مجاهدین شهید و دود پیراهنی و خلیل اجاقی و تبریک و تسلیت به خانواده‌های داغدار آنان لازم می‌دانند بار دیگر به خصوص به مقامات و مسئولین یادآوری کنند که علی‌رغم تبلیغات سوء و مغرضانه، این قبیل حوادث بازتاب مستقیم حق‌کشی‌ها و ستمگری‌ها و تعديات و تجاوزات به حقوق و آزادی‌های مردم و سرکوب و کشتار نیروهای انقلابی است که هم‌چنان از طرف انحصارطلبان حاکم اعمال می‌شود و بدیهی است تا موقعی که این قبیل تعديات و سلب حقوق و آزادی‌های مردم ادامه داشته باشد، هیچ نیروئی نمی‌تواند مردم را از ابراز نارضایتی‌ها و واکنش‌های اعتراضی در قبال عملکردهای ارتجاعی و انحصارطلبانه بازدارد. مجاهدین خلق ایران نیز هم‌چنان که قبلا اعلام کرده‌اند، در صورت ادامه‌ی این تجاوزات و در قبال ادامه‌ی سرکوب و کشتار مجاهدین، قادر به جلوگیری از ابراز واکنش اعتراضی سراسری مردم و نیروهای هوادار خود نبوده و مسئولیت این قبیل حوادث و پی‌آمدهای احتمالی آن نیز متوجه مسئولین و مقامات مملکتی و حکومتی خواهد بود که هم‌چنان بر سلب آزادی‌های اساسی و حقوق مردم اصرار نموده و حاضر به اعاده‌ی حقوق اقتسار مختلف خلق و رعایت حریم مردم نیستند.

مجاهدین خلق ایران
۸/ اردیبهشت / ۶۰

استقبال تمام هم‌وطنان آزاد و شریف و به خصوص استقبال شورانگیز مردم قهرمان تهران در روز گذشته، از تمامی شما اسدغای آرامش و بردباری بوحیدی و انقلابی می‌کم. دیروز بخش عظیمی از مردم بهران به رغم این که راه‌پیمائی زنان و مادران مسلمان از پیش اعلام شده بود به روشنی نشان دادند که در زیر باران گلوله و گازهای اشک‌آور تا کجا - هم‌چون سایر هم‌وطنانمان در سراسر کشور - از انحصارطلبی و شکنجه و کشتار فرزندانمان مترجند. پس از فرد فرد شما نقاضا می‌کنم اجازه دهید در سایدی آرامش و مسالمت شما یک بار دیگر نیز در همین جا از وزارت کشور درخواست کم اجازه‌ی رسمی برای برگزاری راه‌پیمائی و مسینگ سراسری را در اعتراض به همدی کشتارهای اخیر و در دفاع از ارمغان‌های رهائی بخش انقلابمان (که مسافانه هر روز بیشتر لگدمال می‌شوند) صادر نماید. شاید که "پیام انقلاب" ملت ایران در تمامی فضای کشور طنین افکن شده و به همدی گوش‌های سنگین نیز برسد.

لازم به یادآوری نیست که پس از ابراز حسن نیت ما، چنانچه بازهم مقامات مسئول به بهانه‌های مخلف بر خواست‌های عادلانه‌ی ما صحنه گذاشته و از چماق‌داری و شکنجه و کشتار ممانعت نکنند، نه تنها بطلان تبلیغات رایج بار دیگر نیز به اثبات می‌رسد، بلکه در صورت استمرار انحصارطلبی‌ها و سیاست سرکوب و حفقان، همدجیر گواه آن خواهد بود که علی‌رغم همه‌ی بهانه‌ها، هدف جر تعطیل آزادی‌ها و حقوق اساسی مردم و انحصار سرکوب‌آمیز همد چیز درید قدرت "خود" بوده و نیست. و البته بدیهی است که این را دیگر انقلاب ایران تحمل نخواهد کرد و آگاه بر فرزندان راسین انقلاب و تمامی اقتسار خلق است که دست یکدیگر با همان اتفاق پیشین در برابر پامال شدن حقوق اساسی خود که - راه‌گشای سلطه‌ی محدود امپریالیست‌هاست - مقاومت کند. آری، برای ما استقلال و آزادی ارگان مسلم جمهوری اسلامی در تمامیت تجزید ناپذیر است و تنها از این طریق می‌توان از گزند امپریالیست‌ها در امان بود و بس. رفت و تعالی خلق و مسیهر را تضمین نمود.

سلام بر خلق - سلام بر آزادی
مرگ بر امپریالیزم آمریکا
مسعود رجوی
۸/ اردیبهشت / ۶۰



راه پیمائی اعتراضی عظیم مردم در سهران اساسا با شرکت این زنان دلاور صورت گرفت

ترورناجوانمردانه شهرام اسماعیلی یکی از هواداران مجاهدین در قائم شهر توسط یک پاسدار

مجاهد شهید شهرام اسماعیلی پس از این که در اثر رگبار ناجوانمردانه‌ی پاسدار به زمین می‌افتد، تازه تعدادی از همدستان چماق داران پاسدار وحشیانه او را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند

بار شیشه‌های مغازه را شکستند اما او هیچگاه تسلیم مرتجعین نشد. در قسمتی از وصیت نامهای که در آخرین لحظات حیاتش در بیمارستان تنظیم کرده، چنین آمده است

"من شهرام اسماعیلی، این راهی را که رفتم آگاهانه و با افتخار قبول کردم. به مادرم بگوئید مثل تمام مادران مجاهد خلق استوار و محکم باشد و مادا گریه نکند. و بدین گونه شهرام جاس را در جهت آگاهی و آزادی مردم از جنگال امپریالیست‌ها و مرتجعین حاینتکار نثار کرد."

یادش گرامی و راهش جاودان باد

وصیت نامه مجاهد شهید شهرام اسماعیلی

در آستانه‌ی شهادت

بنا بر این که من در راه آزادی و استقلال کشورم کشته می‌شوم، وصیت‌نامه‌ی خود را به شما می‌نویسم. من شهرام اسماعیلی هستم. این راهی را که رفتم آگاهانه و با افتخار قبول کردم. به مادرم بگوئید مثل تمام مادران مجاهد خلق استوار و محکم باشد و مادا گریه نکند. و بدین گونه شهرام جاس را در جهت آگاهی و آزادی مردم از جنگال امپریالیست‌ها و مرتجعین حاینتکار نثار کرد.

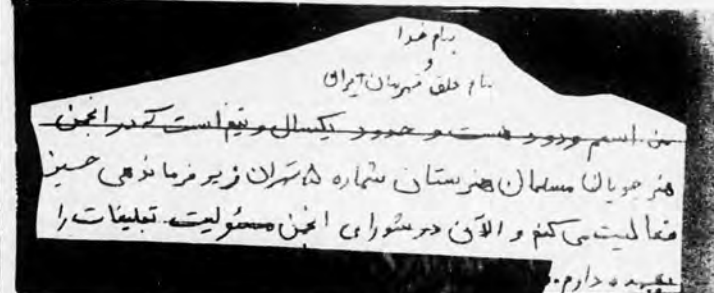
به دیبال موج جدید بهاجات گسردهی چماق‌داران و مزدوران مسلح ارتجاع به هواداران و مردم قهرمان قائم‌شهر که منجر به شهادت دو میلیشایی قهرمان خواهران مجاهد فاطمه رحیمی و سمیه نقره‌خواجا شد، در تاریخ ۴ شبه‌دوم اردیبهشت نیز مزدوران مسلح ارتجاع با ترور ناجوانمردانه‌ی برادر مجاهد میلیشایی قهرمان شهرام اسماعیلی جنایت دیگری آفریدند گزارش مختصر ماجرا از این قرار است:

در تاریخ ۴ شبه ۶۰/۲/۲ نزدیک ظهر در حوالی کوچی ژاندارمری یک پاسدار مسلح که تعدادی از فالانژها و چماق‌داران نیز حول و حوش او بوده‌اند به برادر شهرام اسماعیلی فرمان ایست می‌دهد. شهرام بلافاصله متوقف می‌شود ولی هنگام توقف متوجه می‌شود که پاسدار مزبور قصد شلیک به او را دارد که در این موقع شهرام می‌گوید شلیک نکن، ولی آن پاسدار صریحا می‌گوید: می‌زنم، که در این موقع شهرام سعی می‌کند از نیرس او دور شود که موفق نشده و پاسدار جنایتکار، ناجوانمردانه او را به رگبار مسلسل می‌بندد که در نتیجه برادر مجاهد شهرام اسماعیلی مورد اصابت گلوله واقع شده و شدیداً مجروح می‌گردد و به زمین می‌افتد که در این هنگام حدود ۲۵-۲۰ نفر از چماق‌دارانی که در محل بوده‌اند علی‌رغم خون‌ریزی شدید شهرام با وحشی‌گری تمام و با نقض بدیهی‌ترین اصول انسانی بر سر او ریخته و او را در همان حال مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند تا بالاخره تعدادی از مردم به کمک چند پاسبان شرافتمند، شهرام را از دست چماق‌داران نجات داده و به بیمارستان می‌رسانند. اما مرتجعین در بیمارستان هم شهرام را رها نکرده و با کماردن مامورین مانع از انتقال وی به تهران می‌شوند. سرانجام شهرام به شهادت می‌رسد. و بدین ترتیب مرتجعین برگ سیاه دیگری بر پرونده‌ی جنایات ضد خلقی خود افزودند.

زندگینامه مجاهد شهید میلیشایی قهرمان "ودود پیراهنی"

می‌اسناد و از عقاید خویش فاطمه دفاع می‌کرد، او وقتی از طرف مدیر با ناظم مدرسه تهدید به اخراج می‌شد فریاد می‌زد: "ما مسلح انقلابیم، از اخراج نمی‌هراسیم" او می‌گفت: "اخراج شدن از مدرسه کم‌برس بهائی است که باید در راه آزادی پرداخت و من حاضریم در راه سازمان مجاهدین خلق ایران جان خود را هم بدهم"

ودود پیراهنی در دوم شهریور سال ۱۳۴۴ در خانواده‌ی متوسطی در حیراندیل سولد شد. کلاس اول دبستان را در حیراندیل گذراند و از آن پس به بعد همراه خانواده‌اش به تهران آمد و در یک حادای اجاره‌ای در جنوب شهر اقامت کرد. در جریان تمام، وی علی‌رغم سن کمش علاقه‌ی زیادی به شرکت در تظاهرات و رادیوهایها داشت. وودود در هنگام شهادت ۱۶ سال بزرگداشت و شش‌هفت سال دوم همرسان طاعره‌ی ۵ بهران بود.



بارزی در وی به چشم می‌خورد، او غالباً می‌گفت: پولی که در جیب من است مال تمام بچه‌هاست. در جریان درگیری که حدود دو هفته پیش در اثر بهاجم عناصر وابسته به حزب حاکم به هواداران نیروهای انقلابی اتفاق افتاد وی به طور فعال در برابر این بهاجمات ایستادگی کرد.

او بعد از انقلاب، از طریق مطالعه‌ی کتاب‌ها و سریات سازمان با آرمان انقلابی مجاهدین آشنا شد و عظمی تکشید که به حقایق راه آرمان ایمان آورد.

میلیشایی جوان و قهرمان وودود پیراهنی سرانجام در جریان رادیوهای که به دعوت مادران مسلمان و برای اعتراض به بهاجمات وحشیانه‌ی چماق‌داران و عناصر مسلح به مردم، قهرمان و نیروهای انقلابی قائم‌شهر و شهادت دو خواهر میلیشیا، برپا شده بود شرکت کرد و در برابر هجوم چماق‌داران و حامیان مسلح آنان قهرمانانه به مقاومت پرداخت و سرانجام رگبار گلوله‌های پاسداران وی را به خاک و خون کشید و به این ترتیب در شرایطی که ارتجاع هر روز بیشتر از روز قبل در برابر خلق افشاء می‌شود و ماهیت ارتجاعی و رو به زوال خود را به نمایش می‌گذارد، با شهادت قهرمانانه‌ی خویش بازم موجب رسوائی هرچه بیشتر مدعیان ریائی دین را فراهم آورد.

میلیسای قهرمان وودود پیراهنی در زمستانهای گذشته‌ی، فروتن سرید. و... در تمام طول تابستان ۵۹ در کارخانه‌ی فعالیت شرکت داشت.

مجاهد شهید - میلیشایی قهرمان وودود پیراهنی از روحیه‌ی انقلابی و رزمنده برخوردار بود و این روحیه همواره در فعالیت‌ها و کارهایش بارز بود. وی چندین بار حسین فعالیت‌های تبلیغی در مدرسه خود بویخ و تهدید مسئولین حربی مدرسه قرار گرفت. چندین بار از طرف مدیر و ناظم تهدید به اخراج از مدرسه شد، حتی چند بار مورد ضرب و شتم قرار گرفت ولی هر بار با روحیه‌ی مقاوم و انقلابی در برابر مرتجعین

مختصری از زندگینامه

مجاهد شهید

خلیل اجاقی قلی زاده

توضیح: زندگی‌نامه‌ی کارگر مجاهد شهید خلیل اجاقی قلی زاده (دومین شهید راهپیمایی عظیم تهران) را که از یکی از افراد خانواده‌اش دریافت داشته‌ایم به‌طور مختصر در زیر می‌خوانید:

صفحات جدید "شورا" در "مجاهد"

بقیة از صفحه ۲

صفحات مذکور را "شورا" نام نهادیم ، بدین امید که این اقدام قدمی باشد بسوی آزادی و در جهت علیه بر انحصار طلبی و اختناق و ارتجاع و در مسیر استقرار یک حکومت شورائی در کل جنبش خلق و خلاصه قدمی در جهت تکمیل مسلسل مبارزاتی ضد استبداد و ضد استعماری.

"مجاهد" بدان اقدام می کند یا توفیق همراه سازد . امیدواریم این اقدام ضمن غنای بیشتر بخشیدن به "مجاهد" قدم مهمی در راه آشنایی و تفاهم و نزدیکی نظریات و جریانات مختلفی باشد که به رغم این که در تمامی جهات سیاسی و عقیدتی مانند هم نیستند ولی به هر حال در قبال مشکلات و موانع مرحله ای حداقل از یک یا چند نظر، مثل هم فکر می کنند .

هم چنین صفحات مذکور را "شورا" نام نهادیم بدین امید که این اقدام قدمی باشد به سوی آزادی و در جهت غلبه بر انحصار طلبی و اختناق و ارتجاع و در مسیر استقرار یک حکومت شورائی در کل جنبش خلق و خلاصه قدمی در جهت تکمیل مبارزاتی ضد استبدادی و ضد استعماری و ضد استعماری (که همانند خود "شورا" یادآور تأکیدات پدر طالقانی نیز هست) که در هر مقطع تاریخی تا آنجا که ممکن باشد با نزدیکی و همگامی و اشتراک آن هائی که لااقل قصد نفی گام های دیگری را ندارند میسر می شود .

انحصار همی وسایل دیگر به انحصار طلبان به عهده می گرفتند . لذا "مجاهد" از همین شماره ، آزمایشی هم گه شده صفحاتی را (حداقل ۲۵ الی ۳۰ درصد) در هر شماره تحت عنوان "شورا" بدین مهم اختصاص خواهد داد . بدیهی است که مسئولیت کلیه مندرجات این صفحات به عهده خود نویسندگان و اظهار کنندگان مطالب بوده و مسئولیت مندرجات صفحات دیگر به عهده "مجاهد" خواهد بود . لکن لازم است یادآوری کنیم که احادی مسئولیت مندرجات صفحات "شورا" به صاحبان آن بدین معنی نیست که "مجاهد" بدون هیچ گونه ضابطه ای به درج و انعکاس کلیه نظرات و مطالب ارائه شده از سوی شخصیت ها و نیروهای مختلف ملزم باشد بلکه بدیهی است که در شرایط اختناق و سرکوب سیاسی موجود ، صفحات "شورا" بیشتر به نقطه نظر ها و عقایدی اختصاص خواهد یافت که در مجموع حداقل همخوانی (ولو مرحله ای) لازم را با جریاناتی بخش و ضد امپریالیستی انقلاب گیز خلقمان رعایت نموده و اجازه ی رشد به انواع فرصت طلبی های رنگارنگ امپریالیستی و ارتجاعی ندهد . هم چنین روشن است که ۲۵ الی ۳۰ درصد ظرفیت مجاهد برای ادای وظیفه ی مذکور بسیار کم و ناکافی است و لذا بنا به رعایت نوبت یا اولویت های سیاسی تا گریز خواهیم بود که آزردگی خاطر بسیاری نویسندگان یا صاحب نظران را پذیرا شده و بیشتر از آن ها تقاضا کنیم که به بزرگواری خود کمبودها و کمالات ما را ببخشایند و در اظهارات و نوشته های خود

همه ی مقالات و نقطه نظر های مطرح شده در صفحات "شورا" را حتی وقتی که توسط خواهران و برادران تشکیلاتی خود مان نوشته می شود ، اساسا بایستی نظریات شخصی یا جمعی امضاء کنندگان آن ها محسوب نمود و مطالب مربوط را مستلیم خودشان دانست .

تکرار می کنیم که همه ی مقالات و نقطه نظر های مطرح شده در صفحات "شورا" را حتی وقتی که توسط خواهران و برادران تشکیلاتی خود مان نوشته می شود ، اساسا بایستی نظریات شخصی یا جمعی امضاء کنندگان آن ها محسوب نمود و مطالب مربوط را در مسئولیت خودشان دانست . در حالی که سایر صفحات "مجاهد" گماکان منعکس کننده ی آرمان ها و عقاید و روش های سازمانی مجاهدین خلق و مسئولیت مندرجات آن به عهده ی سازمان خواهد بود .

قیمت نشریه ی بول زیادی نیست و ما نیز سعی خواهیم کرد تا آنجا که می توانیم همین بها را حفظ کنیم . بهائی که حتی مواقعی که یکی دو برگ دیگر به نشریه اضافه می کنیم ، چون "زبان ها" را در حسابداری نشریه بالا می برد . از این رو چنان که تاکنون نیز چه نشریه "مجاهد" و چه اساسا خود "مجاهدین خلق" مطلقا با حمایت معنوی و مادی شما مردم آگاه و مبارز برپای ایستاده است ، امیدواریم استمرار همین حمایت ها پابرجا ترمان کند و این آزمایش را نیز که

کانون
نویسندگان ایران
سعید
سلطانپور
را آزاد کنید!

ما به بازداشت سعید سلطان پور، شاعر و کارگر آن گران مایه، هنرمند مبارز انقلابی زندانی سیاسی رژیم شاه و عضو هیات دبیران کانون نویسندگان ایران که عصر پنجشنبه ۲۷ فروردین ماه به استناد یک حکم توفیق متحد المال که نام سعید سلطان پور با دست به آن اضافه شده بود در منزل خود و بر سر سفره ی عقد دستگیر شد، به شدت اعتراض می کنیم و خواهان آزادی فوری او هستیم کانون نویسندگان ایران

مجاهدین خلق ایران در صورت تأمین شرایط مکفی در بحث آزاد شرکت خواهند کرد

بمقام شما
سازمان خلق ایران

بدطوری که همسپمان آگاه و سازمان اطلاع دارند به دنبال حوادث ۱۴ اسفند دانشگاه تهران بحث آزاد و مناظره ای از طرف آقای رئیس جمهور پیشنهاد شد که متقابلا مورد استقبال مجاهدین خلق نیز قرار گرفت . لیکن به دنبال پیشنهاد آقای رئیس جمهور سازمان رادیو تلویزیون نیز راسا بحث آزاد دیگری را بهرامون موضوعاتی دیگر مطرح ساخت ، که به دنبال آن مجاهدین خلق ایران طی اعلامیه ای ضمن آرزو ترید در این اقدام رادیو تلویزیون و نیت و انگیزه ی سهفته در آن و این که این اقدام رادیو تلویزیون پس از پیشنهاد آقای سسی صدر احتمالا برای اختلال در برنامه ی پیشنهادی ایشان می باشد ، مجددا برای شرکت در این برنامه ها اعلام آمادگی کرده و حداقل شرایط مورد نظر خود را نیز که ناظر بر تأمین حداقل امنیت جانی و سیاسی و مطبوعاتی سازمان مجاهدین خلق ایران و تصمیم آن از جانب کلیه ی نهادها و مقامات رسمی کشور بود ، مطرح نمود .

لیکن اینکه در ادامه ی جریان ، ضمن تها بهائی که پیش آمده ، معلوم شده است که برنامه ی بحث آزاد از مجرای صحیح و اصولی خود خارج شده و اداره و اختیار آن نیز در دست آقای رئیس جمهور نمی باشد . لذا با توجه به این مطلب و نیز با در نظر گرفتن این که حداقل شرایط پیشنهادی ما تأمین نشده و هم چنان بلا جواب مانده است و

مجاهدین خلق ایران
۲/ اردیبهشت / ۶۰
دفتر ریاست جمهوری - رادیو تلویزیون - مطبوعات

درباره

روشهای خیانت بار اپورتونبستی

* حزب مردم فروش توده دست در خون
مجاهدین شهید می کند

* انقلاب ایران هرگز این فرصت طلبی های
خائنانه را نخواهد بخشید

در صفحه ۱۱

پیام تبریک مجاهدین خلق ایران به دبیرکل حزب کمونیست ویتنام

بمناسبت سالروز سقوط سایگون
و پیروزی کبیر خلق قهرمان ویتنام

ویتنام های دیگری برای
امپریالیست ها هستند چیزی
جز این نمی تواند باشد که
انقلاب پیروزند ویتنام به
عنوان ستم مقاومت و پیروزی،
سرمشق تمامی خلق های تحت
ستم قرار گرفته و به عنوان
ارزشی والا در تاریخ انقلابات
جهان جاودانه گشته است،
ارزشی که در واقع سقوط سایگون
روز به ثبت رساندن آن بود.
پیروزی حماسه آفرین
خلق شما درس بزرگی برای
خلق ما و تمامی خلق های تحت
ستم بود. به توری که اراده ای
استوار شما در مقابل با آن همه
فجایع و سرکوب، تحمل
بقیه در صفحه ۱۰

سازمندان قهرمان ویتنام
جنان که دوام و...
کمونیست ویتنام
مجاهدین خلق
کمال مسرت سالروز پیروزی
شکوهمند خلق قهرمان ویتنام
را بر جهان خواران امریکائی به
تما و خلق کبیر ویتنام و حمدهی
خلق های تحت ستم جهان
تبریک و تمنیت می گویند و به
سال ها بیکار انقلابی، سیامان
و متحد خلق شما در برابر
امپریالیست های جهان خوار
دروغ می فرستند.
پیروزی عظیم و تاریخی
ملت قهرمان ویتنام بر
امپریالیسم جهان خوار امریکا به
خوبی نشان داد که وقتی ملتی
اراده مند که مستقل و آزاده
باشد، هیچ قدرتی را برای
مقابل با آن نیست.
اگر امروز ملت های تحت
سلطه برای رهایی از یوغ
استعمار، حقد در پی ایجاد

توضیح

بدعت تراکم بیش از
اندازه ای مطالب این شماره ای
"مجاهد"، متأسفانه موفق به
درج برخی از مقالات، از جمله
مقالات ایدئولوژی، مردم و
مجاهدین، نگاهی بد اخبار و
رویدادها و... شدیم که از
این سرت از خوانندگان
گواهی بزرگ می طلبیم.

دست اندر کاران

غارتگر

"سازمان"

اقتصاد اسلامی

چه کسانی

هستند؟

در صفحه ۸

از سروس خبری مجاهد

در شهر سیستانها چه میگردد...؟



مشهد:

مردم در مراسم بزرگداشت
سکرالده مسکین نام خلع بد از حزب ارتجاعی
حاکم را خواستار شدند.



پدرش به چه کنایه کشته شد!

۱۰ هزار نفر از
مردم مشهد در تاریخ
۱۳۰۶ / ۱ / ۳۰ طی مراسم
ناسکوهی که در مشهد
سکین شده بود یاد مجاهد
شهید سکرالده مسکین نام .
شهید جماعت داری های سال
گذشته شهید در حرمان حمله
به ساد مجاهدین خلق را
کرامی دانستند.
مراسم ابتدا با سخن
آمانی از قرآن مجید و حمد
سرود آغاز شد و پس از قرائت
اطلاعیهی مجاهدین خلق
ایران-تأحیدی خراسان در رابطه
با شهادت سکرالده، یکی از

برادران مجاهد به عملکرد
دو ساله حاکمان نازد به
دوران رسیده و جماعت داران اراده
کرده و گفت:
"شهیدی که امروز برای
خاطر او جمع شده ایم و سالگرد
او را گرامی می داریم مجاهد
شهید سکرالده مسکین نام است
که بر خلاف شهیدی قبل از
انقلاب، بعد از انقلاب و در
نظام جمهوری، سال گذشته در
واقتسای جبری که بر آن نام
انقلاب فرهنگی نهاده بودند
در سورش مسلحانهی ارتجاع
به ساد مجاهدین در مشهد به
شهادت رسید و از آنجایی که

آخرین آمار زندانیان مجاهد

* ۱۱۵۲ نفر از اعضاء و هواداران مجاهدین در
زندانیان ها اسیر هستند .
* رقم فوق شامل دستگیری های اخیر نمی شود .
* در چند روز اخیر بسیاری دیگر از هواداران
سازمان در سراسر کشور به سارت چماق داران و
پاسداران درآمد و روانه زندان ها شدند .

در صفحه ۱۰

راه شکورها مداوم جادهی خون
است، ایسان آخرین شهید
نخواهند بود و راه سرخ نکامل
از ما شهیدای بیشتری طلب
خواهد نمود و این سنت
مجاهدین خلق است"

وی هم چنین گفت:
"رسیدی مشکلات را باید در
حاکمیت سیاسی بعد از انقلاب
بررسی کرد و اوضاع کنونی
جبری جز سبجی همان
عملکردهای جریان های
انحصار طلبانهی حاکم که زمام
امور را به دست گرفته و تمام
مواضع کلیدی قدرت و حاکمیت
را در فضی احصاری خود در
آورده است...". سپس از
طرف آقای علی بهرانی
اطلاعاتی در مورد جماعت داری
و حزب جمهوری خوانده شد و
س از آن آقای طاهر احمدزاده
که در این مراسم شرکت کرده
بود طی سخنرانی کوتاهی به
کوبه های از مقاومت انقلابی
مجاهدین در برابر حرمان
جماعت داری اشاره کرد وی در
ضممی از سخن خود گفت:
"سلام خدا بر شما برادران و
خواهران مجاهد که ۲ سال و
اندی در برابر احمق و
استبداد و ارتجاع و سارمان
کنیف جماعت داری مقاومت و
بانداری و استقامت کردید
آقای احمد زاده هم چنین گفت
که "خواهران و برادران
مجاهد بدانید که از دو طرف
مورد حمله قرار گرفته اید و این
یک حرمان تاریخی است که همه
از ارتجاع و هم از طرف حزب
بوده مورد حمله قرار گرفته اید"
این مراسم با سکود در
ساعت ۶ بعد از ظهر پایان
یافت و مردم با دادن شعارهایی
ضممی بر "حزب جماعت پستان
دشمن هر آزادی است، مجاهد
خلق ما باور هر آزادی است"،
"خلع بد از ارتجاع سها رد
نجات است"، "خلع بد از حزب
زور سرد با امریکاست" جله
را برک کردند.

از علاقه منسدان تقاضا
می شود که کمک های مالی خود
برای "سازمان مجاهدین
خلق ایران" را به حساب
جاری شماره ۱۳۰۰ بانک
صادرات واقع در پیچ شمیران
واریز نمایند .

ارسال وجه توسط
کلیهی شعبات بانکها در
شهرستان ها و کلیهی شعبات
بانک صادرات در تهران
امکان پذیر است .

"مجاهد"
تشریه مجاهدین خلق ایران
سال دوم
آدرس: تهران ۱۶
صندوق پستی شماره ۶۴/۱۵۵۱